



مرکز تحقیقات اسلامی

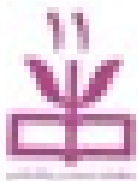
اصفهان

گامی



عمران

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



زندگی و شادکامی

از دیدگاه اسلام



مهدی عباسی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لذت و شادكامي : درآمدي بر لذت از ديدگاه اسلام با رويکرد روانشناسي مثبت گرا

نويسنده:

محمد مهدي عباسي

ناشر چاپي:

موسسه علمي فرهنگي دارالحدِيث

ناشر ديگيتالي:

مرکز تحقيقات رايانه‌اي قائميه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	لذت و شادکامی : درآمدی بر لذت از دیدگاه اسلام با رویکرد روانشناسی مثبت گرا
۱۰	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۹	مقدمه
۲۱	فصل اول: ماهیت لذت
۲۱	اشاره
۲۱	الف. لذت، در لغت
۲۳	ب. لذت، از دیدگاه حکما
۲۶	ج. لذت، در روان شناسی
۲۷	د. لذت و هیجانات مثبت
۲۷	اشاره
۲۹	جمع بندی
۳۰	ه. لذت و مفاهیم مرتبط
۳۰	اشاره
۳۱	۱. شهوت
۳۲	۲. هوا
۳۴	۳. هوس
۳۷	فصل دوم: جایگاه لذت جویی در حیات انسان
۳۷	اشاره
۳۹	الف. نقش انگیزشی لذت
۳۹	اشاره
۴۰	۱. لذت و انگیزه های اصلی نفس
۴۳	۲. تأمین نیازهای زیستی-روانی

۴۶	۳. نقش انگیزشی لذت در علم روان شناسی
۴۸	ب. نقش تنظیمی لذت
۴۸	اشاره
۴۸	۱. نقش هیجانات مثبت در تنظیم رفتار
۵۰	۲. درک لذت های حلال و توانایی بر انجام دادن وظایف
۵۰	اشاره
۵۳	روش ترغیب در آموزه های دین
۵۷	فصل سوم: جایگاه لذت ها در سعادت انسان
۵۷	اشاره
۵۸	الف. سعادت چیست؟
۵۹	ب. رابط لذت و سعادت
۶۱	ج. انواع لذت
۶۱	اشاره
۶۱	۱. لذت های آنی (جسمانی)
۶۳	۲. لذت های عالی
۶۴	د. لذت مطلوب و سعادت
۶۶	ه. دو روی سکه سعادت
۶۶	اشاره
۶۸	۱. شادکامی، در زندگی دنیوی
۶۸	اشاره
۷۱	مخالفت اسلام با رهبانیت
۷۶	۲. شادکامی، در زندگی اخروی
۷۶	اشاره
۷۹	نسبت لذت دنیوی با لذت اخروی
۸۳	به سوی برترین لذت پایدار
۸۷	فصل چهارم: ارزشیابی لذت جویی

۸۷	اشاره
۸۸	الف. ملاک ارزشیابی لذت
۸۸	اشاره
۹۰	۱. ملاک ستایش لذات
۹۴	۲. ملاک نکوهش لذات
۹۶	ب. نکوهش هوا و هوس
۱۰۱	فصل پنجم: لذت‌رانی، پیامدها و ملاک‌ها
۱۰۱	اشاره
۱۰۲	ملاک: لذت نامطلوب
۱۰۵	پیامدهای لذت‌رانی
۱۰۵	اشاره
۱۰۷	الف. سرانجام خطرناک لذت‌رانی
۱۰۷	اشاره
۱۰۸	۱. اسیر شدن در دام تبعات
۱۱۰	۲. ابتلا به رنج و سختی
۱۱۳	۳. وارد شدن در فتنه و بدی
۱۱۴	۴. ابتلا به آفت و فساد
۱۱۷	۵. هلاکت
۱۲۰	ب. محرومیت‌های ناشی از لذت‌رانی
۱۲۰	اشاره
۱۲۱	۱. محرومیت از شناخت
۱۲۱	اشاره
۱۲۷	یک. محرومیت از نیروی عقل و فهم
۱۲۷	اشاره
۱۳۱	محرومیت از علم
۱۳۴	محرومیت از حکمت

- دو.وارد شدن در تاریکی غفلت ----- ۱۳۷
- اشاره ----- ۱۳۷
- نشانه های غفلت ----- ۱۴۱
- خاموش شدن نور عبرت ----- ۱۴۴
- سه.سرگردانی در گم راهی ----- ۱۴۷
- ۲.محرومیت از درک لذت های برتر ----- ۱۵۲
- اشاره ----- ۱۵۲
- یک.محرومیت از شیرینی ایمان ----- ۱۵۴
- دو.محرومیت از لذت عبادت ----- ۱۵۶
- سه.محرومیت از قرب به خدا ----- ۱۵۷
- ۳.محرومیت از آسایش در زندگی ----- ۱۵۸
- اشاره ----- ۱۵۸
- یک.محرومیت از سلامت جسمی ----- ۱۵۹
- دو.محرومیت از سلامت روانی ----- ۱۶۲
- اشاره ----- ۱۶۲
- مبتلا شدن به اندوه و حسرت ----- ۱۶۴
- از دست دادن نیروی خودکنترلی ----- ۱۶۸
- کامجویی از درد پنهان ----- ۱۷۱
- سه.دچار شدن به تنگ دستی در زندگی ----- ۱۷۳
- چهار.محرومیت از امنیت اجتماعی ----- ۱۷۶
- ۴.محرومیت از آسایش اخروی ----- ۱۷۹
- اشاره ----- ۱۷۹
- یک.ابتلا به آتش جهنم ----- ۱۸۲
- دو.ابتلا به حسرت و اندوه روز قیامت ----- ۱۸۴
- سه.رسوایی در روز قیامت ----- ۱۸۵
- فهرست منابع ----- ۱۸۹

لذت و شادکامی : درآمدی بر لذت از دیدگاه اسلام با رویکرد روانشناسی مثبت گرا

مشخصات کتاب

سرشناسه:عباسی، مهدی، 1356 -

عنوان و نام پدیدآور: لذت و شادکامی [کتاب]: درآمدی بر لذت از دیدگاه اسلام با رویکرد روانشناسی مثبت گرا/ مهدی عباسی؛ زیر نظر عباس پسندیده؛ ویراستار سیدمحمد دلال موسوی؛ [برای] پژوهشکده اخلاق و روانشناسی اسلامی پژوهشگاه قرآن و حدیث.

مشخصات نشر: قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، 1391.

مشخصات ظاهری: 184ص.؛

فروست: مطالعات حدیث و روانشناسی؛ 11.

شابک: 40000 ریال 1-637-493-964-978

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: عنوان روی جلد: لذت و شادکامی از دیدگاه اسلام.

یادداشت: کتابنامه: ص. [179] - 184؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر: لذت و شادکامی از دیدگاه اسلام.

موضوع: لذت -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع: لذت

موضوع: شادی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

شناسه افزوده: پسندیده، عباس، 1348 -، ناظر

شناسه افزوده: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث. سازمان چاپ و نشر

شناسه افزوده: پژوهشگاه قرآن و حدیث. پژوهشکده اخلاق و روان شناسی اسلامی

رده بندی کنگره: BP232/88ع2ل4 1391

رده بندی دیویی: 297/637

شماره کتابشناسی ملی: 3007897

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

لذت و شادکامی

درآمدی بر لذت از دیدگاه اسلام با رویکرد روانشناسی مثبت‌گرا

مهدی عباسی

زیر نظر عباس پسندیده

ویراستار سید محمد دلال موسوی

پژوهشکده اخلاق و روانشناسی اسلامی پژوهشگاه قرآن و حدیث.

ص: 3

عنوان و نام پدیدآور: لذت و شادکامی [کتاب]: درآمدی بر لذت از دیدگاه اسلام با رویکرد روانشناسی مثبت گرا/ مهدی عباسی؛ زیر نظر عباس پسندیده؛ ویراستار سیدمحمد دلال موسوی؛ [برای] پژوهشکده اخلاق و روانشناسی اسلامی پژوهشگاه قرآن و حدیث.

مشخصات نشر: قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، 1391.

مشخصات ظاهری: 184ص.؛ 21×14 س.م.

فروست: مطالعات حدیث و روانشناسی؛ 11.

شابک: 40000 ریال 1-637-493-964-978

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: عنوان روی جلد: لذت و شادکامی از دیدگاه اسلام.

یادداشت: کتابنامه: ص. [179] - 184؛ همچنین به صورت زیر نویس.

عنوان دیگر: لذت و شادکامی از دیدگاه اسلام.

موضوع: لذت -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع: لذت

موضوع: شادی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

شناسه افزوده: پسندیده، عباس، 1348 -، ناظر

شناسه افزوده: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث. سازمان چاپ و نشر

شناسه افزوده: پژوهشگاه قرآن و حدیث. پژوهشکده اخلاق و روان شناسی اسلامی

رده بندی کنگره: BP232/88ع2ل4 1391

رده بندی دیویی: 297/637

شماره کتابشناسی ملی: 3007897

فهرست مطالب

ص: 7

متون دینی (قرآن و حدیث) که از منبع وحی سرچشمه می‌گیرند، بر پایه یک انسان‌شناسی دقیق و مطابق واقع، قرار دارند. این حقیقت، قابلیت بسیار بالایی به متون دینی برای تولید علم و نظریه پردازی می‌دهد. پژوهش‌های روان‌شناختی در متون دینی، اگر به صورت روشمندانانه و عالمانه صورت پذیرند و از التقاط و اهمال کاری به دور باشند، می‌توانند به شکل‌گیری دانش روان‌شناسی اسلامی کمک کنند. آنچه مهم است، این که باید این حقیقت را باور داشت و بر اساس آن عمل نمود. امروزه با رویکرد مجدد روان‌شناسان به دین و با ظهور روان‌شناسان مثبت‌گرا، این امر بر بسیاری از دیرباوران نیز روشن شده است.

گروه روان‌شناسی اسلامی دار الحدیث، با اعتقاد به ظرفیت بالای متون دینی در حوزه روان‌شناسی، رسالت خود را بر شناسایی، تبیین و عرضه آموزه‌های روان‌شناختی اسلام قرار داده است. مسئله «لذت» یکی از ابعاد موضوع پُردامنه «شادکامی» است که در این نوشتار، پژوهش گردید تا جایگاه لذت از دیدگاه اسلام و نقش آن در شادکامی مشخص گردد. با این پژوهش، تا حدودی تفاوت میان دیدگاه اسلام با روان‌شناسی مثبت‌گرا نیز مشخص می‌شود. پژوهشگر این نوشتار، جناب

حجّة الإسلام مهدی عباسی، ضمن دقت و پشتکار خود، تلاش نموده است تا روش بررسی خود را نیز تا حدودی بیان نماید. از پژوهشگر محترم و همچنین از جناب آقای دکتر محمود گلزاری که ارزیابی این پژوهش را بر عهده داشته اند، صمیمانه سپاس گزاریم. از عموم پژوهشگران و اساتید محترم درخواست می کنیم که با ارائه نظارت و راه نمایی های خود، این گروه را در انجام مسئولیتش یاری دهند.

گروه روان شناسی اسلامی

پژوهشکده اخلاق و علوم رفتاری

دار الحدیث

ص: 10

لذت، از چیزهایی است که بدون کلمه و کلام، برای هر کسی قابل درک است و مفهوم آن برای عموم مردم، بدیهی است و اصلاً نیازی به تعریف ندارد؛ اما از آن جهت که وارد شدن به هر بحثی، محتاج به تعیین موضوع است، ناگزیریم بحثی را پیرامون چیستی لذت از نظرگاه های مختلف، شامل لغت، حکمت و فلسفه، و علم روان شناسی، ارائه نماییم. از سوی دیگر، نوشته حاضر با نگرش به آیات قرآن و احادیث معصومان (علیهم السلام) تدوین گردیده است و طبعاً در آموزه های بلند اسلامی، به فراخور شأن نزول آیات و سبب صدور احادیث که مرتبط با موضوع لذت هستند مواجه می شویم، از این رو بیان مفهوم و حدود موضوع بحث و تبیین ارتباط آن با مفاهیم به کار رفته در آیات و روایات ضرورت دارد.

الف. لذت، در لغت

الف. لذت، در لغت (1)

«لذت»، در زبان فارسی به «خوشی» معنا شده است (2) و از آن جا که چیزها با ضدشان، بهتر شناخته می شوند، مفهوم لذت را در مقابل درد، بیان

ص: 11

1- (1). Pleasure.

2- (2). لغت نامه دهخدا، واژه «لذت».

کرده اند. در لغت عرب، لذت، اسم مصدر است از ماده «لذذ»، در مقابل «الم»، به معنای درد (1). در مجمع البحرین، در معنای لذت آمده:

اللذّة: الأكل و الشرب بنعمة و كفاية. (2)

در این تعریف، از دو واژه کلیدی «نعمه» و «کفایه» استفاده شده است. نعمت، در لغت، به معنای آسودگی، شادمانی، فراخی، و نعمت، به معنای برکت، فراوانی و خیر ثابت، آمده است. کفایت نیز به حدّ رضایت بخش و به اندازه کافی از هر جهتی که باعث بی نیازی شود، معنا شده است. لذا با در نظر گرفتن معانی واژه های به کار گرفته شده برای لذت در مجمع البحرین می توان گفت:

لذت، از قبیل خوردن و نوشیدنی است که با شادمانی و آسودگی، همراه است و در عین حال، در حدّ رضایت بخش و موجب احساس بی نیازی در چیزی می گردد.

روشن است که انسان، هیچ یک از این حالات را در «درد»، تجربه نمی کند؛ بلکه دقیقاً نقیض آنها وجود دارد، به این صورت که از احساس درد، غمگین می شود، آسایش تن ندارد، از حالتی که دارد، راضی نیست و نیازی شدید در جهت رفع این حالات، در خود احساس می کند. لذا درد، در تمام این خصوصیات، مخالف لذت است.

البته لذت، از نوع خوردن و نوشیدن نیست، بلکه حالت خوشایند حاصل از خوردن و نوشیدن است که دارای چنین ویژگی هایی است و

ص: 12

1- (1). لسان العرب، ج 3، ص 506: «[1] اللذّة نقیض الألم».

2- (2). مجمع البحرین، ج 3، ص 187. [2]

این گونه تعریف، در حقیقت، شناساندن مفهوم با مصادیق تجربی آن است. وجه تعریف لذت، به چیزهایی از قبیل خوردن و نوشیدن، با بیان زیر، روشن خواهد شد:

این که مفهومی مانند لذت، با مصادیق عینی و تجربی آن (مثل: حالت خوشایند حاصل از خوردن و نوشیدن) راحت تر تعریف می شود، به این دلیل است که چیزهایی از قبیل لذت، به گونه «علم حضوری» درک می شوند؛ یعنی مفهوم آن برای هر کسی، بدیهی است و نیاز به تعریف ندارد.

به عبارت دیگر، هنگامی که شخصی، حالتی مانند لذت را درک می کند، حالت درک شده، هیچ ارتباطی با خارج از وی ندارد تا برای شناخت آن، به واژه ها و مفاهیم روشنگر، نیاز داشته باشد؛ بلکه در آن هنگام، عین لذت را در خود، یافته است. از این رو، مشخص کردن مصادیق معلومات حضوری، در شناساندن و رساندن منظور، آسان تر از تعریف کردن مفاهیم مرتبط با آنهاست. در این جا نیز سعی شده که از همین منظر (بیان خصوصیات)، به چستی لذت، پرداخته شود.

ب. لذت، از دیدگاه حکما

همانند برخی اصطلاحات دیگر، برای لذت نیز از نظرگاه های مختلف، تعریف های متفاوتی، ارائه شده است که به هر حال، در شناساندن این اصطلاح، کمک خواهند کرد.

مجمع البحرین، لذت را از نظر حکما و فلاسفه، به این صورت تعریف می نماید: «لذت، ادراک حالتی است که موافق طبع آدمی

باشد»، (1) به این معنا که انسان، وقتی چیزی را دوست داشت و رسیدن به آن را اراده نمود و به آن رسید، حالت خوشی در خود، احساس می کند که این حالت، «لذت» نامیده می شود. در این تعریف، «موافقت با طبع» واژه های محوری است.

در توضیح عبارت یاد شده، جرجانی می گوید: لذت، حالتی است که موافق میل و طبع آدمی باشد، البته از آن جهت که مطابق با میل و طبع است؛ مانند مزه شیرینی در حس چشایی یا نور، در حس بینایی یا تصویری که از آرزوها در قوه وهم انسان، ایجاد می شود یا خاطرات شیرین گذشته که در قوه حافظه، یادآوری می شوند. این که در تعریف لذت، قید «از آن جهت که مطابق با میل و طبع است»، آورده شده، به این دلیل است که چیزهایی وجود دارند که ادراک آنها، مفید است؛ اما در لحظات اولیه، موافق و مطابق با میل و طبع آدمی نیستند؛ مانند داروی تلخی که انسان، به خوردن آن، میل دارد، نه به جهت این که به خوردن آن، مایل است و از مزه آن، خوشش می آید - چرا که اصلاً تلخی دارو با طبع، سازگار نیست؛ بلکه از این جهت که خوردن این داروی تلخ، برای او مفید است. لذا به حالتی که در لحظه خوردن داروی تلخ، به امید بهبود در انسان پدیدار می گردد، لذت گفته نمی شود. (2)

ص: 14

1- (1). مجمع البحرين، ج 3، ص 187: «و [1] عند الحكماء اللذة هي إدراك الملائم».

2- (2). «ادراك الملائم من حيث أنه ملائم كقطع الحلاوة عند حاسة الذوق و النور عند البصر و حضور المرجو عند القوة الوهمية و الأمور الماضية عند القوة الحافظة تلتذ بتذكرها و قيد الحيشة الملائم من حيث أنه ملائم، للاحتراز عن ادراك الملائم لا من حيث ملائمة، فإنه ليس بلذة كالدواء النافع المر. فإنه ملائم من حيث إنه نافع فلا يكون لذة من حيث أنه مر. اللذة وصول ملائم الشيء وإدراكه لوصول ذلك» (كتاب التعريفات، ص 83). [2]

بنا بر آنچه از کلام حکما و فلاسفه اسلامی استفاده می شود، چنین حالات خوشایندی را می توان، لذت هایی بالاتر از سطح قوای حسّی به حساب آورد. با این توضیح که انسان، مجهّز به قوایی است که به وسیله آنها، به چیزها، گرایش می یابد، احساس می کند که مفاهیم را درک می کند و در باره آنها به تفکّر می پردازد. برای هر یک از این قوا، لذت و دردی وجود دارد و لذت ها، بر اساس قوایی که آنها را درک می کنند، به حسّی، خیالی، وهمی و عقلی، تقسیم می شوند.

لذت حسّی، حالت هایی در حواسّ بدنی هستند که به خاطر احساس کیفیتی که انسان به آن تمایل دارد، درک می شوند. لذا در هر یک از حواسّ بدنی (از قبیل: لامسه، بویایی، چشایی، بینایی و شنوایی)، لذت مخصوص به آن وجود دارد. لذت، در قوّه خیال، لذت ناشی از اموری مانند احساس پیروزی و انتقام گرفتن را شامل می شود و لذت قوّه واهمه، ناشی از اموری مانند آرزوهای شیرین است؛ اما برای قوّه عاقله نیز لذتی وجود دارد (1) و از آن جا که «لذت، خیر و کمالی است که برای هر یک از قوای نفسانی، در سطح حواس و تخیلات و... وجود دارد»، (2) لذتی که در سطح عقل، یعنی عالی ترین قوّه انسانی درک می شود، عالی ترین لذت، خواهد بود.

ص: 15

1- (1). الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة، ج 4، ص 132.

2- (2). «و اعلم أنّ لذّة کلّ قوّة حصول کمالها لها فللحس المحسوسات الملائمة و للغضب الانتقام و للرجاء الظفر و لكلّ شیء ما یخصّه» (الشفاء، [1] الالهیات، ص 370)؛ «و [2] بالجملّة فاللذّة کمال خاصّ بالمدرک بما هو إدراک لذلك الكمال» (الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة، ج 4، ص 124).

بنا بر این، با توجه به آنچه گفته شد، می توان حالت خوشایندی را که در لحظه خوردن داروی تلخ، به امید بهبود در انسان پدیدار می گردد، لذت نامید، با این تفاوت که افق این لذت، نسبت به لذت های جسمانی یا حسی (مانند: خوردن غذایی خوش مزه یا رفتارهای جنسی)، بالاتر است؛ چرا که این نوع لذت، در سطحی بالاتر از قوه حسی، درک می شود. از این رو، در برخی مباحث، (1) از این نوع لذت ها، با عنوان «لذت های عالی»، یاد کرده اند.

ج. لذت، در روان شناسی

لذت، در علم روان شناسی در حوزه هیجانات، بررسی می شود. در بعضی نظریات مربوط به مباحث هیجان، از لذت به عنوان یکی هیجان، یاد کرده اند. برای مثال، پل اکمن، (2) شش هیجان مجزا را معرفی کرده که یکی از آنها، لذت است. این هیجانات، عبارت اند از: ترس، خشم، غم، نفرت، لذت و تحقیر. (3)

سلیگمن، با عنوان «شادمانی اصیل»، هیجانات مثبت را در سه مقوله، طبقه بندی می کند: آنهایی که با گذشته، حال و آینده، پیوند دارند. (4) وی هیجانات مثبت مرتبط با حال را در دو طبقه متمایز، بیان می کند: لذت های آنی و رضامندی های پایدارتر.

لذت ها، هم لذت های جسمانی و هم لذت های عالی تر را شامل می شوند.

ص: 16

1- (1). روان شناسی مثبت علم شادمانی و نیرومندی های انسان، ص 32.

2- (2). Ekman, p.

3- (3). انگیزش و هیجان، ص 358.

4- (4). Authentic Happiness.

لذت‌های جسمانی، از طریق حواس، حاصل می‌شوند. احساس‌هایی که از رفتارهای جنسی، عطرهای خوش و چاشنی‌های خوش مزه، بروز می‌کنند، در این مقوله قرار می‌گیرند. برعکس، لذت‌های عالی‌تر از فعالیت‌های پیچیده‌تر به دست می‌آیند و احساس‌هایی، مانند: سعادت، شگفتی، راحتی، سرخوشی و شادمانی را شامل می‌شوند. (1) برای این که جایگاه لذت به عنوان یک هیجان مثبت، روشن گردد، لازم است به هیجان‌ات مثبت، نظری دقیق‌تر داشته باشیم.

د. لذت و هیجان‌ات مثبت

اشاره

هیجان‌ات، پاسخ‌های زیستی هستند که واکنش‌های فیزیولوژیکی بدن را برای سازگاری، آماده می‌سازند. (2) در نتیجه بدن ما هنگام هیجان زدگی طوری فعال می‌شود که با حالت بی‌هیجانی فرق دارد؛ افزایش ضربان قلب، عضلات تنیده و تنفس سریع، و در موارد دیگر سستی عضلات یا رخوت خوشایندی را تجربه می‌شود. از ویژگی‌های هیجان‌ات، چند وجهی بودنشان است؛ به این معنی که از سویی حالت‌های عاطفی-ذهنی هستند و باعث می‌شوند تا به شیوه خاصی احساس کنیم و برای مثال، خشمگین شویم یا شادمان شویم و یا احساس خوشایند لذت را تجربه نماییم (3) و از سوی دیگر، مانند انگیزه‌های اساسی می‌توانند رفتار را فعال سازند و هدایت کنند، و ممکن است با رفتار برخاسته از انگیزش، همراه باشند. برای مثال،

ص: 17

1- (1). روان‌شناسی مثبت، ص 32-33.

2- (2). انگیزش و هیجان، ص 302.

3- (3). همان جا.

میل جنسی، نه فقط انگیزه ای است نیرومند؛ بلکه منبع بالقوه هیجانی برای شادی نیز هست، با این تفاوت که هیجانات را غالباً رویدادهای بیرونی، بر می انگیزند و جلوه های هیجانی نیز معطوف همان رویدادهاست، در حالی که انگیزه ها، منشأ درونی دارند. (1)

از دیگر ویژگی های هیجانات، تغییرات فیزیولوژیایی در سطح اعصاب است. مثلاً یکی از انواع هیجانات اصلی در علم روان شناسی، «شادی» است که از خصوصیات آن، کاهش سریع سرعت شلیک عصبی است و این حالت، دقیقاً در مقابل هیجانی دیگر به نام «ترس» قرار دارد. رهایی از درد جسمی، رهایی از نگرانی ها، حل کردن مسئله ای دشوار و پیروز شدن در رقابتی اضطراب انگیز، نمونه الگوی کاهشی برانگیختگی عصب شناختی شادی است. از جمله در شادی بر اثر حالتی ناشی از احساس های خوشایند، نظیر نوازش شدن، حالت های پس از ارضای نیاز نیز برانگیخته می شوند. (2)

علاوه بر این که هیجانات بر اساس میزان تحریک عصبی، در دامنه ای از برانگیختگی بسیار (افزایش تحریک عصبی) تا برانگیختگی کم، متغیر هستند، از لحاظ مطلوبیت یا عدم مطلوبیت حالات ادراکی ناشی از این فعل و انفعالات در سطح بدن، در دو بعد مثبت و منفی نیز قرار دارند (3) که دامنه تغییر این دو بُعد ارزشی، ظاهراً بر مبنای میزان

ص: 18

1- (1). این در حالی است که انگیزه ها غالباً تحت تأثیر رویدادهای درونی (مثلاً نوعی عدم تعادل زیستی) بروز می کنند و طبیعتاً معطوف اشیای خاصی مانند غذا، آب و جفت جنسی در محیط هستند.

2- (2). همان، ص 367.

3- (3). روان شناسی مثبت، ص 34.

خوشایندی آن هیجان، تغییر می کند. بنا بر این، هیجان مثبت، می تواند با افزایش انگیزتگی عصبی یا کاهش آن، همراه باشد. این افزایش یا کاهش انگیزتگی عصبی، در حالاتی که احساس خوشایند لذت را به همراه دارند، به خوبی قابل مشاهده هستند. لذا در برخی موارد، احساس لذت با رخوت و سستی، همراه است؛ مانند نشنگی حاصل از مصرف مواد مخدر و بالعکس، در مواردی دیگر، مانند شادی حاصل از بازی های مهیج با فعالیت و تحریک عصبی همراه است. بنا بر این، می توان با توجه به مطالب بیان شده، تعریف لذت را به این صورت بیان کرد: لذت، حالت خوشایندی است که با تغییرات افزایشی یا کاهشیی بر انگیزتگی عصبی در سطح بدن، همراه است و فرد، در تجربه سطحی از هیجان مثبت، مانند ابراز شادی، تعجب، علاقه و...، آن را درک می کند.

جمع بندی

با توجه به تعاریفی که از لذت، در دیدگاه های یاد شده ارائه شد و با عنایت به نکات مطرح شده در مطالب پیشین، در باره «مفهوم لذت»، نکات زیر قابل توجه است:

1. افراد، لذت را به شکل علم حضوری، در خود می یابند. لذا هیچ چیزی مانند تجربه خود فرد، در شناساندن مفهوم لذت، گویا نخواهد بود.
2. لذت، درک حالتی خوشایند است. لذا معمولاً شادمانی، آسودگی و رضایت از موقعیت لذت بخش را به همراه دارد. از این جهت، تجربه لذت، مورد میل و گرایش انسان است و به عنوان یک هیجان، مانند انگیزه های اساسی می تواند رفتار را فعال کرده، هدایت کند.

3. لذت، در علم روان شناسی، هیجانی مثبت، محسوب می شود که در عین ارتباط با زمان حال، به دو سطح لذت های جسمانی و لذت های عالی، تقسیم می شود. این، در حالی است که در نظر حکما، لذت های عالی تر در سطح عقل، درک می شوند.

4. از آن جا که مجرای درک لذت، قوای نفس هستند، لذا تمام این قوا، از قوای مدرکه حسّی، خیال، وهم و عقل گرفته تا شهوت و غضب، شامل موضوع لذت و بحث های ارزشی مرتبط با آن هستند.

ه. لذت و مفاهیم مرتبط

اشاره

در برخی احادیث مرتبط با موضوع «لذت»، با مفاهیمی مواجه می شویم که به مناسبت های مختلف، با موضوع بحث ما، یعنی لذت، مرتبط هستند؛ مفاهیمی چون: شهوت، هوا و هوس و برخی مفاهیم دیگر، از این قبیل اند، کما این که برای نمونه، شهوت به یک معنا، یکی از قوای باعثه نفسانی است و می تواند در مسیر درک لذت، قرار گیرد که در پیش از این، بدان اشاره شد. از این رو، برای استفاده از آموزه های والای اسلامی در مسیر تبیین مسائل مربوط به موضوع لذت، استخراج و تعریف واژه های مرتبط با آن، ضرورت دارد.

اکنون، برخی آیات و احادیث مرتبط با بحث لذت، آورده و بررسی می شوند. چه بسا در بسیاری از آیات و احادیثی که به آنها استناد شده، واژه لذت، نیامده باشد، در حالی که معانی مورد استناد، از فحوای کلام قرآن و معصومان (علیهم السلام) فهمیده می شود. به هر حال، در این عبارات، واژه هایی کلیدی وجود دارند که ما را به موضوع مد نظر، راه نمایی می کنند. برای مثال در گروهی از احادیث که به ضرورت بهره مندی از لذت دنیوی اشاره شده، از

ارضای شهوات، سخن به میان آمده است و در گروهی دیگر که لذت رانی، مورد مذمت قرار گرفته است، از تعبیری مانند هوا و هوس، یاد شده است. لذا مناسب است این اصطلاحات کلیدی و نحوه ارتباط آنها با موضوع لذت، بررسی شوند. از این رو، در این مجال، به بررسی سه واژه رایج در این موضوع، یعنی «شهوت»، «هوا»، «هوس» و ارتباط آنها با «لذت»، می پردازیم.

1. شهوت

برای شهوت، معانی متعددی ذکر شده است؛ اما مفهومی که در تمام این معانی وجود دارد، در این تعریف، آمده است: «شهوت، اشتیاق نفس به چیزی است».^[1]

اما در باره ارتباط میان شهوت و لذت، باید گفت: این دو مفهوم، از واقعیاتی حکایت می کنند که به دلیل دقیق بودن تقدّم و تأخرشان در فرآیند درک و احساس در انسان، با یکدیگر مرتبط اند. از سویی دیگر، یکی از راه هایی که می تواند به ما در کشف ارتباط میان ماهیت دو چیز، کمک کند، فهم تفاوت مفاهیم و اصطلاحاتی است که برای آنها جعل شده است. از این رو، همین بحث را در این جا در باره دو واژه «شهوت» و «لذت» پی می گیریم.

در معجم الفروق اللغویة، درباره نسبت میان شهوت و لذت، آمده است:

أَنَّ الشَّهْوَةَ تَوْقَانِ النَّفْسِ إِلَى مَا يَلذُّ وَيَسْرُّ، وَاللَّذَّةُ مَا تَأْتِي النَّفْسَ إِلَيْهِ وَنَازَعَتْ إِلَى نَيْلِهِ فَالْفَرْقُ بَيْنَهُمَا ظَاهِرٌ. [2]

ص: 21

1- (1). «الشهوة اشتیاق النفس إلى الشيء» (المصباح المنیر، ص 326). [1]

2- (2). معجم الفروق اللغویة، ص 306 و 1229.

توقان، به معنای غلبه شهوت است و بر این اساس، شهوت، حرکت هیجانی نفس است که همراه با انگیزش درون-تنی، به سوی چیزی است که حالت لذت را به دنبال دارد و باعث سرور می شود؛ اما لذت، آن حالتی است که نفس، اصطلاحاً هوای آن را می کند و اشتیاق و آرزوی رسیدن به آن را دارد.

بر اساس این تعبیر، می توان گفت: لذت، نتیجه حرکت شهوت است. اساساً تحریک قوه شهوت، زمانی است که این قوه به سوی امری لذیذ یا آنچه در تخیل برای فرد سودی دارد، می گراید و به آن چیز، نزدیک می شود.

2. هوا

مفهوم واژه «هوا» در کتاب مفردات ألفاظ القرآن، به واسطه تعبیر شهوت، بیان شده است:

الهوى ميل النفس إلى الشهوة، ويقال ذلك للنفس المائلة إلى الشهوة... (1).

هوا، گونه ای از تمایل خاصّ نفس به سوی شهوت است؛ یعنی تمایل به آنچه از تحریک شهوت و ارضای آن برای نفس، حاصل می گردد.

در حدیثی که اصبع بن نباته، از امیر مؤمنان (علیه السلام) نقل می کند، کلمه «هوی» به «میل» تعریف شده است:

كان أمير المؤمنين يقول: الهوى، ميل. (2) [2]

میل نیز در لغت، به معانی توجه، خواهش، طرفداری، دوستی، بستگی،

ص: 22

1- (1). مفردات ألفاظ القرآن، ص 849. [1]

2- (2). الخصال، ج 2، ص 506.

سرازیری، شیب، کجی و انحراف، آمده است. اگر معانی دوستی، خواهش، توجه و بستگی در این جا مد نظر قرار گیرد، این حدیث می تواند شاهد خوبی بر تعریف هوا به «میل النفس إلى الشهوة» باشد؛ چرا که در این تعریف، جنس هوا، میل در نظر گرفته شده است.

گاهی اوقات، هوا به معنای چیزی به کار می رود که نفس، بدان میل و محبت دارد. بر این اساس، در مجمع البحرین، هوای نفس، بدین صورت بیان شده است:

هوای نفس، یعنی آنچه نفس، آن را دوست دارد و به آن، میل نشان می دهد... در این کلام خداوند-تبارک و تعالی-، معنای هوا از این قبیل است که: «... خوشایند شما نیست...» (یعنی: نفس شما، بدان میل ندارد)، یا پس آیا دیدی کسی را که هوای نفسش را خدای خود قرار داد...؟ (هوا، در این جا یعنی آنچه نفسش، بدان تمایل دارد... (1))

آنچه آمد، مختصری بود در باره معنای هوا و مواضع کاربرد آن. اما در بخش پیشین، در بیان نسبت میان واژه های شهوت و لذت، ملاحظه کردید که نسبت این دو اصطلاح را نسبت فعل و غایت فعل، بیان کردیم. بنا بر این، می توان رابطه دو واژه هوا با لذت را نیز در اینجا با توجه به نسبت هوا با شهوت، استنتاج نمود.

از طرف دیگر، علاوه بر این که تمایلی فطری بر تأمین نیازها و خواسته های نفسانی، در وجود آدمی قرار دارد، یکی از انگیزه های محرک در انسان،

ص: 23

1- (1). «و هوی النفس: ما تحبّه و تمیل إليه... و منه قوله تعالی: لا تهوی أنفسکم» (و قوله تعالی: أفرأیت من اتّخذ إلهه هواً) (أی ما تمیل إليه نفسه) (مجمع البحرین، ج 3، ص 1890). [1]

یادآوری حالت های خوشایندی است که قبلاً بر اثر ارضای آن، نیازها و خواسته ها درک شده است. لذا هنگامی که فرد از ارضای شهوات، تجربه خوشایندی را درک می کند، با یادآوری این تجربه، این میل به گونه ای دیگر در وی پدید می آید. از این رو، امام صادق (علیه السلام) در حدیثی می فرماید:

قوة الهوی من الشهوات. (1)

نیروی هوا، از شهوات، تأمین می شود و همان طور که در بخش پیشین بیان شد، شهوت، نیرویی است که قوه، یعنی ابزار را کاربردی می کند. هوا (میل نفس به سوی شهوت)، نیرویش را از خود شهوت می گیرد. از این رو، هوا، صفت نفس است؛ چرا که این نیرو، نیروی نفس است که به شهوت، تمایل دارد.

3. هوس

یکی دیگر از اصطلاحاتی که در موضوع لذت و خصوصاً در بحث لذت های نکوهیده، در تعبیر قرآنی و حدیثی دیده می شود، واژه «هوس» است.

واژه هوس، اسم مصدر از ریشه «ه-وس»، در لغت به معنای «وقوع در اختلاط و فساد»، آمده است:

هوس الناس هوساً: وقعوا فی اختلاط و فساد. (2)

در جایی دیگر، هوس به معنای نوعی دیوانگی و سبکی عقل (3) آمده است. لذا، از آن جا که واژه هوس، غالباً به معنای همان هواس و اغلب به گونه تابع، همراه آن می آید و به شکل «هوا و هوس»، استعمال

ص: 24

1- (1). مستدرک الوسائل، ج 11، ص 212. [1]

2- (2). لسان العرب، ج 6، ص 252. [2]

3- (3). همان جا.

می شود. از این گونه، در این گروه از احادیث نیز به چشم می خورد. لذا توضیح مفهوم هوس را همانی می دانیم که در باره هوا آمد؛ لیکن علاوه بر آیات و احادیثی که حاوی واژه هوس هستند، کاربرد آن در دیگر متون، از وجود بار ارزشی منفی در این اصطلاح، حکایت می کنند، همان طور که واژه هوا نیز غالباً این گونه است. پس، از آن جا که در مباحث آینده، بحث مستقلی در موضوع ارزش گذاری لذات، خواهد آمد، سخن را در باره مفهوم هوا و هوس و بار ارزشی آن، به همان جا موکول می کنیم.

یکی از پرسش‌هایی که در این بحث مطرح می‌شود، این است که دیدگاه اسلام در باره لذت چیست؟ با آن موافق است یا مخالف؟ و چه نقشی برای آن در زندگی، قائل است؟ با این پرسش‌ها، باید متون دینی را مورد مطالعه قرار داد. بخشی از متون دینی، به این پرسش‌ها پاسخ داده‌اند. پژوهشگر باید با این رویکرد، متون دینی را مطالعه کند و پاسخ اسلام را بیابد.

مطالعه این بخش از متون دینی، نشان می‌دهد که اسلام، بهره‌مندی بهینه و لذت بردن انسان از مواهب و نعمت‌های این جهان را مورد تأیید و گاه مورد تأکید، قرار داده است و در عین حال، نگرش اسلام به مواهب و نعمت‌های دنیا، وسیله و ابزاری است که آدمی را در رسیدن به هدف مطلوب وی (کمال اختیاری)، یاری می‌رساند. این، بدان جهت است که اسلام، دین زندگی است، نه فقط شامل مجموعه‌ای از دستورهای عبادی، واجبات و محرمات؛ بلکه روح زندگی بشر است که تمام ابعاد حیات را زیر چتر خود دارد. نسیمی که از ملکوت، به واسطه وحی بر زندگی انسان، وزیده است، بهترین برنامه‌ها را برای بهتر زیستن، به ارمغان آورده است.

یکی از تمایلات و گرایش های وجودی ما، توجه به احساس حالت های خوشایند و لذت بخش و کشش به سوی آنهاست که البته بنا بر مصالح و دلایل حقیقی، در وجود آدمی، قرار داده شده است. نگرش اسلام به ارضای این گرایش، مثبت است و در برخی موارد، توصیه مؤکد بر بهره مندی از مواهب لذت بخش دنیایی است. پیامبر عظیم الشان اسلام، خطاب به گروهی که تصمیم به کناره گیری از دنیا، دوری از لذت آن و پرداختن به عبادت گرفته بودند، فرمود:

... إنَّ لَأَنْفُسَكُمْ عَلَيْكُمْ حَقًّا. فَصُومُوا وَافْطَرُوا وَقَوْمُوا وَنَامُوا. فَإِنَّ أَصُومَ وَأَفْطَرَ، وَأَقُومَ وَأَنَامَ، وَأَكَلَ اللَّحْمَ وَالشَّاءَ فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي، فَلَيْسَ مِنِّي. (1)

نفس شما هم حقیقی به گردن شما دارد. پس ناگزیر، برای این که هم حق خدا و هم حق نفس خود را ادا کرده باشید، گاهی افطار کنید. پاره ای از شب را بخوابید و در پاره ای از آن، به عبادت پردازید. می بینید که من نیز چنین می کنم: هم عبادت می کنم، هم می خوابم، هم روزه می گیرم و هم افطار می کنم، گوشت و چربی می خورم و به سراغ زنان می روم. هر کسی از سنت من روی بگرداند، از من نیست.

به هر حال، این نوع نگرش اسلام، به دلیل وجود یک سری علل یا حکمت های حقیقی است که در برخی احادیث، بدانها اشاره شده و می توانند نقش لذت در زندگی را روشن سازند. لذت، دست کم دو نقش انگیزشی و تنظیمی دارد که در ادامه، بدانها می پردازیم.

ص: 28

انسان، در ساختمان روان-تنی خود، کشش‌هایی را می‌یابد که در جهت تحصیل چیزهایی که فاقد آنهاست، بروز می‌کنند که بعضی از روان‌شناسان، آنها را «غریزه» و برخی دیگر، «سائق» نامیده‌اند. با نام‌های دیگری نیز از آنها یاد کرده‌اند. اگر چه نمی‌توان در عبارتی دقیق و علمی، از لذت طلبی به انگیزش یاد کرد؛ اما روشن است که ساختمان روان-تنی انسان، به گونه‌ای آفریده شده که قادر نیست از لذت، متنفر و گریزان بوده، به جای آن، خواستار رنج و مشقت و سختی باشد؛ یعنی گرایش وی به لذت و خوش‌گذرانی، و بی‌میلی اش نسبت به درد و رنج و مشقت، اختیاری او نیست؛ بلکه به طور تکوینی در او نهاده شده است. از این رو، گفته می‌شود: گرایش به لذت، از گرایش‌های فطری انسان است که طبعاً توأم با رنج‌گریزی و فرار از درد و ناراحتی است. (1) لذا اصل این گرایش، از آن جا که غیر اختیاری است، خود به خود، در حوزه اخلاق، قرار نمی‌گیرد و نمی‌توان کسی را برای آن که طالب لذت و خوش‌گذرانی است و یا برای آن که از درد و رنج می‌گریزد، ستایش یا نکوهش کرد.

ص: 29

1- (1). گرایش‌های انسان، اصولاً مزدوج و دورویه هستند. هر یک از آنها یک جهت اثباتی و یک جهت منفی دارند و یا قطبی مثبت و قطبی منفی دارند. لذت طلبی نیز از این قاعده، مستثنا نیست و رویه دیگر آن، عبارت است از دردگریزی، یعنی همان طور که انسان، فطرتاً و ذاتاً به لذت و خوش‌گذرانی، روی می‌آورد، در مقابلش فرار از رنج و درد و سختی و تنفر از آن نیز به صورت تکوینی و غیر اختیاری در روان انسان، وجود دارد؛ یعنی نسبت به آن، گرایش منفی دارد، چنان که نسبت به لذت و خوش‌گذرانی، گرایش مثبت دارد.

همان گونه که پیش تر بیان شد، بخشی از متون دینی به بیان نقش لذت در زندگی اختصاص یافته اند؛ اما در درون این مجموعه، شاهد تقسیمات ریزتری هستیم. لذا هنگام پژوهش، باید بر اساس تفاوت های روایات انگیزشی، به طبقه بندی جزئی تری دست یابد و یافته های بیشتری را به دست دهد. به نظر می رسد که دست کم، دو بحث در روایات بخش انگیزش، وجود داشته باشد که در ادامه، به آنها می پردازیم.

1. لذت و انگیزه های اصلی نفس

از برخی احادیث، استفاده می شود که لذت، یکی از انگیزه های اصلی انسان است. و او با یک سلسله انگیزه های ذاتی پا به عرصه، وجود می نهد که بر اساس این انگیزه ها و گرایش ها، به برخی چیزها تمایل پیدا می کند، نسبت به آنها، احساس نیاز می کند و در مسیر تحصیل آنچه ملایم طبع اوست، رفتار می نماید.

در میان این گرایش ها، سه گرایش، انگیزه های اصلی نفس، ذکر شده است که یکی از آنها، لذت جویی است. (1)

انسان، علاوه بر این که به بودن و بقا، تمایل دارد و همیشه، در پی کسب کمال است و در هر کاری، کمال طلب نیز هست، در عین حال، لذت را هم دوست دارد و می خواهد که همیشه، شاد باشد و زندگی

ص: 30

1- (1). انگیزه های اصلی نفس عبارت اند از: حبّ بقا، کمال جویی و لذت طلبی. حبّ بقا، این است که انسان می خواهد زنده بوده، حیات دائمی داشته باشد، ریشه اش، همان حبّ ذات است، همان حرکت ذاتی نفس که در یک مسیر ویژه، جلوه می کند. کمال جویی، یعنی صرف نظر از این که انسان دوست دارد که عمر طولانی داشته باشد، همچنین دوست دارد که در جریان بقا و گذران عمر، روز به روز، کامل تر شود (اخلاق در قرآن، ج 2، ص 42-63). [1]

خود را به خوشی بگذرانند. لذت جویی، گرایشی است که گستره وسیعی دارد و جلوه های متنوعی پیدا می کند. تعدادی از جلوه ها و مظاهری که این گرایش در سایه آنها بروز می یابد، عبارت اند از: غرائز، جمال دوستی، احساسات، عواطف و انفعالات (1).

صور مختلف لذت جویی، یکی از انگیزه های اصلی نفس، با تحریک قوه شهوت، مرتبط است، بدین صورت که قوه شهوت، بلافاصله پس از درک یکی از این صور توسط قوای مُدرکه نفس، منبعث و تحریک می شود و به سوی امر لذیذ یا آنچه در تخیل، منفعت دارد، گرایش پیدا کرده، به طرف آن چیز، جلب می شود و بدین صورت، مظاهر مختلف انگیزه لذت جویی، منشأ حرکت می گردند. (2)

ص: 31

1- (1). اقتباس از: اخلاق در قرآن، ج 2، ص 42-63.

2- (2). بحثی در باب چیستی شهوت: طبق نظر ابن سینا، نفس حیوانی، شامل دو قوه اختصاصی به نام های قوه محرکه و قوه مُدرکه است. انسان در این دو قوه، با بیشتر حیوانات دیگر، شریک است؛ چرا که در انسان، قوه دیگری وجود دارد که اختصاص به انسان دارد و از این جهت با حیوان، متفاوت است (علم النفس از دیدگاه دانشمندان اسلامی، ص 59). [1] قوه محرکه، خود بر دو قسم است: یا محرکه است، به نحوی که فاعل حرکت می شود. در این صورت، قوه ای است که در اعصاب و عضلات، برانگیخته می شود. این قوه، یارای آن را دارد که عضلات را بکشد و تارها و رباطهای متصل به اعضا را به سوی هدف بکشاند و نیروی عضلانی را رها کند. قوه محرکه نیز به صورتی است که باعث حرکت می شود که این قسم، مورد بحث ماست. قوه محرکه به این معنا، در حقیقت، به صورت انگیزه، عمل می کند و منشأ حرکت می شود. این قوه، نزوعیه یا شوقیه نیز خوانده می شود. برای قوه محرکه، دو شاخه ذکر شده است: شعبه نخست، «قوه شهوانی» نامیده می شود و به مجرد انبعاث و تحریک، به سوی امر لذیذ یا آنچه در تخیل، نافع

2. تأمین نیازهای زیستی-روانی

بخش دیگری از احادیث، نشان می دهند که لذت، نقش مهمی در تأمین نیازها دارد که بیانگر نقش انگیزشی آن است. از روایات برداشت می شود که عموماً نیازهای مرتبط با نیروی شهوت، عاملی برای ادامه حیات هستند که برای هر کدام از آنها، اعم از خوردن، خوابیدن، رفتارهای جنسی و...، محرکی در وجود انسان، قرار دارد که این تحریکات، انسان را به انجام دادن آنها و برآوردن نیاز خود، مجبور می کند. لذت، از این جهت با موضوع تأمین نیاز، مرتبط است که به عنوان حالتی خوشایند در سطحی از تجربه انواع هیجانات، احساس می شود و بخشی از این هیجانات-همان طور که بیان شد-، مانند احساس شادی، نتیجه تأمین خواسته ها و نیازهای انسان است. برخی اوقات، احساس نیاز ما به چیزی، ناشی از یادآوری لذت آوری آن چیز است، در حالی که نظام بدنی انسان، در صورت تجربه نکردن آن، با کمبودی مواجه نخواهد شد.

در بخشی از حدیث مشهور «توحید مفضل» امام صادق (علیه السلام)، چنین برداشت می شود که امام (علیه السلام) ضمن تأکید بر برخی نیازهای انسان، وجود محرک های ناشی از چنین نیازهایی را که عمدتاً نیروی آنها از شهوت است و تأمین آنها با احساس لذت همراه است، عامل حفظ سلامت بدن می داند:

...فَكَرَّ، يَا مَفْضِلَ، فِي الْأَفْعَالِ الَّتِي جَعَلْتَ فِي الْإِنْسَانِ مِنَ الطَّعْمِ وَالنَّوْمِ وَالْجَمَاعِ وَمَا دَبَّرَ فِيهَا، فَإِنَّهُ جَعَلَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي الطَّبَاعِ نَفْسَهُ مَحْرُوكٌ يَقْتَضِيهِ وَيَسْتَحْتِ بِهِ. فَالْجُوعُ يَقْتَضِي الطَّعْمَ الَّذِي بِهِ حَيَاةُ الْبَدَنِ وَقَوَامُهُ، وَالكَرَى يَقْتَضِي النَّوْمَ الَّذِي فِيهِ رَاحَةُ الْبَدَنِ وَاجْتِمَاعُ قَوَاهِ وَالشَّبَقُ يَقْتَضِي الْجَمَاعَ الَّذِي فِيهِ دَوَامُ النَّسْلِ وَبِقَاؤِهِ، وَلَوْ كَانَ الْإِنْسَانُ إِثْمًا يَصِيرُ إِلَى أَكْلِ الطَّعَامِ لِمَعْرِفَتِهِ بِحَاجَةِ بَدَنِهِ إِلَيْهِ وَلَمْ يَجِدْ مِنْ طَبَاعِهِ شَيْئًا يَضْطَرُّهُ إِلَى ذَلِكَ كَانَ خَلِيقًا أَنْ يَتَوَانَى عَنْهُ أَحْيَانًا بِالثَّقَلِ وَالْكَسَلِ، حَتَّى يَنْحَلَّ بَدَنُهُ فِيهِلِكَ، كَمَا يَحْتَاجُ الْوَاحِدُ إِلَى الدَّوَاءِ لَشَيْءٍ مِمَّا يَصْلِحُ بِهِ بَدَنُهُ فَيُدَافِعُ بِهِ حَتَّى يُوَدِّيَهُ ذَلِكَ إِلَى الْمَرَضِ وَالْمَوْتِ: وَكَذَلِكَ لَوْ كَانَ إِثْمًا يَصِيرُ إِلَى النَّوْمِ بِالتَّفَكُّرِ فِي حَاجَتِهِ إِلَى رَاحَةِ الْبَدَنِ وَاجْتِمَاعُ قَوَاهِ كَانَ عَسَى أَنْ يَتَنَاقَلَ عَنْ ذَلِكَ فَيُدْفَعُهُ حَتَّى يَنْهَكَ بَدَنُهُ. وَلَوْ كَانَ إِثْمًا يَتَحَرَّكُ لِلْجَمَاعِ بِالرَّغْبَةِ فِي الْوَلَدِ كَانَ غَيْرَ بَعِيدٍ أَنْ يَفْتَرَّ عَنْهُ حَتَّى يَقْلُ النَّسْلَ أَوْ يَنْقَطِعَ. فَإِنَّ مِنَ النَّاسِ مَنْ لَا يَرِغِبُ فِي الْوَلَدِ وَلَا يَحْفَلُ بِهِ. فَانظُرْ كَيْفَ جَعَلَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْ هَذِهِ الْأَفْعَالِ الَّتِي بِهَا قَوَامُ الْإِنْسَانِ وَصَلَاحُهُ مَحْرُوكٌ مِنْ نَفْسِ الطَّبِيعِ يَحْرُكُهُ كَذَلِكَ وَيَحْدُوهُ عَلَيْهِ. (1)

...ای مفضل! در کارهایی که در انسان قرار داده شده است،

ص: 34

بیندیش: خوردن و خوابیدن و جماع کردن، و بیندیش در آنچه که در این کارها تدبیر شده است؛ چرا که برای هر یک از این افعال، در سرشت آدمی، نیروی محرّکی قرار داده شده که او را به انجام آنها، تحریک می کند.

گرسنگی، مقتضای غذا خوردن است که زندگی و قوام بدن، به آن است و بی خوابی، محرّک بر خوابیدن است که راحت بدن و استراحت قوای بدن، به آن است و شهوت [جنسی]، محرّک بر جماع است که دوام نسل و بقای نوع انسانی به آن بستگی دارد.

اگر گرسنگی نبود و غذا خوردن، برای آن بود که آدمی می دانست که بدن او، به آن محتاج است و در طبع آدمی، نیرویی نبود که او را به خوردن، مجبور کند، در بسیاری از اوقات، در خوردن، سهل انگاری و سستی می ورزید و در نتیجه، بدنش تحلیل می رفت و بیمار و هلاک می شد، چنان که گاهی انسان برای اصلاح بدن خود، به دارویی نیازمند می شود و سهل انگاری می کند تا به بیماری های مهلک و خطرناک، منجر می شود. همچنین اگر خواب رفتن به آن بود که انسان می دانست که بدن و قوای آن برای استراحت، به آن نیازمند است، ممکن بود که به دلایل متفاوت، از جمله حرص، در خوابیدن مسامحه کند و در نتیجه، بدنش ضعیف شود. اگر عمل زناشویی هم برای تولید نسل و به هم رسانیدن فرزند بود، بعید نبود که سستی ورزد و به خاطر مشکلات مربوط به آن، ازدواج نکند تا نسل [انسانی] کم یا منقطع گردد؛ زیرا بعضی از مردم، به فرزند، رغبتی ندارند و به آن، اعتنایی نمی کنند. پس بنگر که [خداوند متعال] برای هر یک از

این افعال که صلاح و قوام حیات انسان به آنهاست، محرّکی از نفس طبیعت، مقررّ کرده است تا وی را تحریک نماید و به سوی انجام دادن آن بکشد.

تشنگی و گرسنگی تمایل به رفتارهای جنسی و دیگر حالاتی که انسان در مواقع متعدّد احساس می کند، حکایت از نیاز او دارند. نیاز، نشان دهنده حالتی در موجود زنده است که به سبب آن حالت، تعادل موجود زنده به هم می خورد. (1) عدم تعادل، باعث ایجاد تنش و فشار در سطح بدن و روان است. در صورتی که نیازها، برطرف شوند، این تنش، از بین می رود و فرد، حالت خوشایندی را تجربه خواهد کرد. اگر انسان ها، دائماً دغدغه رفع نیازهای جسمی و روانی خود را دارند، به این دلیل است که از تنش و فشار حاصل از نیاز، فراری اند و لذّت را بر درد، ترجیح می دهند.

3. نقش انگیزی لذّت در علم روان شناسی

یکی از اهداف مقطعی علم روان شناسی، شناخت چرایی و چگونگی رفتارهایی است که از یک فرد، سر می زند. در این جهت، نظریات قابل توجهی در علم روان شناسی، با محور قرار دادن «انگیزش» و «هیجان»، مطرح شده است. فایده این گونه نظریه ها، این است که به روان شناس، امکان می دهد که آنچه را به رفتار شخص، نیرو و جهت می دهد، توجیه و تبیین نماید؛ همان انگیزه ای که به یک ورزشکار، نیرو می دهد و یا رفتار دانشجویی را به سوی هدف خاصی سوق می دهد.

ص: 36

به طور کلی، مطالعه انگیزش، به فرآیندهایی مربوط می شود که به رفتار، انرژی و جهت می دهند. این فرآیندها، یا از نیروها و کشاننده های درونی فرد، ناشی می شوند و یا مربوط به محیط اند. همان طور که در نمودار زیر، نشان داده شده است، یکی از این فرآیندها، «هیجان» هستند که با انگیزه، به عنوان تجربه ای درونی، مرتبط اند؛ یعنی به گرایش های نزدیک یا دور افراد، نیرو می بخشند. به همین گونه، تجربه درونی لذت، به عنوان فرآیندی هیجانی، به گرایش های جذب یا دفع فرد در جهت تولید رفتاری خاص، نیرو می دهد. (1)

ص: 37

1- (1). انگیزش و هیجان، ص 10.

گذشته از نقش انگیزشی، از برخی احادیث، استفاده می شود که لذت، نقش اساسی در تنظیم رفتار و زندگی انسان دارد. در توضیح این نقش، باید گفت: آدمی، وقتی چیزی را دوست داشت و برای رسیدن به آن، کم و بیش، تلاش کرد و به خواسته خود رسید، احساسی به وی دست می دهد که این احساس را «شادی» بنامیم یا چیز دیگر، در ورای آن، حالتی خوشایند را تجربه می کند. از این حالت، به «لذت» تعبیر می شود و بر عکس، هنگامی که به خواسته خود نرسد، احساسی آمیخته با غم و اندوه، به وی دست می دهد.

این حالات احساسی، عاطفی و انفعالی، در طریقه عملکرد سازمان روان-تنی فرد، به عنوان یک کل، مؤثر است؛ یعنی تجربه هر یک از این حالات، موجب تغییراتی در انسان می شود که به دلیل وجود ارتباط خاص روح با بدن، نظام زیستی فرد را از یک طرف، و نظام روانی او را از طرف دیگر، تحت تأثیر قرار می دهند. از این رو، می بینیم که تجربه هر یک از هیجانات مثبت و منفی، به سرعت منجر به تغییر مثبت یا منفی کارایی ما در تولید و کنترل رفتارها می شود. این، موضوعی است که علاوه بر تجربه شخصی هر یک از ما، در علم روان شناسی هم ثابت شده است که مجال بحث تفصیلی در باره ساز و کار آن، در این مجال نیست. البته در این جا به برخی شواهد این امر، از دو منظر پرداخته ایم.

1. نقش هیجانات مثبت در تنظیم رفتار

حالات های هیجانی ای که انسان ها در خود، احساس می کنند، بیشتر جنبه کارکردی دارند. برای مثال، خشم، ما را برای جنگیدن با دشمن، آماده می سازد و ترس، ما را برای گریختن از خطر، مهیا می سازد و

احساس خوشایند لذت نیز حالتی به انسان می بخشد که برای تجربه کردن مجدد آن حالت، تلاش می کند. (1) اما همان طور که در تبیین روان شناختی لذت بیان شد، هیجانات، پدیده هایی چندوجهی هستند. از یک طرف، با تجربه حالتی درونی، شادمان می شویم و از طرف دیگر، شادی به عنوان یک تجربه خوشایند، باعث تقویت هر کشاننده خاص می شود. (2)

همان گونه که پیش از این اشاره شد، غالباً احساس لذت، زمانی تجربه می شود که نیازی در ساختمان تنی-روانی آدمی، ارضا شود، و نیاز کمبودی است که به سبب آن، تعادل موجود زنده، بر هم می خورد. حال اگر این نیازها برطرف شوند، حالات عاطفی و احساسی، جانشین حالات برانگیختگی حاصل از بر هم خوردن تعادل می گردد.

از طرف دیگر، عواطف و احساسات، نزدیکی فراوانی با افکار دارند، به این معنا که طرز فکر افراد، معمولاً تحت تأثیر احساسات و عواطف، قرار می گیرند. از این جهت، میزان تجربه برخی حالات هیجانی منفی، بر چگونگی تصمیم گیری ها، تأثیر منفی دارند.

تحقیقات، نشان می دهند که هیجانات مثبت، مثل لذت یا خشنودی، به ما می گویند که اتفاق خوبی می افتد. هیجانات مثبت، به توجه ما، وسعت می بخشند و ما را از محیط فیزیکی و اجتماعی گسترده تری آگاه می سازند. این توجه گسترش یافته، ما را برای پذیرش اندیشه ها و اقدامات تازه، آماده می کند و بیش از مواقع عادی، خلاق می شویم (آیزن (3)، 2000). به این ترتیب، هیجانات مثبت، فرصت هایی را در

ص: 39

1- (1). انگیزش و هیجان، ص 301.

2- (2). ر. ک: همان، ص 335.

3- (3) Asen.

اختیارمان می‌گذارند تا روابط بهتری را ایجاد کنیم و بهره‌وری بیشتری از خود بروز دهیم. (1)

از این رو، بر اساس تحقیقاتی که اسپینوال (2) و همکارانش (2001م) انجام داده‌اند، افراد شاد، از مهارت‌های خود، برآوردهای بسیاری، ارائه می‌کنند و رویدادهای مثبت را بیش از رویدادهای منفی به یاد می‌آورند و برای برنامه‌ریزی زندگی بهتر، تصمیم می‌گیرند؛ زیرا راهبردهای مهمی مانند کسب اطلاعات در مورد خطرپذیری سلامت را جستجو می‌کنند. (3)

2. درک لذت‌های حلال و توانایی بر انجام دادن وظایف

اشاره

از برخی احادیث، چنین استفاده می‌شود که لذت، نقش مهمی در آماده‌سازی و تنظیم امور زندگی دارد. شاهد این موضوع، مطلبی است که از فرموده‌ای از امام کاظم (علیه السلام) نتیجه‌گیری می‌شود. ایشان، ضمن بیان ره نمودی در باره مدیریت زمان در شبانه روز، تأکید می‌کند که لذت بردن از نعمت‌ها و بهره‌های دنیا، انسان را برای برآوردن دیگر نیازها در جهت به انجام رساندن وظایف و تکالیف، مهیا می‌سازد:

اجتهدوا فی أن یکون زمانکم أربع ساعات: ساعة لمناجاة الله، و ساعة لأمر المعاش، و ساعة لمعاشرة الإخوان و الثقات الذین یعرفونکم عیوبکم و یخلصون لکم فی الباطن، و ساعة تخلون فیها للذاتکم فی غیر محرّم، و بهذه الساعة تقدرون علی الثلاث ساعات.

بکوشید که وقت شما، چهار ساعت (قسمت) باشد: ساعتی برای

ص: 40

1- (1). روان‌شناسی مثبت، ص 48.

2- (2). Aspinwall.

3- (3). همان، ص 50.

مناجات با خدا؛ ساعتی برای امرار معاش [و کسب و کار]؛ ساعتی برای رفت و آمد با برادران و افراد مورد اطمینان؛ [یعنی] کسانی که [در جهت اصلاح شما،] اشکالاتتان را به شما می فهمانند و از دل، به شما اخلاص نشان می دهند؛ و ساعتی را هم برای درک لذت های حلال، خلوت کنید؛ چرا که به وسیله این بخش از زندگی تان، بر انجام دادن وظایف سه بخش دیگر زندگی و موفقیت در آنها، توانایی می یابید.

معمولاً افراد موفق، در تمامی ابعاد زندگی، کارآمد هستند. این کارآمدی، حاصل تفکر و تدبیری است که فرد در امور زندگی خود به کار می گیرد. همان طور که بیان شد، آرامش روانی، در سایه تجربه سطحی از هیجانانگیز مثبت، مانند شادی و لذت، فرد را در تفکر، شناخت و تصمیم گیری و عمل، آماده تر می سازد.

این جاست که فرد با احساس چنین حالاتی در خود، نیرو و توانایی ویژه ای می یابد و از کار و تلاش، خسته نمی شود و در عین حال، فردی موفق در عرصه امور فردی، اجتماعی، خانوادگی و... خواهد بود.

البته برای این که بهره بردن از لذت های دنیا، بتواند نقش تنظیمی و ایجاد آرامش در زندگی انسان داشته باشد، باید به دور از هر گونه افراط و تفریط باشد؛ چرا که اصل افراط و تفریط، یعنی خارج شدن از تنظیم. از این رو، امام کاظم (علیه السلام) در ادامه حدیث یاد شده می فرماید:

لا تحدّثوا أنفسکم بفقر و لا بطول عمر، فإنّه من حدث نفسه بالفقر بخل، و من حدّثها بطول العمر يحرص.

[در بهره برداری از نعمت های دنیا،] کُنْدُروی نکنید و خود را به فقر نیندازید. [از طرف دیگر،] زیاده روی نکنید و در صدد طلب طول

عمر نیز نباشید؛ زیرا نتیجه چنین فقری، حساسیت است و نتیجه این زیاده روی، حرص است [و هر دو، از حد تعادل، خارج اند].

از این رو، امام (علیه السلام) در عبارات بعدی این حدیث، می فرماید:

اجعلوا لأنفسكم حظاً من الدنيا بإعطائها ما تشتهي من الحلال و ما لا يثلم المروءة يحرص و ما لا سرف فيه، و استعينوا بذلك على أمور الدين.

برای خود، بهره ای از دنیا قرار دهید، در حدی که حلال باشد [؛ اما با این دو شرط که]: بر خلاف جوان مردی نباشد و در این مسیر، به اسراف، کشیده نشوید. از اینها برای [رسیدن به] امور دین، بهره گیری کنید.

آری! اموری موجبات تعادل و تنظیم زندگی انسان را فراهم می آورند که خود، از کندروی و زیاده روی، برکنار بوده، از میانه روی برخوردار باشند. چنین اموری می توانند برای انجام امور دین که هدف است، وسیله قرار گیرند؛ زیرا دست یافتن به این لذات، هدف نیستند؛ بلکه ابزاری برای رسیدن به تعادل و آرامش روانی در جهت گام برداشتن در مسیر دین هستند.

امام کاظم (علیه السلام) در آخر حدیث یاد شده، به نقل از پدران بزرگوارش می فرماید:

ليس من ترك دنياه لدينه أو ترك دينه لدنياه. (1)

کسی که دنیایش را برای دینش وا گذارد و یا دینش را برای دنیایش از دست بدهد، از ما نیست.

ص: 42

از حدیثی که از امام علی (علیه السلام) نقل شده، به خوبی بر می آید که اسلام، نه تنها وجود گرایش به لذت را در انسان، انکار یا محکوم نمی کند، بلکه سلسله ای از تعالیم خود را به این میل طبیعی انسان، مبتنی می سازد و در روش تربیتی خود، از وجود آن، بهره می برد که نشان دهنده نقش تنظیمی لذت است.

قرآن کریم، هنگامی که می خواهد انسان را بر پابندی و عمل به دستورهای دین خدا، ترغیب و او را در پیمودن راه صحیح زندگی، تشویق کند، از وجود این میل و تأثیری که در اتخاذ روشی خاص دارد، بهره فراوان می برد. قرآن، به انسان وعده می دهد که اگر در زندگی، راه الهی را بپیماید، به لذت و سعادت جاودان می رسد و به او، این آگاهی را می دهد که اگر از این راه منحرف شود، آینده ای تلخ، شقاوت بار و ناگوار در انتظارش خواهد بود و به رنج ها و بدبختی ها، مبتلا می شود. لذا سراسر قرآن، پُر از بشارت و مژده به سعادت و لذت یا انذار و برحذر داشتن از شقاوت و عذاب است.

بر اساس تعالیم آسمانی اسلام، افزون بر این که اصل لذت طلبی و درک آن در وجود انسان، موهبتی است از طرف خدای متعال، علاوه بر این، دلیل و نشانه ای است برای درک ذره ای ناچیز از لذات و پاداش های اخروی، این حدیث از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) به زیبایی به این نکته اشاره دارد:

...أیها الناس! إن الله -تبارک و تعالی- لما خلق خلقه أَرَادَ أَنْ یكونوا علی آداب رفیعة، و أخلاق شریفة، فعلم أنّهم لم یكونوا كذلك إلا بأن یعرفهم ما لهم و ما علیهم، و التعریف لا یكون إلا بالأمر و النهی، و الأمر و النهی لا یجتمعان إلا بالوعد و الوعد لا یكون إلا بالترغیب، و الوعد لا یكون إلا بالترهیب، و الترغیب لا یكون إلا بما

تشتهیه أنفسهم و تلذّه أعینهم، و الترهیب لا یكون إلا بضدّ ذلك، ثم خلقهم فی داره و أراهم طرفاً من اللذات لیستدلّوا به علی ما ورائهم من اللذات الخالصة التي لا یثوبها ألم، ألا و هی الجنة: و أراهم طرفاً من الآلام لیستدلّوا به علی ما ورائهم من الآلام الخالصة التي لا یثوبها لذّة، ألا و هی النار: فمن أجل ذلك ترون نعيم الدنيا مخلوطاً بمحنها، و سرورها ممزوجةً بكدورها و غمومها. (1)

...ای مردم! همانا خداوند-تبارک و تعالی-، هنگامی که انسان را خلق کرد، اراده نمود که بر اساس آداب گران مایه و اخلاق شریف زندگی کند، و برای این که انسان، این آداب را رعایت کند و متخلّق به این اخلاق باشد، باید سود و زیان خویش را بشناسد. از این رو، [خدای متعال]، سود و زیان آدمی را در قالب تکالیفی که شامل یک سری از اوامر و نواهی است، تعریف نمود. از طرف دیگر، طبع آدمی به گونه ای است که امر و نهی خدا، امتثال نمی یابد، مگر این که در او انگیزه ای در جهت این فرمان پذیری، ایجاد شود. [خداوند]، انسان را با وعده [به بهشت]، به سوی انجام دادن اوامر [الهی]، ترغیب نموده و با تهدید [به جهنّم]، او را از انجام دادن محرّمات، ترسانده است.

وعده، همان نتیجه ترغیب است؛ یعنی وعده، محقق نمی شود، مگر این

که انسان به سوی چیزی ترغیب شود، مانند تطمیع، نشان دادن خوشایندی بخشی از چیزی که باعث ایجاد تمایل به آن گردد؛ و تهدید [به جهنّم]، همان نتیجه ترساندن است؛ یعنی تهدید [به جهنّم] محقق نمی شود، مگر این که انسان، از چیزی ترسانده شود و ترساندن، نشان دادن بخشی از درد و ناراحتی مربوط به چیزی است که باعث اجتناب از آن شود.

ص: 44

از این رو، [خدای خالق، برای تحقّق این وعده ها]، سطح بسیار ناچیزی از لذّات خالص [بهشتی] را به انسان، نشان داد. از این رو، لذّات دنیا را به او چشاند و برای تحقّق آن تهدیدها، سطح بسیار ناچیزی از دردهای خالص [جهنّم] را به وی، نشان داد. لذا [ناراحتی ها و] دردهای دنیا را به او چشاند. این امر، از آن جهت بود که انسان، به وسیله درک لذّات دنیا، به لذّات پایدار بهشت که با هیچ درد و سختی ای درآمیخته نیست، راه نمایی شود و با درک دردهای دنیایی نیز به چگونگی دردهای خالص و دردناک [آتش] جهنّم که با هیچ خوشی ای در نیامیخته است، راه نمایی شود.

به همین خاطر، می بینیم که نعمت ها و بهره های دنیایی، همیشه با سختی، و خوشی های آن، با اندوه همراه اند؛ چرا که لذّات های دنیا، هدف نیستند. اگر چه نعمت ها و بهره های سالم دنیایی، بخشی از سعادت بشر محسوب می شوند، اما وسیله ای برای راه نمایی شدن به لذّات ها و سعادت پایدارند.

پس معلوم می شود لذّتی که انسان، آن را درک می کند، ذرّه ای ناچیز از لذّات ناب سرای دیگر است. لذا معقولانه این است که به این امور ناچیز، سرگرم نشود. مهم، این است که با درک آن، از چگونگی این حالت خوشایند، آگاهی پیدا می کند تا از مسیر شادکامی در زندگی دنیا، به شادکامی و لذّات پایدار، نائل شود.

پرسش دیگری که در موضوع، لذت و سعادت مطرح است و متون دینی به آن پاسخ داده اند، این است که: نسبت میان لذت و سعادت چیست و چه نقشی در تأمین سعادت دارد؟

گذشته از بیان نقش لذت در حیات آدمی، که شامل نقش انگیزشی و تنظیمی بود، بخش دیگری از احادیث، به بیان نقش لذت در سعادت و شادکامی پرداخته و نسبت میان این دو را مشخص ساخته اند. لذا این بخش از متون دینی، باید از دیگر بخش‌ها جدا شده، به صورت مستقل، مورد بررسی قرار گیرند.

واقعیت، این است که خوش بختی، گم شده ای است که آدمی را به دنبال خود می کشاند. از این رو، هر کدام از ما در دوران زندگی خویش، کم و بیش، با موضوع زندگی خوش و همراه با سعادت، مواجه هستیم. در باره خوش بختی و سعادت، سخن می گوئیم و گاهی در باره این که خوش بختی چیست، داوری می کنیم.

به راستی، ملاک خوش بختی و سعادت چیست؟ کسب ثروت یا آموختن دانش؟ داشتن شغل پردرآمد، اتومبیل شیک و مدل بالا و خانه

بزرگ یا داشتن شغلی مناسب، فرزندان صالح، سلامت دین و بدن و عاقبت به خیری در دنیا؟ برای روشن شدن این مطلب، بینیم معنای خوش بختی چیست؟ و احساس خوش بختی، چگونه است؟

الف. سعادت چیست؟

سعادت- که به معنای خوش بختی به کار رفته-، (1) به این صورت معنا شده است:

السعد أصل يدلّ، على خير و سُور، خلاف النحس... فالسعد اليمين في الأمر. (2)

سعادت، اصلی معنایی است که بر خیر و سُور، دلالت دارد و مخالف نحسی است... پس سعادت، برکت [و خیر] طلبیدن در کارهاست.

این تعریف، روشن‌گر این است که سعادت را در کلمه و کلام، نمی توان معرفی نمود؛ لیکن این مفهوم، همان چیزی است که برای همه ما، کاملاً قابل درک است، آن را می فهمیم، با آن زندگی می کنیم و به دنبال آن هستیم. به همین دلیل، شهید مطهری می گوید:

هر چند، ابتدا به نظر می آید که کوشش در بیان معنا و در تعریف سعادت، از قبیل توضیح و اضحات است؛ اما تدریجاً روشن خواهد شد که به دست دادن تعریف درستی از سعادت، بسیار دشوار خواهد بود. این دشواری، از آن جا پیدا می شود که سعادت، به اموری از قبیل لذت، آرزو، موفقیت و رضایت، بستگی کامل دارد. (3)

ص: 48

1- (1). لغت نامه دهخدا، واژه: «خوش بختی».

2- (2). معجم مقایس اللغة، [1] واژه «سعد».

3- (3). مقالات فلسفی، ج 2، ص 60.

در باره این که مصداق سعادت انسان چیست، تا آن اندازه که مربوط به کلّ نظام های فکری می شود و قرآن هم به طور کلی از آن سخن می گوید، می توان گفت: این هدف نهایی، همان چیزی است که بالفطره، برای انسان، مطلوب است و چون مطلوبیت آن، ذاتی است، چون و چرا بردار نیست و نمی توان آن را به چیز دیگری، تعلیل و در پرتو مطلوبیت هدف دیگری توجیه کرد. اگر از کارگری که کار می کند، پرسیده شود: «چرا کار می کنی؟»، در پاسخ، خواهد گفت: «برای گرفتن پول»؛ و اگر پرسیده شود: «چرا پول می گیری؟»، خواهد گفت: «برای این که خوراکی بخرم»، و اگر پرسیده شود: «چرا خوراکی می خری؟»، می گوید: «برای این که بخورم، سیر شوم و لذّت ببرم»؛ ولی دیگر در این جا نمی توان از وی پرسید که چرا می خواهد لذّت ببرد؛ زیرا لذّت، خود به خود، مطلوب انسان و خواسته اوست و نه تنها انسان، بلکه هر موجود ذی شعوری، طالب لذّت خویش است و انسان، با علم حضوری و شهودی، این حقیقت را درک می کند. هیچ کس را به خاطر این که طالب لذّت و سعادت خویش است، نمی توان سرزنش کرد و یا به خاطر آن، او را تشویق نمود؛ چون این حقیقتی فطری است که در وجود انسان، قرار داده شده است. (1)

ب. رابط لذّت و سعادت

تحقیقات علمی در روان شناسی، نشان می دهد که لذّت، یکی از سه عنصر اصلی شادکامی (2) است و دو عنصر دیگر آن، «رضایت از

ص: 49

1- (1). اخلاق در قرآن، ج 1، ص 28. [1]

2- (2). Happiness.

زندگی» (1) و «نبود هیجان‌ات منفی» (2) است. لذت، بخش عاطفی شادکامی است، در مقابل رضایت‌مندی که بخش شناختی شادکامی است. (3) از این رو، می‌بینیم که تجربه لذت، یکی از مشهورترین شیوه‌هایی است که مردم، شادکامی را با آن تعریف می‌نمایند.

تا به این جا می‌توان گفت: لذت، یکی از خصائص اصلی سعادت است؛ زیرا آن چیزی که در سعادت، نصیب می‌شود، رسیدن به برکت، خیر و سرور در امور است و این، همان مفهومی است که از جمله حکمای بزرگ اسلامی، مانند بوعلی سینا و ملا صدرا، در تبیین معنای لذت آورده‌اند که لذت، خیر و کمالی است که برای هر یک از قوای نفسانی در سطح حواس و تخیلات و امیال، وجود دارد؛ (4) لیکن هیچ‌گاه در باره کسی که غذای لذیذی را می‌خورد یا در چند لحظه، تجربه هیجانی شادی و نشاط را تجربه می‌کند و یا برای لحظاتی در رفتارهای جنسی، لذت می‌برد، مفهوم «رسیدن به سعادت» را به کار نمی‌برند؛ بلکه می‌گویند که از خوردن غذا، تجربه شادی و رفتار جنسی، لذت برد، و هیچ وقت به خاطر این کارهای خوشایند نمی‌گویند: «او،

ص: 50

1- (1) Satis faction with life.

2- (2) Absence of negative affect.

3- (3) روان‌شناسی شادی، ص 21.

4- (4) «و اعلم أنّ لذّة قوّة حصول کمالها لها فللحس المحسوسات الملائمة وللغضب الانتقام وللرجاء الظفر و لكلّ شیء ما یخصّه» (الشفاء، ص 370). «[1] أنّ لكلّ قوّة نفسانیة لذّة و خیراً یخصّه‌ها و ادى و شرّاً یخصّه‌ها مثاله أنّ لذّة الشهوة و خیرها أنّ یتأذی إليها کیفیة محسوسة ملاءمة من الخمسة و لذّة الغضب الظفر و لذّة الوهم الرجاء و لذّة الحفظ تذكّر الأمور الموافقة الماضیة» (همان، ص 424). «و بالجملة فاللذّة کمال خاصّ بالمدرك بما هو إدراك لذلك الكمال» (الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة، ج 4، ص 124).

سعادت‌مند است»؛ بلکه لذتی که در سعادت وجود دارد، چیزی ورای اینهاست.

ج. انواع لذت

اشاره

انسان، مجهز به قوایی است که به وسیله آنها، نسبت به چیزها، گرایش می‌یابد، احساس می‌کند، مفاهیم را درک کرده، در باره آنها به تفکر می‌پردازد. طبق بیان صدر المتألهین، برای هر یک از این قوا، لذت و دردی وجود دارد. لذت، بر اساس قوایی که آن را درک می‌کنند، به لذت‌های حسی، خیالی، وهمی و عقلی تقسیم می‌شود. (1)

سلیگمن - که روان‌شناسی مثبت‌گراست -، در کتاب خود، روان‌شناسی مثبت، ذیل عنوان «شادمانی اصیل»، (2) آن‌جا که لذت‌های آنی و رضامندی (کام‌روایی)‌های پایدار را مربوط به هیجان‌های مثبت معرفی می‌کند، لذت‌ها را شامل لذت‌های جسمانی و لذت‌های عالی تر، بیان کرده است. (3)

بر این اساس، لذت‌ها را می‌توان به دو گروه «لذت‌های آنی» یا «جسمانی» و «لذت‌های عالی»، تقسیم نمود:

1. لذت‌های آنی (جسمانی)

لذت‌های جسمانی، از طریق حواس، حاصل می‌شوند. احساس‌هایی که از امور جنسی، عطرها، خوش‌وچاشنی‌های خوش‌مزه بروز می‌کنند،

ص: 51

1- (1). الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة، ج 4، ص 132.

2- (2). Authentic Happiness.

3- (3). روان‌شناسی مثبت: علم شادمانی و نیرومندی‌های انسان، ص 32.

در این مقوله قرار می گیرند. (1) اینها حالت هایی هستند که در اعضای مختلف بدن، به خاطر احساس کیفیتی که بدان کشش و تمایل وجود دارد، ایجاد می گردند، اما حالت خوشایندی که در چیزهایی مانند انتقام گرفتن از دشمن وجود دارد، لذتی است که مربوط به قوه خیال است و لذتی که در پیروزی و رسیدن به آرزوها وجود دارد، لذت مربوط به قوه واهمه است. (2) به هر حال، کلیه لذت های حسی یا جسمانی و بسیاری از حالت های خوشایند- که از جمله در انتقام و رسیدن به آرزوها، درک می گردند-، همه، محدود به زمان هستند.

برخی در این خیال اند که خوش بختی، فقط در گرو لذت هایی است که انسان، در سطح قوای حسی، شامل: لامسه، بویایی، چشایی، بینایی و شنوایی احساس می کند؛ احساس هایی که در خوردن غذاهای لذیذ، گوش دادن به صداهای خوش، بوییدن معطرات، رفتارهای جنسی و دیدن صحنه های لذت بخش وجود دارند. این افراد، سعادت دائمی ای را که برای نفس انسان وجود دارد، به طوری که بعد از مرگ هم جاری بوده و ادامه خواهد داشت، انکار می کنند. (3) اما این گونه نیست؛ چرا که در این صورت، حیوانات، به سعادتتی که از آن سخن گفته می شود و انسان را متحیر خود ساخته، لایق تر خواهند بود و به غیر از حیوانات- که دائماً به دنبال چیزی برای خوردن و جایی برای لمیدن و جفتی برای بقای نسل هستند-، موجود دیگری، سعادت مند نخواهد بود.

ص: 52

1- (1). همان، ص 32.

2- (2). الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة، ج 4، ص 132.

3- (3). شرح الإشارات و التنبیہات، ص 338.

همان طور که وجود قوای عقلی در انسان، از قوای حیوانی - که چارپایان و درندگان بر اساس آنها خلق شده اند - شریف تر و کامل تر است، همان طور نیز سعادت این قوای عقلی، بالاتر و لذت و عشق مخصوص به آن، کامل تر است. لذا هنگامی که نفس انسان، به اصل خویش، رو کند، بهجت و لذتی برایش خواهد بود که با هیچ یک از لذایذ حسّی و خیالی و وهمی، قابل قیاس نیست؛ زیرا اسباب این لذت، بسیار قوی تر، کامل تر و پایدارتر است. (1)

لذتی که از خوردنی ها، پوشیدنی ها، لمس کردنی ها و بوییدنی ها درک می شود، وابسته به خصوصیات است که در خود آنهاست. لذا با تمام شدن هر خوردنی و پوشیدنی و لمس کردنی و بوییدنی، لذت مربوط به هر یک نیز به پایان می رسد؛ اما لذتی که در سطح قوای عقلی درک می شود، وابسته به نفس درک کننده لذت است که حتی با مرگ هم از بین نمی رود. این لذت های عالی، از فعالیت های پیچیده تر و فراتر از سطح حواس پنجگانه، به دست می آیند و احساس هایی مانند: سعادت، شمعف، راحتی، سرخوشی و شادمانی را شامل می شوند. (2) این جاست که لذت های انسانی، از لذت های حیوانی، متفاوت می شود.

با این بیان، نسبت دو واژه «لذت» و «سعادت» نیز روشن تر می شود که لذت، در موارد لحظه ای و کوتاه مدّت، به کار می رود؛ ولی سعادت، صرفاً در مورد لذت های پایدار یا نسبتاً پایدار، کاربرد دارد و به روشنی

ص: 53

1- (1). الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة، ج 9، ص 122.

2- (2). روان شناسی مثبت: علم شادمانی و نیرومندی های انسان، ص 33.

پیداست که افق لذتی که در سعادت و شادکامی انسان، مورد توجه است، بسیار بلندتر از لذت‌هایی است که در سطح حواس، درک می‌شوند و حیوانات نیز از آن بهره‌مندند و این، همان چیزی است که ما را به ملاک لذت مطلوب، ره‌نمون می‌گردد.

د. لذت مطلوب و سعادت

بنا بر آنچه گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که سعادت‌مند، از لذت بیشتری برخوردار است و خوش‌بختی انسان، با لذت‌های عالی، دائمی و فراگیر او همراه است، به طوری که اگر ممکن بود کسی در زندگی، همواره لذت‌ببرد، کاملاً سعادت‌مند بود؛ ولی از آن‌جا که زندگی خالی از درد و رنج، وجود ندارد، می‌توان گفت: در این جهان سعادت‌مند، کسی است که لذت‌های وی از نظر کیفیت یا کمیت، نسبت به درد و رنج‌هایش، برتری و فزونی دارد و در آن، دو ویژگی، لحاظ می‌شود:

1. از جهت کیفی (برتری)؛

2. از جهت کمی (دوام).

انسان، فطرتاً لذت یک‌ساله را بر لذت یک‌ساعته، ترجیح می‌دهد. بر این اساس، طبیعی است که برای دستیابی به لذت پایدارتر، باید گاهی اوقات، بخشی از لذت‌های آنی را به تعویق انداخت و چون فرد، آگاهانه این عمل را انجام می‌دهد، احساس رضایت نیز دارد.

با توضیحی که گذشت، اکنون، بهتر می‌توان بخشی از احادیث مربوط به لذت را تحلیل کرد. پاره‌ای از احادیث، به نسبت میان لذت و سعادت پرداخته‌اند و در این بحث نیز، ریز موضوعاتی وجود دارد که پژوهشگر، باید با دقت، آنها را شناسایی کند. آنچه به این بحث مربوط می‌شود، این

است که در حوزه اسلام، بسیاری از مفاهیم- که ماهیت بازدارندگی دارند-، از چنین ساز و کاری برخوردار هستند؛ مانند چشم پوشی از محرّمات که عمدتاً به خاطر آثار درازمدّت و پاداش های اخروی آن است و مؤمن واقعی، هیچ گاه از این که موقعیت دسترسی به محرّمات را داشته و این کار را انجام نداده است، ناراحت نمی شود؛ زیرا می داند شهوتی که مانند تندباد می آید و می رود و از خود، چیزی جز خرابی به جای نمی گذارد، نمی تواند لذّتبخش باشد. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید:

لا لذّة فی شهوة فانیة. (1)

در شهوتی که پایدار نیست، لذّتی وجود ندارد.

حال اگر فرض کنیم که دو لذّت، از نظر زمان، برابر، ولی از نظر کیفیت یا شدّت و ضعف، متفاوت باشند، و یا یکی، توأم با درد و رنج باشد و دیگری، خالص و بی شائبه، طبعاً انسان، لذّت بیشتر و عمیق تر را بر لذّت کم تر و سطحی تر، و لذّت خالص و بی درد و رنج را بر لذّت آمیخته با آن، ترجیح می دهد.

این، مطلبی است که نیاز به استدلال ندارد و هر کسی با مراجعه به وجدان خویش، آن را می یابد، اگر چه این فرموده امیر مؤمنان (علیه السلام) نیز بر این مطلب، دلالت روشن دارد که:

لا تقوم حلاوة اللذّة بمرارة الآفات. (2) [1]

شیرینی لذّت، به وسیله تلخی آفات [آن]، پایدار نمی ماند.

آیا تحریکات شهوانی ای که درد روحی پشیمانی و درد جسمی ای مانند ایدز را به دنبال داشته باشد، لذّت بخش است؟ این پیامدها، جایی برای

ص: 55

1- (1). غرر الحکم، ح 1022.

2- (2). همان، ح 10865.

مطلوبیت شهوترانی برای انسان، باقی نمی‌گذارد. امیر مؤمنان، در حدیثی دیگر می‌فرماید:

لا خیر فی لذّة توجب ندماً و شهوة تعقب ألماً. (1)

هیچ خیری در لذّتی که موجب پشیمانی باشد و شهوتی که درد [و رنج] به دنبال دارد، وجود ندارد.

همان‌گونه که گذشت، انسان، فطرتاً به لذّت و چیزهای خوشایند، تمایل دارد و درک حالات لذّت بخش، برایش مطلوب است. اگر قرار باشد چیزهای خوشایند با درد و رنج، همراه باشند و به دلیل موقّتی بودن، آه و افسوس به جا بگذارند، چه خیر و مطلوبیتی خواهند داشت؟ صفایش را به لقایش ببخشیم، بهتر است.

ه. دو روی سگ سعادت

اشاره

برخی افراد، خوش بختی را در این می‌بینند که هر وقت هر چه خواستند، آماده باشد و برای به دست آوردن آن، به وقت چندان و تحمّل زحمت، نیازی نباشد. در این دیدگاه، نباید میان خواسته و تحقّق آن، «فاصله زمانی» وجود داشته باشد. چیزهایی لذّت بخش هستند که حلقه ای به نام «تحمّل سختی» در زنجیره اتّصال به آنها، وجود نداشته باشد. این حالات، نه تنها به عنوان تیپ شخصیتی در برخی افراد، دیده می‌شود؛ بلکه ممکن است در دوران نوجوانی و جوانی بسیاری، دیده شود. چنین جوانی، شادکامی زندگی را در خوش گذرانی های گذرا و آنی می‌بیند. تازه، اگر به دنبال کار باشد، در پی کاری است که سختی و مشقّتی نداشته باشد و به اصطلاح امروزی، کلاس داشته باشد، اتوی لباس هایش را به هم نزند و ده ها خصوصیتی که با ماهیت کار، سازگاری ندارد.

ص: 56

و اما گروهی از افراد، به کار و تلاش، به دید رنج و سختی نگاه نمی کنند؛ بلکه از کار کردن و سختی های آن، ارزیابی مثبتی دارند و می دانند که زندگی بدون کار و تلاش، دل پذیر نیست و در نهایت، مشقت کار را نه تنها مزاحم راحتی و خوش بختی خود نمی دانند، بلکه این زحمت و مشقت، در مسیر شادکامی، برایشان لذت بخش است. برخی از اینها، واقعاً از کار سخت، لذت می برند. (1)

در چنین دیدگاهی، شادکامی در زندگی، دور و پیدا می کند، دقیقاً مانند دور روی سکه. با قبول واقعیات این نوع زندگی، چیزهایی که در ظاهر، رنج و زحمت دارند، برای انسان لذت بخش می شوند؛ اما چیزهای لذت بخشی که خود به سوی لذت های پایدار، ره نمون هستند.

از مراحل مهم تحقیق در این موضوع، این است که برای روشن شدن دیدگاه اسلام در باره نسبت لذت و سعادت (شادکامی)، باید روایات در باره سعادت را نیز بررسی نمود. بررسی خانواده احادیث سعادت، به درستی نشان می دهد که اسلام، در کنار سعادت اخروی، سعادت دنیوی را نیز به رسمیت شناخته است. لذا بررسی مجموع روایات این موضوع، به خوبی اثبات می کند که سعادت از دیدگاه اسلام، به سعادت اخروی محدود نمی شود.

ص: 57

1- (1). اگر سری به زندگی نامه چنین افراد موفق بزنید، به افرادی مانند لویی پاستور، برخورد خواهید کرد. آن قدر کار در آزمایشگاه برای او لذت بخش بود که مشهور است در شب عروسی، برای انجام دادن کاری، سری به آزمایشگاه خود زد. در همان وقت، به محض دیدن کار ناتمامش، چیزی به ذهنش خطور کرد. به طرف میز کارش رفت و آن قدر سرگرم کار شد که فراموش کرد به مجلس عروسی خودش برود. در حالی که همه در جستجوی لویی بودند، عروس خانم، آن شب را تا به صبح، در نگرانی و اضطراب سپری کرد.

انسان، سعادت را در زندگی دنیا، دست یافتنی و سازنده می داند و حتی برای رسیدن به آن، ملاک و معیار، ارائه می کند و افراد را نسبت به کناره گیری از مواهب دنیا، بر حذر می دارد و بهره مندی از لذائذ را مایه توانمندی در امور اساسی زندگی، معرفی می نماید. از این رو، شادکامی در دنیا، یک روی این سگه است. در ادامه، به دوروی این سگه می پردازیم:

1. شادکامی، در زندگی دنیوی

اشاره

همان گونه که اشاره شد، در طبقه بندی احادیث مربوط به لذت و سعادت، بخش قابل توجهی از آنها در باره شادکامی در دنیا هستند و نشان می دهند که نگرش اسلام به لذت جویی، کاملاً مثبت است، به این معنا که هم در دنیا به بهره مندی انسان از مواهب لذت بخش، توصیه می کند و هم او را به مسیر شادکامی پایدار اخروی، دعوت می کند. البته رسیدن به شادکامی پایدار را برای انسان می پسندد و اصل قرار می دهد.

اسلام، سعادت را در زندگی دنیا، امری محقق می داند و رهبانیت و کناره گیری از لذائذ را سخت می گوید و به بهره مندی از لذات دنیا، توصیه می کند.

البته یک نکته بسیار مهم را نباید فراموش کرد و آن، این که هر چند اسلام در کنار سعادت اخروی، سعادت دنیوی را به رسمیت شناخته است؛ اما این به معنای تفکیک کامل این دو از یکدیگر نیست. این گونه نیست که اسلام، از یک سو سعادت دنیوی را با هر معیاری بپذیرد و از سوی دیگر، سعادت اخروی را با تعریف خاص خود، مطرح کند. سعادت دنیوی از دیدگاه اسلام، در راستای سعادت اخروی تعریف می شود؛ بدین معنا که هر لذت دنیوی که به سعادت اخروی کمک کند، مورد تأیید و بلکه تأکید است و هر لذت دنیوی ای که به سعادت اخروی زیان برساند، مردود است. لذا مواردی جزو سعادت دنیوی مطرح می شوند که تأمین کننده این اصل باشند. عواملی که به عنوان سعادت

در این باره مطرح شده اند، عبارت اند از:

1. دارایی های دنیایی، مانند تشکیل خانواده، (1) داشتن همسر زیبا و دیندار (2) و سازگار... داشتن فرزندان صالح، (3) مسکن، (4) وسیله نقلیه، (5) همسایگان (6) و دوستان شایسته، (7) کار (8) و امنیت روانی-اجتماعی؛

ص: 59

1- (1). پیامبر خدا: «من تزوج فقد أعطى نصف السعادة؛ هر کس ازدواج نماید، نیمی از سعادت به او اعطا می شود» (مستدرک الوسائل، ج 14، ص 154، ح 16352). [1] پیامبر خدا: «من سعادة المرء المسلم الزوجة الصالحة و...» (الجعفریات، ص 99؛ [2] مسند ابن حنبل، ج 1، ص 168؛ المستدرک علی الصحیحین، ج 2، ص 144).

2- (2). پیامبر خدا: «من سعادة المرء المسلم أن يشبهه ولده و المرأة الجميلة ذات دين و...؛ از سعادت فرد مسلمان است: شباهت فرزندش به او و داشتن زن زیبای دیندار و...»، (قرب الأسناد، ص 37؛ أسد الغابة، ج 5، ص 10).

3- (3). پیامبر خدا: «من سعادة المرء المسلم... الولد الصالح؛ از سعادت فرد مسلمان... داشتن فرزند صالح است» (الجعفریات، ص 99؛ [3] مسند ابن حنبل، ج 1، ص 168؛ المستدرک علی الصحیحین، ج 2، ص 144).

4- (4). پیامبر خدا: «من سعادة المرء... المسكن الواسع...؛ از سعادت فرد مسلمان... داشتن خانه بزرگ است» (الجعفریات، ص 99؛ [4] مسند ابن حنبل، ج 1، ص 168؛ المستدرک علی الصحیحین، ج 2، ص 144).

5- (5). پیامبر خدا: «من سعادة المرء... المركب الهني؛ از سعادت فرد مسلمان... داشتن مرکبی مناسب است» (الجعفریات، ص 99؛ [5] مسند ابن حنبل، ج 1، ص 168؛ المستدرک علی الصحیحین، ج 2، ص 144).

6- (6). پیامبر خدا: «من سعادة المسلم... الجار الصالح؛ از سعادت فرد مسلمان... داشتن همسایه صالح است» (الخصال، ج 1، ص 183، ح 252).

7- (7). امام زین العابدین: «أن من سعادة المرء أن... يكون خلطاؤه صالحين؛... از سعادت فرد... داشتن دوستان صالح است» (الكافی، ج 5، ص 257؛ کتاب من لا يحضره الفقیه، ج 3، [6] ص 99، ح 385؛ الخصال، ج 1، ص 159، ح 207).

8- (8). امام صادق: «[خطاباً لأبي عبيدة] ادع الله أن يجعل رزقك على أیدی خيار خلقه فإنه من السعادة؛ از خدا بخواه که روزی ات را در دست خلق برگزیده ات قرار دهد. به درستی که این، از سعادت است» (مشكاة الأنوار، ص 132). [7]

2. فضائلی، مانند خوش خُلُقی (1) و...؛

3. برخی صفات، خصوصاً صفات مرتبط با دارایی های دنیوی، مانند قناعت، بخشش، حرص نزدن و عدم دل بستگی نسبت به دنیا؛

4. علم و آگاهی: اجتناب از زمینه های جهل و غفلت؛

5. ایمان: داشتن اعتقاد صحیح، ضایع نکردن حدود الهی، معصیت نکردن، پیروی نکردن از هوای نفس، دین به دنیا نفروختن، ریاکار نبودن، ظلم نکردن، راضی بودن به قضای الهی، آمرزش خواهی، خشیت از خدا، پرهیزگاری، اخلاص و... (2)

شادکامی، نتیجه داشتن نگاه مثبت به زندگی است و در فضای روان شناسی مثبت نیز رشد کرده است و یکی از عناصر مهم و کلیدی این گرایش در روان شناسی به شمار می رود. از جمله چیزهایی که در روان شناسی مثبت نیز به عنوان موجبات شادکامی مطرح شده، عبارت اند از: لذت و هیجانات مثبت دیگر، رضایت مندی، خنده و شوخ طبعی، روابط اجتماعی، کار و شغل، اوقات فراغت، درآمد، طبقه، تحصیلات، شخصیت، سن، جنسیت، مذهب و خُلُق مثبت.

لذا می توانیم بگوییم که فی الجمله، موضوع شادکامی در روان شناسی با مصادیق سعادت دنیوی- که در تعالیم اسلام آمده است- همخوانی دارند، و این نیست، مگر به خاطر فطری بودن دین مبین اسلام؛ دینی که تعالیم بلند آن بر مقتضای فطرت بشر، نازل شده است و یافته های صرف

ص: 60

1- (1). پیامبر خدا: «من سعادة المرء حسن الخلق؛ خوش رفتاری، از سعادت فرد است» (مسند الشهاب، ج 1، ص 199، ح 216).

2- (2). در این گونه ملاک ها و معیارهای خوش بختی، از احادیثی که به نحو معکوس، ملاک های بدبختی (شقاوت) را بر می شمارند، استفاده می شود.

علمی بر آن تطبیق می کند. دین، چیزی نیست، جز شنا کردن در جریان زلال زندگی، برای رسیدن به شادکامی در دنیا، و سعادت و رستگاری در آخرت. اسلام، دین را صرفاً بخشی از زندگی نمی داند؛ بلکه دین را روح زندگی می داند. اسلام، خود را در لحظه لحظه زندگی ما، در آنچه که می اندیشیم، آنچه انجام می دهیم و آنچه احساس می کنیم، جاری می داند. از این رو، احکامش هیچ گاه خلاف حرکت اندیشه، فعل و احساس واقعی بشر، جاری نمی شود.

مخالفت اسلام با رهبانیت

بخش دیگری از احادیثی که این موضوع را به خوبی تبیین می کنند، روایات در باره رهبانیت و سیاحت است. لذا پژوهشگر، باید این روایات را نیز جمع آوری کرده، مورد مطالعه قرار دهد و به روایات وارد شده با واژه لذت، بسنده ننماید. بررسی روایات این بخش، نشان می دهد که یکی از شواهد نگرش مثبت اسلام به لذت دنیوی، مخالفت شدید اسلام با رهبانیت و محروم ساختن نفس از بهره های دنیاست. در ذیل آیه شریفه **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرَّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ** 1 روایت شده که روزی، گروهی از اصحاب نزدیک پیامبر (صلی الله علیه و آله) با هم توافق کردند که روزها را روزه بگیرند و شب ها را به اقامه نماز پردازند، بر بستر نرم نخوانند، گوشت نخورند، به زنان نزدیک نشوند، لباس های خشن بپوشند و به طور کلی، از لذات دنیا، چشم بپوشند و به عبادت پردازند. خبر به پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسید. حضرت از خانه بیرون شد و دستور داد که مردم برای

نماز، جمع شوند. سپس بالای منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی فرمود:

... ما بال أقوام حرّموا النّساء و الطّيب و التّوم و شهوات الدنیا؟! أمّا إتی لست أمرکم أن تكونوا قسة و رهباناً، فإنّه لیس فی دینی ترک النساء و اللّحم و لا اتّخاذ الصوامع، وإنّ سیاحة امتی الصوم و رهبانیتهم الجهاد.

چه شده است که گروهی، زنان و طعام و عطریات و خواب و شهوات دنیا را بر خود، حرام کرده اند؟ اما من، شما را به چنین روشی که روش کشیشان و رهبانان است، دعوت نمی کنم؛ زیرا دوری کردن از زنان و ترک خوردن گوشت و گوشه گیری و انتخاب صومعه [برای عبادت]، در دین من نیست. جهانگردی امت من، همان روزه داری آنها و رهبانیتشان، همان جهاد است. (1)

وقتی آنها به پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفتند که قصد ما از این گونه کارها، خیر بوده، ایشان فرمود: «من به در پیش گرفتن چنین روشی، مأمور نیستم».

آری! اسلام، دین تعادل و توازن است و از این جهت، به سان روح برای بدن، تمامی ابعاد زندگی ما را در بر گرفته است. انسان در بهره مندی از لذات و مواهب دنیا، نباید دچار این گونه تقریظها شود. در بخشی دیگر از این حدیث، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است:

إنّ لأنفسکم علیکم حقّاً، فصوموا و افطروا و قوموا و ناموا، فإنّی أصوم و أفطر، و أقوم و أنام، و آکل اللّحم و الدسم، و آتی النساء. فمن رغب عن سنّتی، فلیس منّی. (2)

ص: 62

1- (1). مستدرک الوسائل، ج 16، ص 53.

2- (2). همان، ص 54. [1]

نفس شما به گردن شما حقی دارد. پس ناگزیر برای این که هم حق خدا و هم حق نفس خود را ادا کرده باشید، گاهی افطار کنید، پاره ای از شب را بخوابید و در پاره ای از آن به عبادت پردازید؛ زیرا می بینید که من نیز چنین می کنم. هم عبادت می کنم، هم می خوابم، هم روزه می گیرم و هم افطار می کنم، گوشت و چربی می خورم و به سراغ زنان می روم. هر کس از سنت من دوری کند، از من نیست.

همچنین در حدود اوایل قرن دوم هجری، دسته ای در میان مسلمانان به وجود آمدند که خود را زاهد و صوفی می نامیدند. این دسته، روش خاصی در زندگی داشتند و دیگران را نیز به همان روش، دعوت کرده، چنین وانمود می کردند که راه دین نیز همین است. آنها مدعی بودند که از نعمت ها و لذات دنیا، باید دوری جست و انسان مؤمن، نباید جامه نرم و زیبا بپوشد، غذای مطبوع بخورد و یا در خانه مجلل بنشیند. اینها وقتی می دیدند که دیگران، احياناً این مواهب را مورد استفاده قرار می دهند، سخت تحقیر و ملامت می کردند و آنان را اهل دنیا و دور از خدا می خواندند. از جمله اینان، فردی به نام سفیان ثوری بود که بر اساس همین طرز فکر، بر امام صادق (علیه السلام) اشکال و ایراد گرفت. در پی این جسارت، جلسه بحثی در باره این موضوع بین امام (علیه السلام) و گروهی از متصوفه، شکل گرفت. آنچه در پی می آید، بخشی از آن مناظره است که شهید مطهری، آن را به نقل از اصول الکافی، در کتاب داستان راستان، نقل می کند:

سفیان ثوری که در مدینه می زیست، بر امام صادق (علیه السلام) وارد شد. امام را دید جامه ای سپید و بسیار لطیف (مانند پرده نازکی که

میان سفیده تخم مرغ و پوست آن است و آن دورا از هم جدا می سازد) پوشیده است. به عنوان اعتراض گفت: «این جامه، سزاوار تو نیست. تو نمی بایست خود را به زیورهای دنیا، آلوده سازی. از تو انتظار می رود که زهد بورزی و تقوا داشته باشی و خود را از دنیا، دور نگه داری.»

امام فرمود: «می خواهم سخنی به تو بگویم. خوب گوش کن که برای دنیا و آخرت تو، مفید است. اگر [به] راستی اشتباه کرده ای و حقیقت نظر دین اسلام را در باره این موضوع نمی دانی، سخن من برای تو بسیار سودمند خواهد بود؛ اما اگر منظورت این است که در اسلام، بدعتی بگذاری و حقایق را منحرف و وارونه سازی، مطلب دیگری است و این سخنان، به تو سودی نخواهد داد. ممکن است تو وضع ساده و فقیرانه رسول خدا و صحابه آن حضرت را در آن زمان، پیش خود مجسم سازی و فکر کنی که یک نوع تکلیف و وظیفه ای برای همه مسلمین تا روز قیامت هست که عین آن وضع را نمونه قرار دهند و همیشه، فقیرانه زندگی کنند؛ اما من به تو بگویم که رسول خدا، در زمانی و محیطی بود که فقر و سختی و تنگ دستی بر آن، مستولی بود. عموم مردم از داشتن وسایل اولیه زندگی، محروم بودند. وضع خاص زندگی رسول اکرم و صحابه آن حضرت، مربوط به وضع عمومی آن روزگار بود؛ ولی اگر در عصری و روزگاری، وسایل زندگی فراهم شد و شرایط بهره برداری از موهبت های الهی، موجود گشت، سزاوارترین مردم برای بهره بردن از آن نعمت ها، نیکان و صالحان اند، نه فاسقان و بدکاران؛ مسلمانان اند نه کافران.

توجه چیز را در من عیب شمردی؟! به خدا قسم، من در عین این که از نعمت ها و موهبت های الهی استفاده می کنم، از زمانی که به حدّ رشد و بلوغ رسیده ام، شب و روزی بر من نمی گذرد، مگر آن که مراقب هستم که اگر حقی در مالم پیدا شود، فوراً آن را به صاحبش برسانم.

سفیان نتوانست جواب منطق امام را بدهد، سرافکنده و شکست خورده، بیرون رفت و به یاران و هم مسلکان خود پیوست و ماجرا را برایشان، تعریف کرد. آنها تصمیم گرفتند که دسته جمعی بیایند و با امام (علیه السلام) مباحثه کنند.

جمعی به اتفاق آمدند و گفتند: رفیق ما نتوانست خوب، دلایل خودش را ذکر کند. اکنون ما آمده ایم با دلایل روشن خود، تو را محکوم سازیم.

امام (علیه السلام) از دلایل آنها سؤال کرد. این گروه، با بی توجهی به حقایق کلام خدا، دلایل خود را با استناد به چند آیه قرآن، بیان کردند. امام (علیه السلام) با متانت و منطق در کلام، حقّ مطلب را برایشان توضیح فرمود و اشتباه فاحش ایشان را گوشزد کرد تا این که فرمودند: «من به شما، این حدیث را که پدرم، از پدر و اجدادش، از رسول خدا نقل کرده اند، اخطار می کنم. رسول خدا فرمود:

«عجیب ترین چیزها، حالی است که مؤمن پیدا می کند، که اگر بدنش با قیچی، قطعه قطعه شود، برایش خیر و سعادت خواهد بود، و اگر هم ملک شرق و غرب به او داده شود، برایش خیر و سعادت است.»

خیر مؤمن، در این نیست که حتماً فقیر و تهی دست باشد. خیر

مؤمن، ناشی از روح ایمان و عقیده اوست؛ زیرا در هر حالی از فقر و تهی دستی یا ثروت و بی نیازی واقع گردد، می داند. در این حال، وظیفه ای دارد و آن وظیفه را به خوبی انجام می دهد. این است که عجیب ترین چیزها، حالتی است که مؤمن به خود می گیرد، که همه پیشامدها و سختی و سستی ها برایش خیر و سعادت می شود».

در آخر امام (علیه السلام)، این گروه را چنین نصیحت فرمود: «ای گروه! از این راه ناصواب (صوفیگری) دست بردارید و خود را به آداب واقعی اسلام، متأدب کنید. از آنچه خدا، امر و نهی کرده، تجاوز نکنید و از پیش خود، دستور نتراشید. در مسائلی که نمی دانید، مداخله نکنید. علم آن مسائل را از اهلش بخواهید... جهالت را رها کنید که طرفدار جهالت، فراوان است، بر خلاف دانش که طرفداران کمی دارد». خداوند فرموده است: (بالاتر از هر صاحب دانشی، دانشمندی است). (1)

2. شادکامی، در زندگی اخروی

اشاره

همان گونه که پیش از این اشاره شد، روی دوم سگه سعادت، سعادت اخروی است. آیات و احادیث فراوانی به این مسئله پرداخته اند و ابعاد مختلف آن را توضیح داده اند.

قرآن کریم، مردم را در یک تقسیم بندی، به دو گروه تقسیم کرده است: سعادت مند و شقی (بدبخت). گذشته از آثار اعمال این دو گروه

ص: 66

1- (1). تحف العقول، ص 348-354؛ [1] الکافی، ج 5، ص 65-71، باب المعیشة (مجموعه آثار، مرتضی مطهری، ج 18، ص 217-226).

- که موجبات سعادت یا شقاوت آنان را فراهم نموده است-، در آیه ای، احوال و جایگاه مردم سعادت‌مند در کسب لذت پایدار، و احوال و جایگاه مردم در رنج و عذاب، توصیف شده است:

(فمنهم شقى وسعيد، فأما الذين شقوا ففي النار لهم فيها زفير وشهيق خالدين فيها ما دامت السموات والأرض إلا ما شاء ربك إن ربك فعال لما يريد و اما الذين سعدوا ففي الجنة خالدين فيها ما دامت السموات و الارض الا ما شاء ربك عطاء غير مجذوذ.

مردم، دو دسته اند: بدبخت و خوش بخت. بدبختان، تا آسمان و زمین هست، در آتش [دوزخ]، جاودان می مانند، مگر آنچه پروردگار تو بخواهد، که او هر چه بخواهد، می کند؛ و سعادت‌مندان، مادام که آسمان ها و زمین هستند، در بهشت، جاودان می مانند، مگر آنچه خدای تو بخواهد که این، بخششی قطع نشدنی است.)

بنا بر این، بهشت، این بخشش قطع نشدنی، جایگاه افراد سعادت‌مند است. این جایگاه، ویژگی هایی دارد که در آیات دیگری نیز بیان شده است:

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ حَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ. (1)

بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده، در آن، نهرهایی از آب

ص: 67

گوارا و نهرهایی از شیر است که هیچ گاه مزه آنها دگرگون نمی شود و جوی هایی از شراب است لذت بردن کسانی که می آشامند.

و در آیه ای دیگر آمده:

وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ. 1

در بهشت، هر آنچه انسان ها بخواهند و چشم ها لذت ببرند، وجود دارد.

همان طور که می بینید، لذت بردن، از ویژگی های خاص بهشت است؛ زیرا بهشتی که به صالحان وعده داده شده، این چنین توصیف شده است: بهشتی که به شما وعده می دهیم و پاداش کارهای نیک شماست، جایی خواهد بود که هر چه اشتهای دارید، هر چه دوست دارید و هر آنچه که چشم هاتان از آن لذت برد، در آن جا، فراهم و در دسترس است.

این خصوصیات، همان چیزهایی هستند که مطابق میل انسان است. پذیرش محلی به نام بهشت با چنین ویژگی هایی، به مسلمانان یا پیروان دین یا مذهبی خاص، اختصاص ندارد؛ بلکه تمام انسان ها، بهشت را نماد خوش بختی و شادکامی می دانند. از همین رو، داستان سرایان نیز در افسانه های خود، افراد خوش بخت را در باغ های وسیع و سرسبز که همه چیز در آن، مطابق میل است، توصیف می کنند. پس معلوم می شود که فقط بهشت است که ظرفیت تأمین کامل رغبت ها و امیال انسان را دارد. هر کسی در جستجوی این کمال باشد، باید قدم در

ص: 68

راهی بگذارد که به فردوس برین منتهی می شود. از همین رو، امیر مؤمنان (علیه السلام) می فرماید:

إن كنتم راغبين لا محالة فارغبوا في جنة عرضها السماوات والأرض. (1)

شما که ناگزیر، [میل و] خواهش دارید، پس خواهش خود را متوجه بهشتی کنید که به پهنای آسمان ها و زمین است.

این بهشت، همان است که به پرهیزگاران، وعده داده شده است. مواهب آن، چنان لذت بخش هستند که انسان ها در این دنیا، آنها را مجاری کامل ترین لذت ها می شناسند و حتی با تصوّرش هم لذت می برند.

نسبت لذت دنیوی با لذت اخروی

پس از روشن شدن دوروی سگّه سعادت و نقش لذت در هر کدام، مسئله ای که باید دقیق تر به آن پرداخت، چگونگی نسبت لذات دنیوی با لذات اخروی است. پرسش این است که: در فرض تقابل لذت دنیوی با لذت اخروی، چه باید کرد؟ منطقی ترین واکنش چیست؟

در طبقه بندی روایات لذت، معلوم شد که بخشی از روایات به این مسئله پرداخته اند و تکلیف را روشن ساخته اند. در توضیح این بخش، باید گفت: گاهی اوقات، افراد برای رسیدن به لذتی ناچیز، ساعت ها سختی و رنج را متحمل می شوند. این قضیه را می توانید در بازی دومینو، تصوّر کنید؛ بازی ای که در آن، ساعت ها وقت، صرف چیدن مهره های رنگ آمیزی شده در طرحی می شود و سپس با یک ضربه، تمام مهره ها، به ترتیب خاصّی، فرو می ریزند و شکلی

ص: 69

1- (1). غرر الحکم، ح 3736 [1] به نقل از: میزان الحکمة، ص 2518. [2]

که از پیش طرّاحی شده، آشکار می شود. آن چیزی که در این بازی، همگان را به وجد می آورد، ریخته شدن مهره هاست؛ ولی برای چند لحظه، و بعد، تمام! جالب این که همین چند لحظه هیجان، آن قدر در افراد، انگیزه ایجاد می کند که ساعت ها برای چیدن مهره ها، وقت صرف می کنند.

بیاید با این مثال، به واقعیات زندگی برخی، نگاهی دقیق بیندازیم. عجیب این جاست که این گروه، درست برعکس این بازی، عمل می کنند. اوقات لذت بخش را می جویند؛ ولی برای رهایی از پیامدهای منفی شهوت رانی نمی توانند از لذتی گذرا و فانی، چشم پوشی کنند تا چه رسد به این که در این راه، آن هم برای رسیدن به لذتی پایدار، دچار سختی و مشقّتی لذت بخش شوند. که البته، همچنان که امام باقر (علیه السلام) می فرماید، ارزش آن را دارد:

الجَنَّةُ محفوفة بالمكاره و الصبر، فمن صبر على المكاره في الدنيا دخل الجنة، و جهنم محفوفة باللذات و الشهوات فمن أعطى نفسه لذتها و شهوتها، دخل النار. (1)

بهشت، به امور ناخوشایند و شکیبایی بر این امور، پیچیده شده است. پس هر کس در دنیا، بر این امور، شکیبایی کند وارد بهشت می شود؛ و جهنم، با شهوات پیچیده شده است. پس هر کس، نفسش را در رسیدن به لذت ها و شهوت هایش رها کند، وارد آتش [دوزخ] خواهد شد.

ص: 70

پس اصل این قانون، یک قانون عقلایی است که «برای دستیابی به لذت برتر و پایدارتر، باید گاهی بخشی از لذت های آنی را به تعویق انداخت». همهٔ عقلای جهان، این عبارت را درک می کنند. از طرف دیگر، شناسایی عواملی که به شادمانی انسان منجر می شود، کار آسانی نیست، به این معنا که لذت و دنبال کردن آن، گاه ممکن است به شادکامی بینجامد؛ اما همیشه چنین نیست. برای مثال، لذت های کوتاه مدت حاصل از لذت سیگار کشیدن مکرر یا مصرف سایر مواد به ناشادکامی بلندمدت همراه با بیماری منجر می شود. اقدامات انتقام جویانه همراه با خشونت و برخی رفتارهای جنسی نامشروع، ممکن است با خشنودی آنی یا لذت کوتاه مدت، همراه باشد؛ اما از پیامدهای اجتماعی، روانی یا جسمانی بلندمدت، خالی نخواهد بود. (1)

به هر حال، این نکته را نیز نباید فراموش کنیم که بخشی از لذت جویی های ما که در سطح اجتماعی محقق می شود، در گرو گروهی از محدودیت هایی است که به عنوان قانونمندی در جامعه، حکم فرماست. بنا بر این، رعایت قوانین شرعی و مدنی، مانند حفظ حجاب و چشم فرو بستن از نگاه های آلوده، زمینه را برای تحقق لذت جویی عاری از آلودگی ها، فراهم می سازد.

بنا بر این، این بحث، حامل این پیام است: بین حالتی که الآن در آن شادمان هستی، نتیجهٔ مقدماتی است که قبلاً مهیا شده است و این مقدمات، اجزا و شرایط مختلفی داشته است. تو الآن به نتایج این مجموعه شاد هستی. بنا بر این، اگر به تو گفته می شود که: «از لذت آنی امروز بپرهیز و به فکر تهیهٔ زمینه شادکامی پایدار فردا باش»، کلامی غیر منطقی به نظر نمی رسد!

ص: 71

اما آنچه مؤمنان را از غیر مؤمنان در لذت طلبی متمایز می کند، در بیان مصادیق لذت آنی و لذت پایدار و تفسیر این مصادیق است. مؤمنان، بنا بر اعتقادشان، تفسیر مصادیق آنها را به راحتی قبول می کنند و نسبت به آنها، رضایت کامل دارند. لذا این مطلب که «رسیدن به لذت های آنی را به از دست دادن لذت های پایدار، یا دچار شدن به پیامدهای منفی آن نمی ارزد»، در حوزه اخروی، برای مؤمنان، کاملاً روشن است. امام علی (علیه السلام) می فرماید:

لا توازی لذة المعصية فضوح الآخرة و أليم العقوبات. (1)

لذتی که از معصیت، حاصل می شود با رسوایی آخرت و عذاب های دردناک، برابری نمی کند.

لذا دیدگاه مبتنی بر ایمان، در درازمدت، نفس را چنان تربیت می کند که فرد، در پایبندی به شرع و عمل به آن، احساس ناراحتی نیز نمی کند و بویژه با توجه به ابعاد تشویقی ای که اسلام، مد نظر قرار داده است، حالت رضایت و خرسندی نیز برای آنها حاصل می شود. این ویژگی، در حیات طیبه ای که اسلام، آن را بر مبنای بهره مندی از لذت های پایدار، به انسان عرضه داشته است، وجود دارد.

مَا عَمِدْكُمْ يَنْفَدُ وَ مَا عَمِدَ اللَّهُ بَاقٍ وَ لَنْجَزِينَ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنْحَيِّيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنْجَزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. 2

آنچه نزد شماست، فانی می شود؛ اما آنچه نزد خداست، باقی می ماند؛ و به کسانی که شکیبایی پیشه کنند، مطابق بهترین اعمالی که انجام

ص: 72

1- (1). غرر الحکم، ح 10866. [1]

داده اند، پاداش خواهیم داد. هر کس، کار شایسته ای انجام دهد، مرد مؤمن باشد یا زن مؤمن، او را به حیاتی پاک، زنده می داریم؛ و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام داده اند، خواهیم داد.

حیات طیبه، نظام هماهنگی است که لذت های دنیوی در آن، بخشی از همان لذت های خالص و پایداری هستند که ادامه آن، در سرای دیگر، نصیب انسان خواهد شد. از این رو، همان طور که در حدیثی از امیر مؤمنان (علیه السلام) آمد، لذتی که انسان در دنیا تجربه می کند، از نوع همان لذت های خالص اخروی است، با این تفاوت که برای نمونه، ذره ای بسیار ناچیز از آن را در این دنیا، جهت هدایت و راه نمایی به انسان داده اند.

به سوی برترین لذت پایدار

جمع بندی روایات در باب سعادت، نشان می دهند که ملاک سعادت و شقاوت در بینش انسانی-اسلامی، لذت و رنج ابدی است، به این معنا که در تعالیم اسلام، در معنای سعادت و شقاوت، تغییری داده نشده است و در این زمینه، مفهوم جدیدی مطرح نمی شود که از درک و فهم مردم، به دور باشد؛ بلکه سعادت را به همان معنای رایج لذت پایدارتر، و شقاوت را به معنای عرفی رنج و مشقت بیشتر می داند؛ ولی در مصداق آن دو، تغییر می دهد، و چون لذت و آلام دنیوی، دوام و ثباتی ندارند، آلام ابدی جهان آخرت را به عنوان مصادیق صحیح و حقیقی سعادت و شقاوت، مطرح می کنند. (1)

در بینش الهی، زندگی انسان، دو مرحله خواهد داشت: مرحله دنیا و مرحله آخرت. زندگی دنیوی انسان، نسبت به زندگی بی پایان وی،

ص: 73

چیزی به حساب نمی آید. آیا روزهایی که مقدار آن طبق بیان قرآن کریم، برابر پنجاه هزار سال دنیاست، قابل مقایسه با روزهای دنیا و یا حتی قابل مقایسه با عمر هفتاد، هشتاد ساله دنیاست؟! خداوند متعال می فرماید:

تَعْرِجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَاؤُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ. 1

البته در این آیه، منظور از روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است، به طوری که از سیاق آیات بعدی بر می آید، روز قیامت است و مراد از این مقدار، این است که اگر آن روز با روزهای دنیا و زمان جاری در آن تطبیق شود، معادل پنجاه هزار سال دنیا می شود. بنا بر این در آن جا از گردش خورشید و ماه و سال های شمسی و قمری، خبری نیست. (1)

حال ببینید، اگر دنیای انسان، همواره همراه با آلام و پُر از درد و رنج باشد، باز هم در مقایسه با یک روز همراه با لذت وی در جهان دیگر، چیزی به حساب می آید؟ لذا اگر کسی بتواند حتی در ازای آلام دنیوی، آخرت را به دست بیاورد، سعادت مند خواهد بود و برعکس، اگر در زندگی دنیوی اش، غرق در لذت باشد؛ ولی به قیمت بدبختی و عذاب یک روزه او در آخرت، تمام شود، به هیچ وجه، نمی توان وی را سعادت مند نامید، مگر این که به طور کلی، آخرت و زندگی ابدی را فراموش کند که در این صورت، مسئله را برای خود، حل نکرده است، بلکه صورت مسئله را پاک نموده است.

قرآن، در مقایسه بین لذت های دنیوی و اخروی، به منظور دعوت به سوی جهان آخرت و تشویق مردم به حرکت در مسیر سعادت دنیوی، با

ص: 74

تعبیراتی نظیر: **وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى**، 1 بر دو ویژگی کیفیت برتر و دوام، تأکید دارد و پیوسته، این حقیقت را گوشزد می کند که لذت آخرت از لذت دنیا از نظر کیفی، بهتر و به لحاظ کمی، پایدارتر است. (1)

در مقابل، حقیقت دنیا را به مثابه سینه مادر، معرفی می کند که کودک شیرخواره، خود را غافل از روزهای جدایی به شیرینی شیرش، وابسته کرده است. پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این باره، خطاب به مردم دنیا، هشدار می دهد که:

يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا دَارُ التَّوَانِيهِ لَا دَارَ اسْتِوَاءٍ، وَ دَارُ تَرْحٍ لَا دَارَ فَرْحٍ، فَمَنْ عَرَفَهَا لَمْ يَفْرَحْ لِرَجَاءٍ، وَ لَمْ يَحْزَنْ لَشِدَّةٍ. أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الدُّنْيَا دَارَ بَلْوَى وَ الْآخِرَةَ دَارَ عَقْبَى فَجَعَلَ يَلْوَى الدُّنْيَا لثَوَابِ الْآخِرَةِ. إِحْذَرُوا حَلَاوَةَ رِضَاعِهَا لِمَرَارَةِ فَطَامِهَا وَ إِحْذَرُوا لَذِيذَ عَاجِلِهَا لِكُرْبَةِ آجِلِهَا. (2) [1]

ای مردم! همانا این دنیا، سرای دشواری است، نه سرای آسودگی، و سرای غم است، نه سرای شادی. پس هر کسی آن را شناخت، با امید [به آن] شاد نگشت و با سختی [آن نیز] اندوهگین نشد. آگاه باشید که خداوند متعال، دنیا را سرای آزمایش و آخرت را سرای عاقبت کار، آفریده است و آزمایش دنیا را به خاطر پاداش آخرت، قرار داده است. از شیرینی شیرش بپرهیزید؛ چرا که جدا شدن از آن [مانند جدا شدن نوزاد از سینه مادر]، تلخ است و از لذت کنونی اش به خاطر دشواری پایان آن بپرهیزید!

ص: 75

1- (2). اخلاق در قرآن، ص 29-30.

2- (3). کنز العمال، ج 3، ص 211، فیش 23.

نوزاد شیرخواره، هیچ گاه نمی داند که روزی باید با سینهٔ مادر و شهد شیرین و گوارای شیر آن، خداحافظی کند. شاید عدم توانایی در درک این موضوع باشد که مسئله جدایی از سینهٔ مادر را برای نوزاد، مشکل تر می سازد. چه بسا توجه به مدت دار بودن و محدود بودن خوشایندی یک موضوع، بتواند دست کم از اندوه و غم جدایی از آن، بکاهد. از این رو، در تعالیم اسلامی، در بارهٔ ماهیت لذت های دنیا و در کمین بودن مرگ، این چنین هشدار داده شده است.

اگر پیامدهای منفی و خانمانسوز لذت رانی و شهوت رانی نباشد، در اصل لذت جویی، هیچ مانعی وجود ندارد؛ زیرا همان طور که گفته شد، تجربهٔ هیجانانگیز مثبت، بخشی از احساس شادکامی در انسان است.

خلاصهٔ سخن، این که اسلام، با لذت، هیچ مخالفتی ندارد و بلکه به آن، توصیه نیز می کند و رابطهٔ تنگاتنگی میان آن با سعادت، برقرار می داند. سعادت را نیز هم در بُعد دنیوی به رسمیت می شناسد، و هم در بُعد اخروی. آنچه مهم است، این که اسلام، اصلی عقلانی را مبنای خود، قرار داده است و آن، این که لذت پایدار را فدای لذت زودگذر نمی کند. لذا از یک سو به لذت های دنیوی که تأمین کنندهٔ شادکامی دنیوی و نیز سعادت اخروی اند، توصیهٔ جدی دارد و از سوی دیگر، لذت های تهدید کنندهٔ شادکامی پایدار را نیز به شدت، رد می کند تا به سعادت پایدار و لذت همیشگی، زیانی وارد نشود.

تاکنون به این موضوع پرداختیم که لذت، نماد سعادت است و بنا بر تحقیقات روان شناسی، تجربه لذت، یکی از مشهورترین شیوه‌هایی است که مردم، شادکامی را با آن تعریف می‌نمایند. بر همین اساس، لذت را می‌توان یکی از سه عنصر اصلی شادکامی دانست. اما برای این که لذت بتواند در مسیر شادکامی نقش مؤثر خود را ایفا کند، باید با دو شرط «برتری» و «پایداری» همراه باشد. به هر حال، انتخاب با انسان است. او موجودی صاحب اختیار است و این توانایی را دارد که چشمانش را بر روی لذت‌های پست و گذرا ببندد و در مسیر شادکامی، به گزینش نوع و شرایط لذت جویی بپردازد.

اتفاقاً اسلام نیز به عنوان دینی جامع، انسان را در این باره، راه‌نمایی کرده و گزینه‌های درست را معرفی نموده است. لذا در احادیث معصومان (علیهم السلام)، با ده‌ها تعبیر حاکی از ستایش یا نکوهش لذت جویی، برخورد می‌کنیم که نشان‌دهنده وجود ملاک‌هایی برای ارزش‌گذاری لذت جویی است. بررسی دقیق و عالمانه این احادیث، می‌تواند مبنای عقلانی اسلام برای ارزش‌گذاری لذت را روشن سازد. لذا پژوهشگر

باید با طبقه بندی درست این روایات و بررسی دقیق آنها، قواعد حاکم بر آنها را استخراج نماید تا منطق دین در توصیه به لذت ها یا تحریم آنها روشن شود. قبل از این که وارد این بحث شویم، لازم دیدیم که بیان مختصری را در باره ارتباط لذت جویی با مفاهیمی ارزشی مانند پسندیده یا نکوهیده، و خوب یا بد، ارائه کنیم؛ یعنی به چه دلیل، اسلام از برخی لذت جویی ها نهی کرده و برخی دیگر را تأیید نموده است و یا حتی بهره مندی انسان را از آنها، لازم دانسته است؟

الف. ملاک ارزشیابی لذت

اشاره

هر کسی ذاتاً به آنچه به او مربوط می شود، دل بستگی دارد. هر آنچه برایش منفعت داشته باشد، بدان توجه دارد و به سوی هر آنچه برایش لذت بخش باشد، تمایل پیدا می کند و در آن جهت، حرکت می کند.

کارهایی نیز که ما به اختیار خود انجام می دهیم، مانند همه پدیده های دیگر، نتایجی واقعی و خاص خود دارند و رابطه آنها با نتایجشان، واقعی است. با درس خواندن، می توان علم آموخت و یا با غذا خوردن، گرسنگی را برطرف کرد و یا با مداوای بیماری، سلامت را باز یافت.

حال اگر آثار رفتارهایمان را با یکدیگر بسنجیم، می توانیم این آثار را در حوزه خوشایندی و ناخوشایندی، به سه دسته لذت بخش، دردآور و خنثی، تقسیم کنیم. از آن جا که برای هر فرد، خود او و منافعش مطلوب است، سه دسته حالات یاد شده را می توانیم به مطلوب، ضد مطلوب و بینابین و یا به سه مفهوم باارزش، ضد ارزش و بی ارزش و یا پسندیده، نکوهیده و بی اثر، تقسیم کنیم. پس ملاک پسندیده یا نکوهیده بودن لذت درک شده، و مطلوب بودن و مطلوب نبودن آن است و با رفتاری که منجر به احساس لذت می شود، ارتباط واقعی دارد.

همان طور که بیان شد، هر عملی را که انسان به اختیار خود انجام می دهد، مانند همه پدیده های دیگر، نتایج واقعی خود را دارد. بنا بر این، اگر صحبت از نکوهش یا ستایش لذتی می شود، این ارزش گذاری، بر اساس آثار واقعی رفتارهای مرتبط با احساسات درک شده، صورت می گیرد؛ و گر نه تمام حالات و احساساتی که درک می کنیم، موهبتی از طرف خالق حکیم اند، در جهت اهداف معلومی که بر آنها مترتب می شود و البته یکی از این اهداف، بهره مندی از خود این حالات است. لذا بخشی از چیزهایی که انسان، بدانها تمایل پیدا می کند، در ضمن تأمین نیازهای روانی-جسمانی، حالتی خوشایند از احساس لذت را به دنبال دارد.

بنا بر این، در مقام ارزش گذاری این لذات و تقسیم آنها به نکوهیده و پسندیده، معلوم شد که همه آنچه که نفس به آن تمایل پیدا می کند، نکوهیده نیست و در مقابل، هر آنچه که نفس به آن تمایل پیدا نمی کند، ممدوح نیست. در بخش اول، یعنی آن چیزهایی که نفس به آنها تمایل دارد، بنا بر آنچه پیش از این گذشت، (1) در برخی موارد، تأمین آنها برای ادامه حیات، ضرورت دارد و در مواردی دیگر هم پاسخ گویی به امیال و خواسته های نفسانی، می تواند جایگاه انگیزشی و تنظیمی در تولید و تنظیم رفتارهای هدفمند داشته باشد. از این رو، در برخی سخنان معصومان (علیهم السلام)، بهره مندی از لذات حلال دنیا، مورد تأکید قرار گرفته است.

در باره بخشی از چیزهایی که انسان، بدانها تمایل پیدا نمی کند، این پرسش ها مطرح است که: آیا اینها ممدوح هستند یا نه؟ و آیا اصولاً

ص: 79

1- (1). جایگاه لذت جویی در حیات انسان.

طلب لذت، می تواند ممدوح، واقع شود؟ اینها سؤالاتی هستند که در موضوع ملاک مدح و ذم لذات، به بررسی آنها می پردازیم.

1. ملاک ستایش لذات

طبق بیان شریف امیر مؤمنان (علیه السلام)، ذره ای از لذتی که خدای متعال از بهشت به انسان نشان داده، خود هدف نیست؛ بلکه بهانه ای برای چشیدن ناچیزی از لذات خالص و پایدار، در جهت رسیدن به سعادت است. لذا اگر بنا باشد استفاده از این موهبت ها، میل و رغبت در حرکت به سوی هدف، ایجاد نماید، ناگزیر باید در مسیر سالم آن انجام شود که عمل کردن در چارچوب قانونمندی دستورها و ارشادهای برگرفته از منبع وحی، تنها راه رسیدن به این هدف است.

بی تردید، آنچه نفس بدان تمایل پیدا می کند، در هر رفتاری که باشد، زمانی می تواند ارزشمند باشد که در این چارچوب، قرار داشته باشد. برای روشن شدن بحث، به سخن مرحوم علامه مجلسی در این باره، اشاره می کنیم که آورده است:

آنچه انسان در جهت اطاعت امر خداوند سبحان و تحصیل رضایتش انجام می دهد و در ضمن، نفسش هم به آن تمایل پیدا می کند، اگر چه شامل تمایلات و لذائذ دنیایی و هوس های نفسانی است، لیکن از قبیل امور نکوهیده نیست؛ چون اولاً ملاک های لذت نکوهیده را ندارد و ثانیاً با ویژگی هایی همراه است که می توانند این لذائذ را در حدّ عبادت، بالا ببرند. مانند کسی که می خورد و می آشامد، ولی قصدش، اطاعت امر خداوند است یا در جهت تحصیل قوای بدنی برای عبادت کردن و خدمت نمودن به خدا و خلق خداست، به این نیت، می خورد و می آشامد؛ اما در عین حال، از خوردن و آشامیدن، لذت هم می برد. حتی

لذت بردن کسی که به نیت عدم ابتلا به معصیت خدا، ازدواج می کند، در زمره لذات پسندیده، محسوب می شود. آیا کسی که به نیت برخورداری از اولاد صالح یا برای این که به حرام نیفتد یا به دلیل تبعیت از سنت نبوی، ازدواج می کند، از این کار، لذت نمی برد؟ قطعاً ازدواج، بهترین لذت ها را در پی دارد؛ اما لذتی پسندیده، محسوب می شود؛ چنان که مرحوم مجلسی، آورده است:

فهؤلاء وإن حصل لهم الإلتذاذ بهذه الأمور لكن ليس مقصودهم محض اللذة، بل لهم في ذلك أغراض صحيحة. (1)

اگر چه این امور، برای انسان، لذت بخش است، ولی هدف فرد در رفتارهای مرتبط، صرفاً لذت رانی نیست؛ بلکه اغراض [عقلایی و] درستی بر آنها وجود دارد.

ایشان در ادامه آورده که این اغراض صحیح، وقتی حاصل می شود که سه شرط در آنها رعایت شود:

الف) نفس در بهره مندی از لذت ها، در جهت رسیدن به اهداف و اغراض صحیح، صداقت داشته باشد («إن صدقتهم أنفسهم»);

ب) لذت ها و هوس ها، از اموری نباشند که نفس، آنها را به گونه ای موجّه و درست، تزیین کرده باشد، در حالی که در واقع، از تخیلات و شُبهات شیطانی هستند: («و لم تكن من التسويلات النفسانية، و التخييلات الشيطانية»); چرا که وقتی آتش شهوت نفس، شعله ور می شود و

ص: 81

1- (1). «و ما يرتكبه الإنسان لإطاعة أمره سبحانه و تحصيل رضاه و إن كان ممّا تشتهيه نفسه و تهواه، فليس هو من الهوى المذموم كمن يأكل و يشرب لأمره تعالى بهما أو لتحصيل القوّة على العبادة و كمن يجامع الحلال لكونه مأموراً به، أو لتحصيل الأولاد الصالحين، أو لعدم ابتلائه بالحرام» (بحار الأنوار، ج 76، ص 84-85). [1]

انگیزه های درونی فرد برای ارتکاب عمل مرتبط با آن، تحریک می گردد، بصیرت در انسان، کور می شود. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در این باره می فرماید:

الهوی، شریک العمی. (1)

هوای نفس، شریک کوری است.

و در حدیثی دیگر می فرماید:

اوصیکم بمجانبة الهوی، فإنّ الهوی يدعو إلى العمی و هو الضّلال فی الآخرة و الدنيا. (2)

شما را به دوری گزیدن از هوای نفس، سفارش می کنم؛ زیرا هوای نفس، انسان را به کوری می کشاند [و بصیرت را از وی، سلب می کند] و این کوری، نتیجه ای جز گم راهی در آخرت و دنیا ندارد.

ج) این که غرض فرد از ارتکاب رفتار لذت آور، صرفاً طلب لذت نباشد. لذا اگر هدف از پاسخ گویی به تمایلات نفسانی، چنین نباشد و اگر اعمال مرتبط با آنها از امور حلال باشند، روا نیست که کسی به خاطر انجام رفتارهای منتهی به احساس های خوشایند، مؤاخذه گردد («و لو لم یکن غرضهم من إرتکاب تلك اللذات هذه الأمور، فلیسوا بمعاقبین فی ذلک إذا کان حلالاً»؛

البته برخی نفس به برخی امور، هیچ تمایلی ندارد؛ اما آنها به جهت این ملاک، نمی توانند، پسندیده باشند. در باره این موضوع به خوردن

ص: 82

1- (1). نهج البلاغة، نامه 31.

2- (2). مستدرک الوسائل، ج 12، ص 113، ح 13666 ([1] به نقل از: میزان الحکمة، ح 21402).

کثافات و فضولات، مثال زده اند. هیچ کس با داشتن کمترین بهره عقلی، به انجام چنین کاری تمایل ندارد؛ زیرا ملاک صحیح در این جا، تمایل و عدم تمایل نفس و یا درک لذت و عدم آن نیست، بلکه ملاک صحیح، همان طور که بیان شد، آثار واقعی و حقیقی پدیده ها و اعمال است. (1)

پس معلوم می شود هر آنچه که نفس، بدان تمایل پیدا می کند، به طور کلی بد نیست که بگوییم: «باید از آنها اجتناب شود». از این رو، بیش از آن مقدار که فاسقان از فسقشان لذت می برند، دانشمندان، از علم آموزی و تحقیقات، و بنده واقعی خدای متعال، از عبادت معبودش لذت می برد. از این رو، بنده واقعی خدا، چنان به عبادت و راز و نیاز، انس و الفت پیدا کرده، و از نماز خواندن، بویژه در دل شب، چنان لذتی را درک کرده است که هیچ غمی برایش بالاتر از این متصور نیست که آن را از دست بدهد. در یک کلام، شهوت و لذت آنها در چیزی غیر از سودای دیگران است. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، خود را مصداق کامل این موضوع، معرفی می کند و می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ لِكُلِّ نَبِيٍّ شَهْوَةً وَإِنَّ شَهْوَتِي فِي قِيَامِ اللَّيْلِ. (2) [2]

خداوند متعال، به هر پیامبری، شهوتی عطا فرمود و شهوت من، در شب زنده داری است.

ص: 83

-
- 1- (1). «فظهر أن كل ما تهواه النفس ليس مما يلزم اجتنابه، فإن كثيراً من العلماء قد يلتدون بعلمهم أكثر مما يلتدّ الفساق بفسقهم، وكثيراً من العباد يأنسون بالعبادات بحيث يحصل لهم الهمة العظيمة بتركها وليس كل ما لا تشتهيه النفس يحسن إرتكابه، كأكل القاذورات والزنا بالجارية القبيحة» (بحار الأنوار، ج 76، ص 84-85). [1]
- 2- (2). كنز العمال، ج 7، ص 785، ح 21401.

شکّی نیست آنچه نفس بدان تمایل پیدا می کند، به صرف تعلّق به هوای نفس، نمی تواند مذموم و نامطلوب باشد؛ بلکه طبق بیان مرحوم مجلسی، معیار، همان است که در باره مذمت دنیا، بیان می شود. یعنی هر آنچه انسان، فقط با هدف ارضای شهوات و رسیدن به لذات جسمانی و مقاصد فانی، به سوی آن می رود و مرتکب می شود، هوای مذموم، محسوب می شود. در چنین هدفی، نیت حرکت به سوی سعادت و تقرّب به پروردگار، جایی ندارد. مرحوم مجلسی، در این باره می گوید:

دنیا و آنچه از قبیل غذاهای لذیذ، نوشیدنی های گوارا و همسران زیبا که در اختیار انسان قرار دارند، ابزاری برای بهره مندی از نعمت های الهی، در راه رسیدن به سعادت هستند. لذا نمی توان به عنوان هدف به آنها نگاه کرد. حال صرف توجّه به ارضای مطلق شهوات و رسیدن به لذات جسمانی، نه حرکت در مسیر سعادت، بلکه تبعیت از همان نفس اماره است.

در بعضی موارد، چیزی که متعلّق هوای نفس قرار می گیرد خود، اجتناب کردن از برخی لذائذ است. مانند کسی که لذت های خوردنی و پوشیدنی را ترک می کند و با گرسنگی و روزه داری و شب زنده داری خود را به سختی می اندازد؛ اما با این نیت که در نظر مردم، شهرت عبادت پیدا کند و البته در جهت جلب دل های افراد نادان به سوی خود، همچنان که این گونه موارد را در برخی مرید و مراد بازی ها می توان مشاهده کرد. در این جا اگر چه فرد از مشتهیات و لذائذ خویش، از قبیل غذاهای لذیذ و پوشیدنی های لطیف و خواب عمیق، اجتناب می کند،

لیکن چون قصدی غیر از وصول به سعادت و کامیابی از لذات پایدار دارد، نصیبتش، جز همان لذت گذرا نخواهد بود. (1)

وقتی هدف غایی برای اعمال انسان، رسیدن به لذت های آنی شد، استفاده از هر ابزاری برای رسیدن به مقصود، مباح می شود. این جاست که انسان، دچار افراط و مطیع نفس اماره می شود و راه های درک لذت، دچار انحرافات می گردد که به دلیل خارج شدن از مسیر طبیعی خود، آلوده به یک سری ویژگی ها و آثار، منفی، آلوده می شود که ضرر و زیانش، متوجه خود انسان است. چه ضرری بالاتر از این که عقل، از زندگی انسان، رخت بر بندد؟ امیر مؤمنان در این باره می فرماید:

ذهاب العقل بین الهوی و الشهوة. (2)

غوطه ور شدن در میان هوای نفس و شهوات، باعث از بین رفتن عقل (قدرت تفکر و تدبیر) می شود.

بنا بر عارض شدن چنین خصوصیتی، لذت طلبی، تبدیل به امری ضد ارزش و نکوهیده می گردد.

بنا بر این، آنچه از مذمت هوای نفس و لذات دنیوی می شنویم، منصرف به مواردی است که همراه با خصوصیات، آثار و پیامدهای

ص: 85

1- (1). «ینبغی أن یعلم أن ما تهواه النفس کلّه مذموماً و ما لا تهواه النفس لیس کلّه ممدوحاً، بل المعیار ما مر فی باب ذمّ الدنیا و هو أن کلّ ما یرتکبه الإنسان لمحض الشهوة النفسانیة و اللذّة الجسمانیة و المقاصد الفانیة الدنیویة، و لم یکن الله مقصوداً له فی ذلك، فهو من الهوی المذموم، و یتبع فیة النفس الأثرة بالسوء، و إن کان مشتملاً علی زجر النفس عن بعض المشتیهات أيضاً کمن یترک لذیذ المأکل و المطعم و الملبس، و یقاسی الجوع و الصوم و السهر للاشتهار بالعبادة، و جلب قلوب الجهّال» (بحار الأنوار، ج 76، ص 84-85). [1]

2- (2). مستدرک الوسائل، ج 11، ص 211. [2]

منفی، در مباحث آینده، ضمن بیان کلمات وحی و احادیث معصومان (علیهم السلام)، به بررسی آنها می پردازیم.

ب. نکوهش هوا و هوس

چنان که گفته شد، آنچه که متعلق هوای نفس قرار می گیرد و برای آدمی لذت بخش است، فی نفسه، نمی تواند نکوهیده باشد و هر یک از لذات پسندیده و نکوهیده، ملاک و معیار واقعی خود را دارند. پس رمز و راز این که این مفاهیم بر هوا و هوس مذموم غلبه پیدا کرده، چیست؟

آیات و روایاتی که در موضوع وارد شده اند، شاهد این مطلب هستند. حتی در معنای هوای نفس، گفته شده: «و الهوی: مصدر هویة، إذا أحبته و اشتهاه ثم سَمِيَ المهوی المشتهی، محموداً و مذموماً، ثم غلب علی غیر المحمود، فقيل: فلان أتبع هواه: إذا أريد ذمه، سَمِيَ بذلك لأنه يهوی بصاحبه فی الدنيا إلى کلّ داهية و فی الآخرة إلى الهاوية».^[1] هوا، مصدر است برای «هویة». وقتی کسی به چیزی محبت پیدا می کند و یا اشتهايش بدان کشیده می شود، می گویند: «هوای آن چیز را دارد»، آن چیزی که متعلق هوا و اشتها قرار گرفته است. لذا [بنا بر ملاک و معیار ویژه خود]، به دو گونه پسندیده و نکوهیده، تقسیم می شود؛ ولی واژه «هوی»، به گونه نکوهید، آن، غلبه پیدا کرده است. لذا در باره کسی که کار ناشایستی انجام داده و نکوهش وی را اراده می کنیم، گفته می شود: «فلاخنی، از هوایش تبعیت کرده». وجه تسمیه این حالت (محبت و تمایل پیدا کردن به عمل یا چیز نکوهیده) به هوا نیز، در معنای لفظ «هوی-یهوی»، به معنای کشاندن،

ص: 86

1- (1). مجمع البحرين، ج 3، ص 189. [1]

قرار دارد، چرا که هوا و هوس صاحبش را در دنیا به سوی هر بلائی سخت، و در آخرت، به طرف آتش جهنم می کشاند.

راغب، در این باره، آورده است:

وقیل: سمی بذلك لأنه يهوى بصاحبه في الدنيا إلى كلّ داهية وفي الآخرة إلى الهاوية واليهوى: سقوط من علوّ إلى أسفل. (1)

گفته شده: چون هوا، صاحبش را در دنیا به سوی هر بلائی سختی و در آخرت، به سوی آتش [جهنم] می کشاند، این گونه نامیده شده است، چرا که هوا، یعنی: «سقوط از بالا به پایین».

لذا اگر غالباً هوا، در معنای نکوهیده خود به کار برده می شود، به این جهت است که فرد با هوای نفس، به طرف چیزی کشانده می شود که سقوط را به دنبال دارد.

پاسخ را باید در وضعیت یا بُعد اماره نفس انسان، جستجو کرد. همان طور که در مباحث پیشین بیان شد، نفس، دارای قوایی است که تحریک آنها، میل را به وجود می آورد. در جهت تأمین این امیال، حالت برانگیختگی نفس، وقتی خاموش می شود که به خواسته خود برسد. این جاست که اگر نفس اماره، به وسیله عقل، کنترل نشود، این قدرت را دارد که فرد را از دیدن واقعیات و حقایق، عاجز کند. به عبارت دیگر، نفس بر اساس تمایلاتی که دارد، در راه رسیدن به مقصود خود، از ساز و کارهایی استفاده می کند. از جمله این ساز و کارها، آراستن و ظاهرسازی اوهام غیر واقعی به جای واقعیات است و مانند فرد منافق، از در مکر و نیرنگ، وارد می شود و این چنین، بصیرت و واقع بینی را از

ص: 87

1- (1). مفردات ألفاظ القرآن، ص 849. [1]

فرد، سلب می کند. امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، ساز و کار عمل نفس اماره را در جهت فریب دادن انسان، بدین گونه بیان می دارد:

النفس الأمارة المسولة تملق تملق المنافق، وتتصنع بشيمة الصديق الموافق، حتى إذا خدعت وتمكنت تسلط تسلط العدو، وتحكمت تحكمت العتو، فأوردت موارد السوء. (1)

نفس اماره که به بدی ها فرمان می دهد و ظاهر چیزها را می آراید، همچون منافق، چاپلوسی می کند و خود را دوستی سازگار و دلسوز، جلوه می دهد و همین که فریب داد و بر انسان دست یافت، مانند دشمن بر او مسلط می شود و با خودخواهی و قلدری، فرمان می راند و فرد را به جایگاه های بدی [و هلاکت] می کشاند.

این کارکرد نفس، همان چیزی است که شیطان می خواهد. لذا زمانی که با جلب اعتماد نفس، زمینه برای حضور او فراهم شد با وسوسه های خود، وارد می شود و کار را تمام می کند:

إن نفسك لخدوع، إن تثق بها يقتدك الشيطان إلى ارتكاب المحارم. (2)

همانا نفس تو، بسیار فریبکار است. اگر به آن اعتماد کنی، شیطان، تو را به سمت ارتکاب حرام ها می کشاند.

و به این صورت، نفس اماره، در کنار وسوسه های شیطانی، تخیلات و اوهام ساختگی خویش را موجه جلوه می دهد. از این رو، اطاعت نفس، در بیشتر چیزهایی که هوای آن را می کند، ممکن است منجر به

ص: 88

1- (1). غرر الحکم، ح 2106 ([1] به نقل از: میزان الحکمة، ج 13، ص 6386، ح 20465). [2]

2- (2). غرر الحکم، ح 3490 ([3] به نقل از: میزان الحکمة، ج 13، ص 6386، ح 20468). [4]

مبتلا شدن به شُبّهات و مکروهات و پس از آن، وارد شدن به محدوده خطّ قرمز محرّمات شود.

مثلی که مرحوم مجلسی، در ضمن بیان حدیثی (1)، آورده در این باره، بسیار به این مطلب، نزدیک است: شتری که بیشتر اوقات، گرد آتش می گردد و نزدیک است که در آن بیفتد:

لكن إطاعة النفس في أكثر ما تشتهيه قد ينجز إلى إرتكاب الشُّبّهات و المكروهات، ثم إلى المحرّمات، و من حام حول الحمى أو شك أن يقع فيه. (2)

نتیجه این که، طبق بیان مرحوم مجلسی، نکوهش مطلقِ هوا و هوس، به سه جهت می تواند باشد:

1. این که غالباً آنچه نفس، بدان تمایل و اشتها پیدا می کند، با چیزهایی که عقل می پسندد و انتخاب می کند، مخالف است.

2. این که مراد از نفس، در این جا، نفسی است که به بدی ها عادت کرده است؛ همان نفسی که به فساد و بدی فرا می خواند. در قرآن کریم، از آن به «نفس اماره»، تعبیر شده است. (3)

(إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ). 4

نفس خود را تبرئه نمی کنم؛ چرا که نفس، همواره به بدی فرمان

ص: 89

1- (1). بحار الأنوار، ج 67، ص 84.

2- (2). بحار الأنوار، ج 76، ص 84-85. [1]

3- (3). «فدّم الهوى مطلقاً إمّا مبني على أن الغالب فيما تشتهيه الأنفس أنّها مخالفة لما ترتضيه العقل أو على أنّ المراد بالنفس النفس المعتادة بالشر، الداعية إلى السوء و الفساد، و يعبر عنها بالنفس الأمارّة، كما قال الله تعالى: (إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي) (همان جا).

می دهد، مگر آن جا که پروردگارم رحم کند. همانا پروردگار من، آمرزندهٔ مهربان است.)

3. این که اصلاً مفهوم «هوی»، از معنای لغوی اش به گناه و امور ناپسندی که نفس اماره، فرد را بدانها می کشاند، منتقل شده باشد. البته در این صورت، این گناهان و امور ناپسند، شامل نظریات و عقاید دینی و مذهبی باطل نیز می شود (1) که در جای آن، از این موضوع، سخن خواهیم گفت.

بنا بر این، می توان گفت: اگر فرد، از امیال و کشش های کور شهوت که بدون آن که فکر نتیجهٔ بعدی آن چه می شود، فقط ارضای خود را می طلبد و غرضش صرفاً لذات آنی باشد، این، هوای نفس است.

ص: 90

1- (1). «أوصار الهوى حقيقة شرعية فى المعاصى و الأمور القبيحة التى تدعو النفس إليها، والآراء و الملل و المذاهب الباطلة التى تدعو إليها الشهوات الباطلة، و الأوهام الفاسدة، لا البراهين الحقّة» (بحار الأنوار، ج 76، ص 84-85). [1]

شکّی نیست که احساس لذّت، موهبتی از سوی خدای حکیم است. برای آن، حکمت‌هایی وجود دارد که در فصل اوّل به برخی از آنها با عنوان «جایگاه لذّت در حیات بشر» اشاره شد. به هر حال، لذّت، حالت خوشایندی است که می‌تواند به زندگی، رنگ و مزه‌ای بدهد که زندگی بدون لذّت، آن رنگ و مزه را نخواهد داشت.

انسان وقتی لذّتی را درک کرد، ابتدا توجّه‌اش به سوی آن جلب می‌شود و در مرحله‌ی دوم و مراحل بعد، میلش به این که از آن شیء لذّیذ، بیشتر استفاده کند، به تدریج شدّت می‌یابد و ممکن است کم‌کم، از لذایذ دیگری که هست و می‌تواند از آنها بهره‌مند شود، محروم بماند. به عبارت دیگر، انسان، ظرفیت محدودی دارد و آن گونه آفریده نشده که بتواند در این دنیا از همه لذّت‌ها یک جا استفاده کند و از همه آنچه که قابلیت لذّت بردن را دارند، بهره‌مند گردد. بنا بر این، او ناگزیر است که از میان آنها مقداری را که لذّت‌بری از آنها برایش ممکن است، انتخاب کند.

اکنون که پای‌گزینش به میان آمد، طبیعی است که عقل و منطق اقتضا می‌کند انسان، از میان همه انواع لذّت‌ها با کمّیت‌ها، کیفیت‌ها و

شدت های مختلف، بهترین، شدیدترین و عمیق ترین لذت ها را در محدوده گزینش خود قرار دهد؛ ولی متأسفانه، او گاهی در این انتخاب، دچار اشتباه و لغزش می شود و معیارهای درست عقلانی را در گزینش خود رعایت نمی کند؛ بلکه بر اساس معیارهای غیر عقلانی، غیر منطقی و نادرست و یا حتی بدون توجه به هیچ معیاری و به خاطر انس با لذت های احساسی و مادی صرف، به گزینش برخی از لذت ها می پردازد که نتیجه برخی از این انتخاب ها ممکن است وی را از رسیدن به لذت عمیق تر و والاتر باز دارد و از این گذشته، او را دچار پیامدهای مشقت زا کند. از این رو، این لذت جویی به دلیل ایجاد مانع در مسیر کمال جویی، نزد عقلا مطلوب نخواهد بود و- همان گونه که در فصل پیشین گذشت- منشأ ارزش منفی خواهد شد.

ملاک: لذت نامطلوب

بنا بر جایگاهی که هیجان های مثبت در سرشت انسان دارند، در جهت رسیدن به شادکامی، میل به این هیجانات از جمله لذت طلبی، زمینه را برای تولید و تنظیم رفتارهای هدفمند، فراهم می سازند. همان گونه که گذشت، اسلام نیز وجود اصل لذت جویی را بد و نامطلوب نمی داند؛ اما با مراجعه به آموزه های اسلامی، می بینیم گاهی از لذت طلبی، نکوهش شده است، مانند این فرمایش امیر مؤمنان علی (علیه السلام) که می فرماید:

اللذات مُفسدات. (1)

لذت ها مایه فسادانگیزی هستند.

ص: 92

لذا جای طرح این پرسش است که: با وجود دید مثبت اسلام، چرا گاهی از لذت طلبی، نکوهش شده است؟ آیا وجود این گونه نکوهش ها با آن دیدگاه مثبت، قابل جمع هستند یا نه؟

در جایگاه جمع میان این دو موضوع، گفتنی است که تجربه این حالت خوشایند و مطلوب، از دو جهت با رفتارهای اختیاری ما ارتباط دارند. جهت اول، این که: تجربه های لذت بخش، نتیجه تحریک قوای نفسانی، اراده کردن و انجام دادن اعمالی است که به آنها می انجامد (1). جهت دوم، این که: مجموعه کارهایی که انسان با اختیار و اراده خود (از جمله، با هدف لذت بردن) انجام می دهد، به علاوه حالات نفسانی (اعم از احساس لذت)، آثاری حقیقی دارند که به خاطر وجود ارتباط واقعی میان این آثار و رفتارهای اختیاری، پیامدهای مثبت و منفی آنها متوجه خود فرد است. از این رو، گروهی از لذتجویی ها به دلیل پیامدهای شومشان محکوم به نکوهش می شوند؛ چرا که لذت طلبی همراه با آثار و پیامدهای منفی، از مسیر اصلی و مفید خود خارج شده است و اصلاً مطلوب نخواهد بود.

لذا باید توجه داشت که نکوهش هایی که در احادیث نیز وارد شده، از این جهت (جایگاه لذت طلبی در حیات بشر)، به اصل لذت طلبی مربوط نمی شوند و منشأ آنها چیز دیگری خواهد بود. به عبارت دیگر، منشأ این نکوهش ها و سرزنش ها اصل طلب لذت نیست؛ بلکه تعدادی از عوامل منفی و مضر، عارض بر آن هستند که با وجود این عوارض، مطلوبیتی برای این لذت ها باقی نمی ماند. بر همین اساس، امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید:

ص: 93

1- (1). ترتیب این فرآیند، در بخش اول توضیح داده شد.

شیرینی لذت، به واسطه تلخی آفات [آن]، پایدار نمی ماند.

اصل لذت برای انسان مطلوب است و هر کسی، از درد و رنج دوری می کند؛ اما لذتی که آفت به دنبال دارد، نمی تواند مطلوب باشد و به بیان امیر مؤمنان (علیه السلام)، شیرینی آن موقتی است و فقط حسرتش را به دل می گذارد. لذا در بخشی از لذت طلبی ها، خصوصیتی بر آنها عارض شده که موجب گردیده مورد نکوهش قرار گیرد و این، مطلبی است که هر عقل سلیمی بدان حکم خواهد کرد.

با توجه به احادیث این باب، عوارضی که از آنها یاد شد، همان عوامل انحراف، پیامدهای منفی و خطراتی هستند که لذت جویی را در معرض نابودگری قرار می دهند. اگر چه لذت، حالت خوشایندی است که در کنار تأمین برخی نیازهای ضروری زندگی هم درک می شود، لکن ممکن است که فردی به هر آنچه نفسش از لذت ها و شهوات طلب می کند، بدون توجه به پیامدهای منفی آنها، چراغ سبز نشان دهد. در این صورت، فرد، هیچ خدمتی به خود نکرده است؛ بلکه تنها در خدمت جسم خود بوده است. باید توجه داشته باشیم که انسان، موجودی است فراتر از جسم خویش و آنچه به او تعالی می بخشد، این جسم خاکی نیست. چیزی که در انسان، پایدار و ماندنی است، غیر از جسم اوست. بنا بر فرمایش امیر مؤمنان (علیه السلام) معطوف شدن تمامی زندگی در خدمت به جسم، هلاکت را به دنبال خواهد داشت؛ زیرا:

خدمة الجسد إعطاؤها ما يستدعيه من الملاذ و الشهوات و المقتنيات وفي

ص: 94

خدمت کردن به تن، این است که لذت‌ها و خواهش‌ها و خوشی‌هایی را که می‌خواهد، برایش برآورده سازی و این، خود، موجب نابودی نفس است.

از این رو می‌توان گفت: لذت‌رانی، درخواست لذت و خواهش‌های نفسانی است که به واسطه وجود مجموعه‌ای تهدیدات و پیامدهای منفی در آنها، عاقبت، انسان را به نابودی منتهی می‌کند. این شاخص می‌تواند معیاری برای تشخیص لذت مطلوب از نامطلوب باشد. با داشتن این ملاک، کلمات گوهر بار معصومان (علیهم السلام) نتایج ارزشمندی را در جهت تعیین مصادیق لذت مطلوب یا نامطلوب، به دست ما می‌دهند.

پیامدهای لذت‌رانی

اشاره

هنگامی که سخن از موضوعی مانند مصرف مواد مخدر به میان می‌آید، چه چیزی به ذهنتان خطور می‌کند؟ شاید در ابتدا این موارد به ذهن بیاید: نشنگی؛ وارد شدن در یک حالت خوشایند، شامل: لذت، سبکی وزن، احساس پرواز و...؛ کم‌رنگ شدن این حالت و سرانجام، خارج شدن از این وضعیت. اما آیا تمامش همین است؟ پس از چند ساعت، یادآوری این تجربه خوشایند، باعث می‌شود که انسان برای تجربه همان حالت اول، به سوی مصرف دوباره مواد مخدر تحریک شود؛ اما فرد در دفعات دوم و سوم و... که مواد مصرف می‌کند، دیگر آن حالتی را که در تجربه اول احساس کرده، به دست نمی‌آورد؛ زیرا سیستم عصبی بدن با مواد مخدری که در دفعات اولیه، وارد بدن شده، سازگاری پیدا کرده

ص: 95

است و از این رو با ورود همان مقدار مواد به بدن نمی تواند از خود عکس العملی نشان دهد که به حالتی لذت بخش منجر شود. لذا فرد، غافل از این پدیده، میزان مصرف بعدی را برای رسیدن به حالت دفعات اول، افزایش می دهد. این فرآیند، به همین گونه ادامه پیدا می کند تا این که فرد، به یک شخص معتاد تبدیل می شود.

اما اکنون، در باره مصرف مواد مخدر چه چیزی به ذهنتان خطور می کند؟ بعد از این مراحل، نوبت به چیزهایی می رسد که هیچ مناسبتی با حالات خوشایند ندارند: رنج و سختی، شر و بدی، تنگی و ضیق، آفت و فساد و در آخر، هلاکت. هنگامی که ابعاد مختلف این پدیده را بر مطالب پیشین تطبیق می کنید، ملاکی را که از آن سخن گفتیم، به دست خواهید آورد که: اگر چه مصرف مواد مخدر، لذت بخش است، با این حال، به دلیل پیامدهای منفی اش ملاک مطلوبیت را ندارد و نزد عقلا چنین لذت طلبی ای مردود است. ممکن است بیان این ملاک در قالب پیامدهایی مانند: رنج و سختی، شر و بدی، تنگی و ضیق، آفت و فساد و در آخر، نابودی، تا حدی در طرف مقابل، تأثیرگذار باشد؛ اما زمانی که یک رفتار، چنین پیامدهای منفی و کلی ای مانند رنج و سختی و... داشته باشد، می تواند تأثیرگذاری بیشتری داشته باشد.

به عبارت ساده تر، وقتی از مراحل این هلاکت، مثلاً درد، طرد شدن از جامعه، مبتلا شدن به اختلالات روانی-اجتماعی، دچار شدن به بیماری های جسمی، مشکلات اقتصادی ناشی از مصرف مواد مخدر و... یاد می شود، این مسئله برای افراد، ملموس تر خواهد بود.

در احادیثی که برای بیان پیامدهای منفی لذت های نامطلوب آمده اند، همین روش، قابل مشاهده هست. با مراجعه به این احادیث، می بینیم که

برخی از این پیامدها به صورت کلی بیان شده اند، مانند: رنج و سختی، تنگی و ضیق، شر و بدی، آفت و فساد و در آخر، هلاکت؛ اما توجه به گروه دیگری از سخنان معصومان (علیهم السلام)، فرایندی را به دست می دهد که می تواند چگونگی منتهی شدن برخی لذت جویی ها را به این پیامدهای منفی، روشن سازد. مثلاً امیر مؤمنان (علیه السلام) در روایتی فرموده اند:

من أطلع نفسه في شهواتها فقد أعانها على هلكها. (1)

هر کس در شهوت هایش، از نفس خود پیروی کند، همانا او (نفسش) را در نابودی اش کمک کرده است.

در ضمن این حدیث، احادیث دیگر با دقت خاصی، سرانجام لذت جویی نامطلوب به نابودی را در موضوعاتی مانند: محرومیت از سلامت جسمی و روانی، محرومیت از درک معنای زندگی، محرومیت از درک لذات واقعی و محرومیت از آرامش اجتماعی بیان کرده اند. نوع این محرومیت ها خود، مراحلی دارند که فرایند یاد شده را به روشنی بیان می کنند که شرح آن را به جایگاهش موکول خواهیم کرد.

لذا بحث را بر مبنای دو گروه از احادیث گوهربار معصومان (علیهم السلام)، در دو عنوان کلی، ادامه خواهیم داد:

الف. سرانجام خطرناک لذت‌رانی

اشاره

یکی از ابزارهای تربیتی، انذار و ترساندن از عواقب رفتار است. از آن جا که انسان، فطرتاً از درد گریزان است، در برابر انذار متأثر می شود و از این رو قرآن کریم نیز به عنوان کتابی جامع، پیامبران الهی را مجهّز به دو ابزار انذار و تبشیر معرفی می کند. آنچه در فرایند انذار، به طرف مقابل

ص: 97

القا می شود، گوشزد کردن پیامدهای منفی رفتار است که از جمله چیزهای ناخوشایند هستند. در احادیث فراوانی، خطرات و پیامدهای منفی لذت جویی نامطلوب بیان شده اند که عبارت اند از: رنج و سختی، تنگی و ضیق، شر و بدی، آفت و فساد و در آخر، هلاکت.

1. اسیر شدن در دام تبعات

فردی را در نظر بگیرید که برای دو یا سه دفعه، مواد مخدر مصرف کرده است و حالت خوشایندی را تجربه نموده است و در دفعات بعد می خواهد با مصرف دوباره مواد مخدر، همان حالت را تجربه کند. در حقیقت، در بیشتر انواع اعتیادها-اعتیاد به مواد مخدر یا عادت های مرضی جنسی و یا...-همین روند پیش می آید؛ اما نکته مهم، رهایی از این اعتیاد است که به آسانی شکل گیری آن نخواهد بود. فرد چنان اسیر آن اعتیاد می شود که نجات از این اسارت، گاهی اوقات محال است. این مورد را می توان مصداق بنده شهوتی دانست که در فرمایش امیر مؤمنان علی (علیه السلام) آمده است:

عبد الشهوة أسیر لا ینفک أسره. (1)

بنده شهوت، اسیری است که از اسارت رها نمی شود.

حصاری که فرد در اسارت ناشی از شهوترانی در برابر خود می بیند، ساخته و پرداخته دست خود اوست. در این جا فرد، اسیر پیامدهای شهوتی است که پیوسته در پی تأمین او بوده است. لذا علی (علیه السلام) در حدیثی دیگر می فرماید:

قرین الشهوات أسیر التبعات. (2) [2]

ص: 98

1- (1). همان، ح 6300. [1]

2- (2). همان، ح 6755.

کسی که همدم شهوات باشد، گرفتار تبعات [این همنشینی] خواهد بود.

این ضرب المثل قدیمی را حتماً به یاد دارید که «هر کس خریزه می خورد، پای لرزش می نشیند». به هر حال، خوردن خریزه، ممکن است که انسان را دچار برخی مشکلات کند. پیامدهای منفی شهوترانی نیز لرزهایی هستند که پس از لذت شهوترانی، به سراغ انسان می آیند و آدمی را اسیر خود می کنند. آیا آبروهایی که در راه شهوترانی ریخته می شوند و حیثیت هایی که بر باد می روند، لذت آور نیستند؟ لذتی که به فرمایش امیر مؤمنان (علیه السلام) فرد با دست خویش، به خود می بخشد:

أزری بنفسه من ملکته الشهوة و استعبده المطامع. (1)

کسی که [اجازه می دهد] شهوت، مالکش شود و طمع ها و آزمندی ها او را به بندگی بگیرند، خودش را کوچک و خوار کرده است.

طبق گفته دیگر ایشان، این لذت، بدتر از لذت بندگی کردن برای دیگری است:

مملوک الشهوة، أذل من مملوک الرق. (2)

بندۀ شهوت، ذلیل تر از کسی است که بنده و غلام دیگری است.

حتی گاهی اوقات، شهوترانی چنان لذتی را به دنبال دارد که اگر فرد، بندگی غلام خود را بکند، بهتر است از این که این چنین، پیرو شهواتش باشد؛ (3) زیرا پاسخ دادن به ندای شهوت، پیامدهایی را به دنبال دارد که

ص: 99

1- (1). همان، ح 3176.

2- (2). مستدرک الوسائل، ج 11، ص 347. [1]

3- (3). امام علی: «لأن یكون الحرّ عبداً لعبیده خیر من أن یكون عبداً لشهواته» (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 20، ص 334، ح

(832). [2]

فرد برای محو کردن آثار آن، مانند یک بنده، حاضر است که هر کاری انجام دهد. به این ترتیب، وارد مرداب فتنه ای خواهد شد که با دست خود، رنج و فساد و هلاکت خود را رقم زده است.

2. ابتلا به رنج و سختی

در برخی روایات، هوای نفس، اساس هر رنج و سختی ای شمرده شده (1) و پیروی از شهوات، به عنوان بدترین دردها معرفی شده است. (2) در حالی که آنچه با پیروی از هوای نفس یا شهوترانی، به ذهن انسان خطور می کند، لذت‌ترانی است. پیش از این بیان کردیم که مطلوب نبودن لذت حاصل از شهوترانی، به دلیل پیامدهایی است که بر آن عارض شده و باعث حذف دو صفت لذت مطلوب (پایداری و شدت) از آن گردیده است. بنا بر این، در پیروی از هوای نفس، لذت وجود دارد؛ اما به قیمت مبتلا شدن به سختی‌ها و رنج‌های بسیار. از این رو، هیچ خیری در لذتی که موجب پشیمانی شود و شهوتی که به دنبالش درد و رنج باشد، وجود ندارد. (3)

اصولاً وقتی انسان از تپه ای بالا می رود، سختی بیشتری را نسبت به پایین آمدن از آن تحمل می کند و حداقل، نیروی بیشتری را صرف می کند؛ اما اگر این بلندی، به درّه ای خطرناک منتهی شود، قضیه به عکس خواهد بود. در این موقعیت، انسان آرزو می کند که ای کاش از این بلندی بالا نیامده بود تا مجبور شود از سرازیری این چنین خطرناکی پایین رود! لذت‌های فریبنده، مانند بالا رفتن از بلندی ای هستند که انسان در حال بالا رفتن از آنها، هیچ گونه سختی و مشقتی احساس نمی کند؛

ص: 100

-
- 1- (1). امیر مؤمنان: «الهُوى اس المَحَن» (غرر الحکم، ح 1048).
 - 2- (2). امیر مؤمنان: «الإتقیاد للشهوة أدوا الداء» (همان، ح 1458).
 - 3- (3). امیر مؤمنان: «لا خیر فی لذّة توجب ندماً و شهوة تعقب ألاماً» (همان، ح 10901).

اما وقتی اوج لذت را پشت سر گذاشت، درّه ای را رو به روی خود می بیند که پایین آمدن از آن، بسیار دشوار است. امام کاظم (علیه السلام) در حدیثی به عبد الرحمان بن حجاج فرمود:

اتق المرتقى السهل إذا كان منحدره وعراً... (1)

از بلندی ای که بالا رفتن از آن، آسان است و پایین آمدنش دشوار، بپرهیز!

امام صادق (علیه السلام) نیز می فرمود:

لا تدع النفس و هواها، فإن هواها في رداها، و ترك النفس و ما تهوى أذاها... (2)

نفس را با هوسش و امگذار؛ زیرا هوای نفس، باعث نابودی آن است و رها کردن نفس با آنچه هوس می کند، برای آن، مایه درد و رنج است...

کودکی که نردبانی را در مقابل خود می بیند، بدون توجه به خطر ارتفاع، تمایل پیدا می کند که از آن بالا رود. هنگام بالا رفتن، نگاهش فقط متوجه پله های رو به رویش و فاصله های کوتاه پله هاست. در حالی که از پشت سر گذاشتن پله ها یکی پس از دیگری لذت می برد، ناگهان در بالای نردبان، نگاهش به کل ارتفاع زیر پایش می افتد. این جاست که هراسان، به گریه و زاری می افتد.

آن نیرویی که انسان را دعوت می کند تا از بلندی های آسان نما، بالا برود، هوای نفس است. پاسخ دادن به آن، مواجه شدن با پرتگاه لذترانی است؛ پرتگاهی که در هنگام بالا رفتن از بلندی لذترانی، هیچ اثری از آن

ص: 101

1- (1). بحار الأنوار، ج 70، 89. [1]

2- (2). همان جا. [2]

نیست. دقیقاً مانند بیماری پنهان سرطان که تا فساد و عوارض آن منتشر نشود، آشکار نخواهد شد. این معنا، فرمایش امیر مؤمنان (علیه السلام) در باره هوای نفس است:

الهوی داء دفين. (1)

هوای نفس، دردی پنهان است.

لذا گاهی اوقات، انسان در زندگی، با دردها و سختی هایی رو به رو می شود، غافل از این که سرچشمه این رنج ها، شیرینی چند لحظه ای بوده که هوس کرده است؛ زیرا نفس، دارای قوایی است و این قدرت را دارد که فرد را از دیدن واقعیات و حقایق، عاجز کند. به عبارت دیگر، همان طور که پیش از این بیان شد، نفس با تزئین و ظاهر سازی اوهام غیر واقعی به جای واقعیات، مانند یک منافق، از در نیرنگ وارد می شود و هوایش را به مقصود می رساند و این چنین بصیرت و واقع بینی ای را از فرد سلب می کند و بلندی شهوترانی را چنان شیرین و لذتبخش نشان می دهد که فرد، اصلاً مشقت بالا رفتن از آن را درک نمی کند. لذا مبتلا شدن به این سختی، همراه با گم راهی است. همراهی این دو در حدیث امیر مؤمنان (علیه السلام) ممکن است به همین مطلب اشاره داشته باشد:

إن طاعة النفس و متابعة أهويتها أس كل محنة و رأس كل غواية. (2)

فرمان برداری از نفس و پیروی از هوس های آن، شالوده هر رنج و سرچشمه هر گم راهی است.

آری، پیروی از هوای نفس، اساس هر رنج و سختی است. رنج هایی که انسان در زندگی با آن رو به رو می شود یا از جهت عمل خود

ص: 102

1- (1). غرر الحکم، ح 601.

2- (2). همان، ح 3486. [1]

شخص است و یا از سوی دیگران بروی بار می شود. در هر دو صورت، شالوده این رنج و محنت، در پیروی از هوای نفس انسانی است.

3. وارد شدن در فتنه و بدی

یکی از خطراتی که افراد شهوتران را تهدید می کند، قرار گرفتن در موقعیت هایی است که انسان را به سوی بدی ها و ارتکاب جرم و گناه می کشاند. از این رو باید گفت علت شر و بدی، چیره آمدن خواهش های نفسانی است (1) و چه شرّی بدتر از ارتکاب جرائم و گناهان کبیره که انسان را به نابودی می کشاند!

برای واژه فتنه، به نسبت موضوعی که در باره آن به کار گرفته شده است، معانی متفاوتی بیان شده است. عذاب، ابتلا، امتحان و آمیزش، (2) از جمله این معانی هستند. بلا و محنتی را که موجب می شود انسان در دام ارتکاب جرم یا گناه بزرگی بیفتد، «فتنه» می گویند. (3) لذا فتنه می تواند مقدمه هر شر و بدی را که به محنت و گرفتاری انسان منجر می شود، فراهم سازد. از آن جا که این کلیت برای فتنه وجود دارد، معنای این کلام خدا در قرآن کریم که: «الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ» 4 و یا «الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ» 5 برای ما روشن تر می شود. فتنه از نظر آثار و پیامدهای منفی، از شدت و وسعت بیشتری نسبت به قتل برخوردار است.

ص: 103

1- (1). امام علی: «سبب الشر غلبة الشهوة» (همان، ح 5533).

2- (2). لسان العرب، ج 13، ص 317.

3- (3). مجمع البحرین، ج 8، ص 28.

با این مقدمه می توان گفت که بزرگ ترین فتنه ها می توانند بیشترین خطر را برای انسان داشته باشند. لذا ضروری است که انسان نسبت به شهوت- به عنوان بزرگ ترین فتنه- احساس خطر بیشتری داشته باشد. امیر مؤمنان (علیه السلام) در باره این خطر می فرماید:

لا فتنة أعظم من الشهوة. (1)

هیچ فتنه ای، بزرگ تر از فتنه شهوت نیست.

اما نیرویی که آدمی را به سوی این فتنه می کشاند، همان هوای نفس است؛ میلی که فرد را به سوی خواهش های نامشروع شهوت می کشاند. اگر فتنه، زمینه ابتلای انسان به محنت و عذاب را فراهم می سازد، امیال و گرایش های نفسانی، مسیر وارد شدن او به گرداب فتنه ها را هموار می سازد. از این رو علی (علیه السلام) می فرماید:

الهوى مطية الفتنه. (2) [1]

هوس، مرکب فتنه است.

در حقیقت، دیگر خطراتی که در این باره گوشزد شده اند، به نوعی، پیامدهای وارد شدن به فتنه شهوترانی هستند.

4. ابتلا به آفت و فساد

آفت، چیزی است که اگر در جایی قرار بگیرد، باعث فساد می شود. (3) لذا وقتی گیاهی به آفت مبتلا می شود، به دنبال آن، فساد و از بین رفتن آن گیاه انتظار می رود. به این ترتیب، هنگامی که آفتی به جان گیاهی

ص: 104

1- (1). غرر الحکم، ح 10725.

2- (2). همان، ح 1098.

3- (3). آفة: عرض مفسد لما أصاب من شیء (لسان العرب، ج 9، ص 16). [2]

می افتد، سلامت آن را به خطر می اندازد و باعث گنبدگی، پوسیدگی، خرابی، تباهی و از بین رفتن آن می شود.

انسان نیز در معرض آفت قرار دارد. آفاتی که جسم انسان را تهدید می کنند، همان بیماری های جسمی هستند که انسان با دچارشان به آن، جسمش معیوب می شود، تحلیل می رود و در برخی موارد، به نابودی وی منجر می شود. به همین گونه، هر آنچه باعث فساد و پوسیدگی در روان آدمی شود، آفت روح به شمار می رود. یکی از آفاتی که ممکن است هم روح و هم جسم انسان را به فساد و تباهی بکشاند، افتادن در دام شیفتگی به لذات یا شهوترانی است. امیر مؤمنان (علیه السلام) در این باره می فرماید:

رأس الآفات الوله باللذات. (1)

سرآمد آفت ها، شیفتگی به لذت هاست.

کسی که شیفته لذت است و با سرعت به سوی شهوتش می رود، باید بداند که آفات شهوترانی نیز با همان سرعت، به سوی او در حرکت اند. (2) این آفات، همان عوامل فساد و پوسیدگی هستند که وقتی در جایی رسوخ پیدا کنند، ریشه کن کردن آنها، آسان نیست و چه بهتر این که منشأ آفت ها، یعنی شیفتگی به لذت، شناخته شود و زمینه نفوذ آن برطرف گردد.

همان گونه که در معنای شیفتگی (وله) (3) بیان شده، وقتی انسان، شیفته چیز خوشایندی می شود، از شدت میل به آن، عقل خود را از

ص: 105

1- (1). غرر الحکم، ح 5244.

2- (2). امام علی: «من تسرع إلى الشهوات تسرع إليه الآفات» (همان، ح 8589).

3- (3). الوله: ذهاب العقل و التحیر من شدة الوجد أو الحزن أو الخوف (لسان العرب، ج 13، ص 561). [1]

دست می دهد و دچار تحیّر و سرگردانی می شود. از این رو، از هوای نفس به عنوان «جهالت کودکی» (1) یاد شده است.

به هر حال، این پیامد، همان چیزی است که به روشنی در لذّت جویی های نکوهیده وجود دارد. در برخی انحرافات اجتماعی، مانند اعتیاد به مواد مخدّر و قرص های روان گردان یا انحرافات جنسی، آنچه شخص مبتلا به این امور را از آفات و پیامدهای نابودگر آنها غافل کرده، شیفتگی نسبت به لذّت جویی در این امور است. این انحرافات، نه تنها باعث تحلیل جسم فرد می شود بلکه روح او را نیز خراش می دهد و سلامت و آرامش را از وی سلب می کند.

زمانی که آفتی در گیاهی نفوذ می کند و زمینه رشد آن آفت فراهم می شود، تا فرا رسیدن زمان فساد و نابودی کامل آن گیاه، مراحلی باید پشت سر گذاشته شود. همین طور نیز از زمان ورود آفت لذّترانی به کالبد جسمی و روانی فرد تا فساد و تباهی کامل او، مدّتی طول می کشد و در عین حال، اتفاقاتی رخ می دهد. یکی از این پیش آمدها، فساد در دین است که اطاعت از شهوات به دنبال دارد. امیر مؤمنان (علیه السلام) می فرماید:

طاعة الشهوة تقسد الدين. (2)

اطاعت از شهوت، دین را فاسد می کند.

دین، نه فقط به عنوان مجموعه ای از واجبات، محرّمات، مکروهات و مستحبات، رفتار انسانها را تنظیم می کند، بلکه روح زندگی است و به سادگی، اثر وجود این روح در زندگی افراد، قابل مشاهده است. انسان

ص: 106

1- (1). امام علی: «الهوى صبوة» (غررالحکم، ح 142).

2- (2). مستدرک الوسائل، ج 11، ص 344. [1]

دیندار، بر اساس دین و آیینش، اعتقاد دارد، رفتار می کند، درآمد کسب می کند، غذا می خورد، ازدواج می کند و... عاملی که باعث می شود انسان در حوزه دین مداری، معتقد باشد و رفتار کند، نیروی «خویشتننداری» است. آفت این نیروی کنترل کننده-که همان تقواست-، شیفتگی به لذات است و به وسیله غلبه شهوت، فاسد می شود. (1) این معنا، همان فرمایش پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) است که می فرماید:

حرام علی کل قلب متوله بالشهوات أن یسکنه الورع. (2)

بر هر دلی که شیفته شهوت ها باشد، حرام است که خویشتننداری، در آن منزل کند.

این جاست که اگر این عامل، از زندگی انسان رخت بریندد، اعتقادات او، رفتار و کردار او، همه و همه آفت زده می شوند و در یک کلام، دین او فاسد می شود.

5. هلاکت

بر اساس آنچه در سطور گذشته بیان شد، تغییر ذائقه آدمی از لذت جویی مطلوب در قالب رفتارهای به هنجار، به لذت جویی نامطلوب در شکل انحرافات رفتاری، او را به فتنه ای وارد می سازد که با اسیر شدن در دام هوای نفس و پیامدهای شهوترانی، موجبات فساد و تباهی را در ابعاد مختلف زندگی انسان فراهم می آورد. از این رو، لذت ها، مایه فساد و تباهی بیان شده اند. (3)

ص: 107

1- (1). امام علی: «لا یفسد التقوی إلا غلبة الشهوة» (غرر الحکم، ح 10606).

2- (2). تنبیه الخواطر، ج 2، ص 122. [1]

3- (3). امیر مؤمنان: «اللذات مفسدات» (غرر الحکم، ح 50).

پیش از این درباره ارتباط دو مفهوم لذت و شهوت، گفتیم که شهوت، تحریک هیجانی نفس است به سوی آنچه حالت لذت را به دنبال دارد؛ اما لذت، آن حالتی است که نفس اصطلاحاً، هوای آن را می کند، و اشتیاق و آرزوی تجربه آن حالت را دارد. (1) از این رو می توان گفت که مرکب لذت جویی های نکوهیده، هوای نفس و شهوت، نکوهیده هستند. لذا آنچه در برخی احادیث نسبت به لذت طلبی نامطلوب، تحذیر و انذار شده است، متوجه هوا و هوس است. لذا در روایات آمده است که: هوا و هوس، انسان را نابود می کند. (2) مهلک ترین چیزها هوای و هوس است. (3) کسی که از هواش پیروی کند، خودش را به نابودی افکنده است. (4)

هوای نفس، میلی است که فرد را به سوی شهوات دعوت می کند، شهوت را برای فرد تزیین می نماید و آن را لذت بخش نشان می دهد، غافل از این که در پس این زیبایی ها، نابودی در انتظار است. از این رو، امیر مؤمنان (علیه السلام) در باره آغاز و پایان شهوترانی می فرماید:

أول الشهوة طرب و آخرتها عطب. (5) [1]

اول شهوت، خوشی است و آخرش هلاکت.

بنا به فرمایش امیر مؤمنان (علیه السلام)، کمتر پیش می آید که کسی آزمند و شیفته لذت ها شود و به واسطه آنها نابود نشود؛ (6) زیرا هوای نفس، این قدرت را

ص: 108

1- (1). أن الشهوة توقان النفس إلى ما يلدو ويسر، واللذة ما تآقت النفس إليه و نازعت إلى نيله فالفرق بينهما ظاهر (معجم الفروق اللغوية، ص 306، ش 1229).

2- (2). امام علی: «الهوى يردى» (غرر الحكم، ح 28).

3- (3). امام علی: «أهلك شىء ألهوى» (همان، ح 2853).

4- (4). امام علی: «من اتبع هواه أردى نفسه» (همان، ح 8006).

5- (5). همان، ح 3133.

6- (6). «قل من غرى باللذات إلا كان بها هلاكة» (همان، ح 6813).

دارد که با شیفته کردن صاحبش، و سپس اسیر کردن او در فتنه ها، وی را به هلاکت نزدیک کند. لذا هر کس از نفس خود در شهوت هایش فرمان برد، در حقیقت، او را در راه هلاکتش کمک کرده است. (1)

هوای نفس، همه جا و همه وقت، آدمی را به ارضای شهوات دعوت می کند. ماهیت این دعوت، از نوع تمایلی است که همگی ما به تجربه لذت داریم. با این تفاوت که اگر این میل، حالت افراطی به خود بگیرد و پای خویش را فراتر از هنجارها بگذارد، نشان از دعوت هوای نفس دارد. اگر دعوت هوای نفس، اجابت شود، زمینه تحریک شهوت فراهم می شود. شهوت، به مانند یک غارتگر و ویرانگر، (2) وارد می شود. از آن جا که زوال عقل، بین هوای نفس و شهوت است، (3) نیروی کنترل رفتار غارت می شود و از بین می رود. عادت های ناپسند، سراسر وجود فرد را فرا می گیرد. فرد پس از هر بار ارتکاب رفتار لذت بخش ویرانگر، تصمیم بر ترک عادت می گیرد؛ اما نمی تواند! زیرا قدرت خویشنداری اش به علت فرمان برداری از هوای نفس، تحلیل رفته و اعتماد به نفسش را از دست داده است. این پدیده، نه این که فقط به تحلیل قدرت خویشنداری منجر شود؛ بلکه در حقیقت، جان فرد را ضعیف و ضعیف تر می کند. امیر مؤمنان (علیه السلام) می فرماید:

ضرام الشهوة تبعث علی تلف المهجه. (4) [2]

برافروخته شدن شهوت، باعث تلف شدن جان می شود.

ص: 109

1- (1). امام علی: «من أطاع نفسه فی شهواتها فقد أعانها علی هلكها» (همان، ح 8794).

2- (2). امام علی: «الشهوة حرب» (همان، ح 224).

3- (3). امیر مؤمنان: «ذهاب العقل بین الهوی و الشهوة» (مستدرک الوسائل، ج 11، ص 211). [1]

4- (4). غرر الحکم، ح 5899.

اما چگونه مقدمات نابودی می توانند لذت بخش باشند، در حالی که آفات را به زندگی فرد سرازیر می کنند؟ امام زین العابدین (علیه السلام) می فرماید:

كيف تهناً بالشهوات، و هي مطية الآفات؟! (1)

چگونه از شهوات لذت می بری، در حالی که شهوات، مرکبی هستند به سوی آفات؟!

این است آغاز و پایان مرکب لذت‌رانی و پیروی از شهوات؛ اولش وارد شدن در فتنه و بدی، و بعد اسیر شدن در دام پیامدهای آن و تحمل رنج و سختی، و آخرش، مبتلا شدن به آفات مفسد و ویرانگر و سرانجام، افتادن در دام هلاکت. شایسته است برای رهایی از این سرانجام خطرناک، مراقب افسار گسیختگی مرکب لذت‌رانی و غلبه شهوات باشیم؛ همچنان که مولای متقیان این موضوع را گوشزد می کنند:

إياكم وغلبة الشهوات على قلوبكم، فإن بدايتها ملكة و نهايتها هلكة. (2) [1]

آگاه باشید نسبت به غلبه شهوات بر دل هایتان؛ چرا که ابتدای آن، اسیر شدن [در دام پیامدهای آن] است و سرانجام آن، هلاکت.

ب. محرومیت های ناشی از لذت‌رانی

اشاره

گفتیم که هر انسانی فطرتاً خواهان لذت است و از درد و رنج گریزان. لذت از آن جهت که سازگار با طبع آدمی و خوشایند اوست، برایش مطلوب است. لذا لذت، از سنخ بهره مندی است؛ بهره مندی از چیزهایی که لذت آورند. ما همگی می خواهیم از سلامت جسمی و روحی، آسودگی در معیشت، و امنیت روانی و اجتماعی بهره مند باشیم تا در

ص: 110

1- (1). الصحیفة السجادیة، ج 2، ص 512.

2- (2). میزان الحکمة، ح 6696.

سایهٔ اینها، از هر آنچه که برترین و پایدارترین لذت را عطا می کند، حالات خوشایندی را تجربه کنیم. حال اگر چیزی، محرومیت از نعمت های ارزشمندی را موجب شود، نسبت به آن، چه واکنشی باید انجام داد؟ اتفاقاً هوای نفس و شهوات چنین جایگاهی دارند و با توجه به احادیث، به این نتیجه می رسیم که پرداختن به لذت های پست و ناپایدار- که مرکبشان هوای نفس و شهواتی است-، عامل و باعث محرومیت هستند. از این رو، امام زین العابدین (علیه السلام) در بخشی از دعای خود، از هوای نفس و شهوات، این چنین شکایت می کنند:

... عملی اهلکنی و هوای آردانی و شهواتی حرمتی.... (1)

... عملم مرا هلاک کرد و هوای نفسم مرا به هلاکت افکند و شهواتم مرا محروم کرد....

خطراتی که در آموزه های اسلامی نسبت به شهواتی گوشزد شده است، به همین محرومیت ها اشاره دارند. البته برخی از این محرومیت ها متوجه همین دنیا هستند؛ محرومیت از شناخت واقعیت؛ محرومیت از سلامت جسمی و روانی؛ محرومیت از درک لذات واقعی؛ محرومیت از آسایش زندگی؛ محرومیت از امنیت اجتماعی؛ و سرانجام، محرومیت از آسایش اخروی.

1. محرومیت از شناخت

اشاره

انسان، در کارهایی که انجام می دهد، بر اساس سه عنصر: میل، قدرت و آگاهی حرکت می کند. این سه، زمینه را برای اختیار و حرکت انسان فراهم می سازند. اگر انسان را به خودرویی تشبیه کنیم، می توانیم عنصر میل را

ص: 111

عامل اصلی حرکت بدانیم؛ یعنی به منزله موتوری است که انرژی لازم را برای حرکت تولید می کند. قدرت، به منزله دیگر ابزار این ماشین است؛ یعنی ابزاری که انرژی را می گیرند و به حرکت تبدیل می کنند. علم و آگاهی نیز چراغی است که راه و مسیر حرکت را روشن می سازد. (1)

در حوزه عنصر میل، لذت به عنوان یکی از ارکان شادکامی، اساس انتخاب انسان است. با این که گاهی منشأ انتخاب انسان، مصلحت، منفعت یا سعادت شمرده می شود، با نگاه دقیق تر روشن می شود که همه به لذت بر می گردد؛ زیرا همان طور که پیش از این بیان کردیم، شادکامی به صورت فطری برای انسان مطلوب است و هدف نهایی برای آدمی شمرده می شود. نیازهای انسان در سایه شادکامی تأمین می شود و این به نوبه خود، لذتی در انسان پدید می آورد که ملایم با طبع اوست. از این رو، لذت، اساساً مطلوب انسان است و می تواند اساس گزینش های وی قرار بگیرد.

گرچه انسان می تواند هر لحظه که بخواهد، برای ارضای امیال، از قدرت خود استفاده نماید و به لذت دست یابد- چرا که مایه های این دو، در وجودش محقق است-، با این حال برای این که به هدف بزند و به پیامدهای منفی این حرکت دچار نشود، نیاز دارد که در ضمن شناخت ملاک و معیار شادکامی، مصادیق را هم شناسایی نماید. پیش از این بیان کردیم که معیار انتخاب لذت «برتری» و «پایداری» است. لذا ضرورت وجود عنصری احساس می شود که بتواند بهترین گزینه را برای تأمین امیال خویش انتخاب نماید. این عنصر، همان شناخت و هدایت

ص: 112

است. مصداق کامل لذت و شادکامی را کسی می تواند بیابد که مجهّز به این چراغ باشد.

چارچوب شناخت، با وجود اجزایش، به دست می آید. فقدان هر یک از این اجزا، لطمه ای است به اصل شناخت. عمل به فکر، بهره مندی از عقل و فهم، حکمت و...، ابزاری هستند که ساختار شناخت را تشکیل می دهند. آدمی به هر میزان که از این ابزار برخوردار باشد، به همان اندازه هم در درستی گزینش موفق تر خواهد بود و صاحب نفسی متعادل و متوازن می شود. این جاست که بنا به فرمایش امام صادق (علیه السلام) شهوت انسان در مسیر محبت معبود معشوق قرار می گیرد:

إن أولى الالباب الذين عملوا بالفكرة حتى ورثوا منه حب الله فإن حب الله إذا ورثه القلب و استضاء به أسرع إليه اللطف، فإذا نزل (منزلة) اللطف صار من أهل الفوائد، فإذا صار من أهل الفوائد تكلم بالحكمة فصار صاحب فطنة فإذا نزل منزلة الفطنة عمل في القدرة، فإذا عمل في القدرة عرف الأطباق السبعة، فإذا بلغ هذه المنزلة صار يتقلب في فكره بلطف و حكمة و بيان، فإذا بلغ هذه المنزلة جعل شهوته و محبته في خالقه.... (1)

همانا صاحبان خرد، کسانی هستند که بر مبنای فکر عمل می کنند تا این که محبت خدا از این تفکر نصیبشان می شود. هنگامی که محبت خدا در دلشان افتاد و دلشان به آن، نورانی گردید، شریان لطف (2) الهی به سرعت به سویشان جریان می یابد. در این صورت، از جمله صاحبان مخازن علم و فضیلت خواهند بود. پس

ص: 113

1- (1). بحار الأنوار، ج 36، ص 403. [1]

2- (2). اللطف: البر و التكرمة و التحفي (لسان العرب، ج 9، ص 316). [2]

هنگامی که صاحب علم و فضیلت شدند، از روی حکمت صحبت می کنند. سپس صاحب ادراک قوی می شوند. در این حال، با قدرت [و خارج از تأثیر هر ناخالصی] عمل می کنند. هنگامی که در قدرت و اختیار عمل کردند، بر اطباق هفت گانه (کنایه از: ماورای طبیعت) شناخت پیدا می کنند. پس هنگامی که به این مقام رسیدند، تفکرشان بر مبنای لطف و حکمت و بیان شکل می گیرد. این جاست که با رسیدن به این جایگاه، شهوت و محبتشان در مسیر خالق یکتا قرار می گیرد....

همان گونه که در حدیث آمده، عمل به فکر، به عنوان یکی از ابزار شناخت، محل شروع این حرکت است. شناخت و هدایت، چراغی هستند که موجبات رشد و تعالی انسان را فراهم می سازند و هوا و هوس، دشمن آنها محسوب می شوند. کسی که از هوایش پیروی می کند، با هدایت خویش مخالفت کرده است؛ (1) هدایتی که باعث رشد و تعالی انسان می شود. طبیعی است که ضعیف شدن چراغ راه، مانعی در مسیر حرکت به سمت هدف است و این مانع، بنا به فرمایش امام علی «شهوت» است:

کم من شهوة منعت رتبة. (2) [1]

چه بسا شهوتی که مانع پیشرفت انسان می شود.

شهوت، نه تنها می تواند در مسیر پیشرفت به سوی سعادت اخروی مانع باشد، بلکه چه بسا انسان را از تعالی و پیشرفت رتبه در امور دنیوی نیز باز می دارد. چه کسی در دنیا به فضایل علمی و فنی دست یافته، در

ص: 114

1- (1). امام علی: «من وافق هواه خالف رسته» (غرر الحکم، ح 7957).

2- (2). همان، ح 6937.

حالی که در دام شهوترانی اسیر بوده است؟ امیر مؤمنان (علیه السلام) این امر را بسیار مشکل می داند تا حدی که از آن، محال بودن این امر فهمیده می شود. لذا می فرماید:

ما أصعب على من استعبدته الشهوات أن يكون فاضلاً. (1)

فاضل شدن (2) بر کسی که شهوات، او را به بندگی خود در آورده اند، چه قدر مشکل است!

فاضل شدن، مقدماتی نیاز دارد که به واسطه ابزار شناخت، به دست می آید و اگر کسی نسبت به آنها محروم باشد، قطعاً رسیدن به فضایل، برایش بسیار مشکل و حتی محال خواهد بود.

با توجه به احادیث، پیروی از شهوات، انسان را در بهره گیری از قوه عقل و فهم، ضعیف می کند و در وادی غفلت وارد می سازد. و شخص از نیروی شناخت حق و حقیقت محروم می شود و سرانجام، علاوه بر این که در مسیر کامیابی خود، راه را گم می کند، سعادت کلی جامعه را نیز به بی راهه می کشاند. علامه طباطبایی (رحمه الله) در این باره می گوید:

... این قضیه، صرف حدس نیست؛ بلکه تجربه نیز آن را تصدیق کرده، برای این که نمونه های این انحراف را با چشم خود در افراد اسرافگر و مُترف و همسوگندان شکم و شهوت و افراطگران در طغیان و ظلم و فساد می بینیم که چگونه امر زندگی را در مجتمع انسانی به تباهی کشاندند و اگر از خود پرسیم مگر اینها انسان نیستند؟ مگر نمی فهمند که شکم بارگی و مستی و شهوت رانی و

ص: 115

1- (1). شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 20، ص 258، ح 24. [1]

2- (2). الفضل و الفضیلة معروف: ضد النقص و النقیصه... و الفضیلة: الدرجة الرفیعة فی الفضل و الفاضلة الاسم من ذلک (لسان العرب، ج 11، ص 524). [2]

ظلم و فسادشان چه بر سر جامعه آورده؟ راستی چرا این طبقه که این چنین شیفته و فرو رفته در لجنزار شهوات و اسیر دام لذایذ شراب و رقص و عشق و وصال اند و در باره مسائل مهم زندگی که دیگران بر سر آن مسائل جانبازی نموده و در تحصیل آنها از یکدیگر پیشی می گیرند، این قدر بی تفاوت اند؟ آیا به راستی اینها انسان نیستند، و اگر هستند، چرا این مسائل را که از واجبات زندگی انسانی است نمی فهمند؟ جوابی که دریافت می کنیم جز این نیست که روح شهوت در دل آنان جایی برای هیچ فکر دیگری نگذاشته، و لحظه ای آنان را فارغ نمی گذارد تا به مسائل غیر شهوانی بیندیشند؛ بلکه در همه احوال، بر آنان مسلط است، و همچنین طاغیان مستکبر و سنگ دل که حتی هیچ صحنه رقت آور و تکان دهنده ای، دل آنان را نرم نمی کند و اصلاً نمی توانند در رأفت و شفقت و رحمت و خضوع و تذلل، تصویری داشته باشند، و سراسر زندگی شان یعنی تکلمشان، سکوتشان، نگاهشان، چشم پوشیشان، اقبالشان، ادبارشان، همه و همه، خبث باطنشان را نشان می دهد. پس همه اینها در علمی که دارند، راه خطا را طی می کنند، و هر طایفه ای از آنان، سرگرم و فرو رفته در نتایج افکار تحریفی و علوم منحرفه خویش اند، و از بیرون دایره معلوماتشان غافل اند، و نمی دانند که در بیرون آن دایره تنگ، علمی نافع و معارف حقه و انسانی وجود دارد. (1)

ص: 116

اشاره

پیش از این بیان کردیم که یکی از پیامدهای لذترانی و پیروی از شهوات، مبتلا شدن به یک سری از آفات است. یکی از این آفت‌ها، آفتی است که عقل را تهدید می‌کند. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید:

آفة العقل ألهوى. (1)

آفت عقل، هوای نفس است.

همچنین بیان شد که به چیزی آفت می‌گویند که اگر در جایی قرار بگیرد، باعث فساد می‌شود. (2) لذا وارد شدن آفت هوا و هوس به عقل، موجبات فساد و زوال عقل را فراهم می‌آورد؛ زیرا تحریک شهوت-که هدف هوای نفس است-مانند برخی هیجانات منفی از قبیل غضب، توفانی را به وجود می‌آورد که این توفان، در مسیر خود، همه چیز را نابود می‌کند. بنا به فرمایش امیر مؤمنان (علیه السلام) از جمله این نابودی‌ها، نابودی عقل است:

زوال العقل بین دواعی الشهوة و الغضب. (3)

از میان رفتن عقل، در میان کشش‌های شهوت و غضب است.

شکل‌گیری این توفان، حاصل رویارویی عقل و شهوت است که در صورت غلبه شهوت بر عقل، منجر به نابودی عقل می‌شود. عقل، نیروی حسابگری است که کار مورد نظر را می‌سنجد تا ببیند چه تأثیری نسبت به آینده و سرنوشت دارد. در حالی که اصل شهوت، محاسبه‌ای ندارد؛

ص: 117

1- (1). غرر الحکم، ح 3925.

2- (2). آفة: عرض مفسد لما أصاب من شیء (لسان العرب، ج 9، ص 16). [1]

3- (3). مستدرک الوسائل، ج 11، ص 211. [2]

بلکه طبق معانی ذکر شده، (1) کششی مبهم، شبیه جذب و انجذاب مغناطیسی است. امیال شهوانی، انسان را چشم بسته نسبت به عواقب و پیامدها، به سویی می کشد که برای وی لذت آور و خوشایند است. (2) به عکس، عقل، با آگاهی محاسبه می کند و می سنجد که این کار، ما را به کجا می کشاند و نسبت به آینده ما چه تأثیری خواهد داشت و به تناسب این آگاهی و محاسبه و سنجش، تصمیم می گیرد و به دنبال آن، اقدامی می کند که نتیجه مطلوبی داشته باشد. (3) عقل، اصلاً از سنخ کشش نیست؛ کارش راه نشان دادن است؛ چراغی است که می تابد و راه را روشن می کند.

از این رو، زمانی که انسان، در روشنایی چراغ درخشنده عقل، چشمانش را ببندد و از امیال و کشش های کور شهوت- که فقط ارضای خود را می خواهند- پیروی کند، بدون این که به پیامدهای بعدی آن توجه کند و غرضش تنها لذات آنی باشد، این، هوای نفس است.

بنا بر این در باره این عبارت که: «هوای نفس، ضد عقل است» (4) می توان گفت: عقل، مرتبه ای از نفس است که به هدف کمالجویی، عواقب کار را در نظر می گیرد و سرانجام، قوه تصمیم گیری را- که

ص: 118

-
- 1- (1). «الشهوة اشتیاق النفس إلى الشيء»؛ شهوت، اشتیاق نفس به چیزی است (المصباح المنیر، ص 326). [1]
 - 2- (2). «أن الشهوة تَوَقَّان النفس إلى ما یلذ و یسر»؛ شهوت، اشتیاق و کشش شدید نفس است به سوی آنچه که لذتبخش و خوشایند نفس است. (معجم الفروق اللغویة، ص 306).
 - 3- (3). برگرفته از: معارف قرآن (7): [2] اخلاق در قرآن، ج 1، ص 208. [3]
 - 4- (4). امام علی: «الهوی ضد العقل» (غرر الحکم، ح 1029).

مرتبه ای دیگر از نفس است-، تحت تأثیر قرار می دهد و طرف صحیح را انتخاب می کند. هوای نفس نیز برای ارضای امیال و کشش های شهوت، این قوه را تحت تأثیر قرار می دهد. به عبارت دیگر، بعد تصمیم گیری نفس نسبت به عقل و شهوت، خنثاست. این عقل و شهوت اند که نظرشان با یکدیگر متضاد است. عقل می گوید: لذت آنی را برای رسیدن به لذت برتر و پایدار رها کن. شهوت، نفس را به سوی لذت آنی می کشاند و بیانش این است که لذت نقد هر چه باشد، بهتر از نسیه است. در این تضاد، هر کدام که برنده شوند، نفس، جانب او را خواهد گرفت.

امام علی (علیه السلام) می فرماید:

العقل والشهوة ضدان، ومؤيد العقل العلم ومزین الشهوة الهوى، والنفس متنازعة بينهما، فأيهما قهر كانت في جانبه. (1)

عقل و شهوت، ضد یکدیگرند، و تقویت کننده عقل، علم است و تزئین کننده شهوت، هوا و هوس است. و نفس، بین این دو در کشمکش است. پس هر یک از عقل و شهوت پیروز شود، نفس، جانب او را خواهد گرفت.

اگر فرد، طرف هوای نفس را بگیرد و قوه تصمیم گیری، بدون در نظر گرفتن نظر عقل، لذت جویی نامطلوب و آنی را انتخاب کند، در حقیقت، عقل، به کناری زده می شود و تصمیماتش از حیطه اختیار انسان خارج می گردد. این است معنای فرمایش امیر مؤمنان (علیه السلام) در باره تملک و اختیار عقل که فرموده است:

ص: 119

من لم يملك شهوته لم يملك عقله. (1)

کسی که اختیار شهوتش را نداشته باشد [و از آن پیروی کند]، صاحب اختیار عقلش نخواهد بود.

دلیل وجود عقل، به آثار بیرونی آن بستگی دارد. بدین ترتیب که وجود عقل در فرد، آثاری دارد که آنها را در رفتارهای او مشاهده می‌کنیم. اگر این رفتارها، به مقتضای عقل شکل گرفته باشند، به عاقل بودن فرد حکم می‌کنیم. همان گونه که در باره افراد مجنون، بر اساس رفتارهای عجیب و غریبشان، چنین قضاوتی نخواهیم داشت و به زوال عقل آنها اذعان می‌کنیم.

هنگامی که در میدان رویارویی عقل و شهوت، به نظر عقل، هیچ ترتیب اثری داده نشود، باید دست کم، به فقدان عقل ظاهری، حکم بدهیم. به علاوه، در آن زمان که نفس، هوای لذت‌رانی می‌کند، کشش‌ها و امیال شهوت، چنان با قدرت وارد می‌شوند که تمامی وجود آدمی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند و چیزی غیر از فکر رسیدن به لذت، در ذهن فرد باقی نمی‌گذارند. این جاست که «عقل، این چراغ روشنگر، میان هوای نفس و شهوت، از بین می‌رود». (2)

عقل، پیام آور حق و حقیقت است. (3) کسی که پیام و نشانی از حق نداشته باشد، در مسیر حقیقت، دچار گمراهی می‌شود. لذا با زوال عقل، قدرت شناخت از آدمی سلب می‌شود؛ زیرا کسی می‌تواند به شناخت

ص: 120

1- (1). غرر الحکم، ح 8995. [1]

2- (2). امام علی: «ذهاب العقل بین الهوی و الشهوة» (مستدرک الوسائل، ج 11، ص 211). [2]

3- (3). امام علی: «العقل رسول الحق» (غرر الحکم، ح 272).

برسد که از روی عقل عمل کند. (1) بنا به فرمایش پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) چنین کسی، مسیر سعادت و شادکامی خود را در دنیا گم می کند و آن را در چیزی می جوید که خالی از آن است:

الدنيا دار من لا دار له، و مال من لا مال له، و لها يجمع من لا عقل له و شهواتها يطلب من لا فهم له.... (2)

دنیا سرای کسی است که سرایی ندارد، و مال کسی است که مالی ندارد، و لوازم دنیا برای کسی جمع می شود که عقل ندارد، و شهوات دنیا کسی را طلب می کنند که فهم (3) ندارد....

-محروریت از علم

همان گونه که بیان شد، عقل، بازویی دارد به نام علم که باعث تقویت آن است. شهوت نیز به هوا و هوس مجهز است. هوا و هوس، همان میل نفس به سوی شهوترانی است (4) که با تزئین و تملق، باعث تحریک شهوت می شود. بدین ترتیب، علم و هوای نفس نیز، به واسطه عقل و شهوت، وارد میدان مبارزه می شوند.

علم، به خلاف هوا و هوس - که همیشه در دسترس نفس هستند -، گوهری است که یافتن آن، با راحت جسم و لذت جویی، امکان پذیر نیست؛ چرا که طلب علم به عنوان بازوی عقل، خود در تیررس شهوات قرار دارد. امام علی (علیه السلام) در باره طلب علم می فرماید:

ص: 121

1- (1). امیر مؤمنان: «من عقل فهم» (همان، ح 447).

2- (2). بحار الأنوار، ج 73، ص 122. [1]

3- (3). الفهم: معرفة الشيء بالقلب. (لسان العرب، ج 12، ص 459). [2]

4- (4). الهوى: ميل النفس إلى الشهوة. (مفردات ألفاظ القرآن، ص 849). [3]

لا یدرک العلم براحة الجسم. (1)

علم، با راحت طلبی، درک نمی شود.

لذا یکی از پیامدهای شهوترانی «محرومیت از علم آموزی» است؛ علمی که بازوی عقل است و قدرت شناخت و انتخاب صحیح را در انسان تقویت می کند. در این صورت، عقل، بدون ابزار باقی می ماند و هیچ رشدی پیدا نمی کند. نیروی عقل در میدان هایی که انسان برای پیروزی در آنها نیاز روزافزون به عقل ورزی دارد باید با علم تقویت شود. لذا محرومیت از بازوی علم، دست کم در تضعیف نسبی عقل در این میدان، تأثیر خواهد داشت. از این رو، بنا به گفتار امام علی (علیه السلام)، شهوات، افراد نادان را به بندگی و اسارت می گیرند. (2) حضرت در حدیثی دیگر می فرماید:

الجاهل عبد شهوته. (3) [1]

نادان، بنده شهوتش است.

هوای نفس، امیال شهوانی را تزئین می کند. نزد نفس، آن چنان از لذت نامطلوب، تملق و چاپلوسی می کند که گاهی اوقات، افرادی فریب هوای نفس را می خورند که اصلاً از آنها انتظار نمی رود. بی دلیل نیست که امام علی (علیه السلام) می فرماید:

الهوی صبوة. (4) [2]

هوای نفس، [جهالت] کودکی است.

ص: 122

1- (1). غرر الحکم، ح 104.

2- (2). «الشهوات تسترق الجهول» (همان، ح 922).

3- (3). همان، ح 449.

4- (4). همان، ح 142.

در باره جایگاه علم و هوا، نسبت به عقل و شهوت باید بدانیم، همان گونه که علم، از راه پرورش افکار و عقاید افراد وارد می شود و به تقویت عقل انتخابگر می پردازد، هوای نفس نیز در بسیاری از اوقات از همین شیوه استفاده می کند. لذا در کتاب معجم الفروق اللغویه، در باره فرق میان هوا و شهوت آمده است:

الفرق بینهما بأن الهوی یختص بالآراء و الاعتقادات، و الشهوة تختص بنیل المستلذات، و یدلّ علیه قوله تعالى: «وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ»
أی لا تتبع ما یمیل إلیه طبعک و یقتضیه رأیک من غیر أن یسند إلی دلیل شرعی.... (1)

فرق میان این دو، در این است که هوا، به آرا و اعتقادات افراد اختصاص دارد، در حالی که شهوت، به میل به سوی چیزهای لذت بخش اختصاص دارد. بر این مطلب، فرموده خدای متعال دلالت دارد که می فرماید: (از هوای نفس، پیروی نکن؛ چرا که تو را گمراه می کند) (2)؛ یعنی از آنچه که طبع تو بدان میل دارد و نظر تو آن را تأیید می کند، در حالی که مستند به هیچ دلیل شرعی ای نیست، پیروی نکن!

به همین جهت، می بینیم که برخی افراد، حتی حرام خدا را حلال می شمارند و برای شهوترانی های خود، هزاران توجیه می تراشند. به عنوان مثال، برخی از پزشکان بی خبر و روان شناسان غیر محقق- که در اسارت هوای نفس در آمده اند- سعی دارند که عمل زشت و شوم

ص: 123

1- (1). معجم الفروق اللغویه، ص 562، ش 2271.

2- (2). سورة ص، آیه 26.

«استمنا» را در نظر برخی از نوجوانان و جوانان، بی ضرر جلوه دهند و برای نظر خویش، دلیل تراشی هم می کنند. در حالی که غیر از آموزه های دین اسلام، تحقیقات زیادی در باره ضررها و پیامدهای خانمان سوز این معضل، ارائه شده است.

-محرومیت از حکمت

بر اساس برخی روایات، یکی دیگر از محرومیت هایی که شیفتگی لذات و شهوترانی به دنبال دارد، محرومیت از حکمت است، به طوری که امام علی (علیه السلام) می فرماید:

لا تسكن الحكمة قلباً مع شهوة. (1)

در قلبی که همدم شهوت است، حکمت قرار نمی گیرد.

حکمت چیست؟ حکمت، به معنای نوعی اتقان و اطمینان قلبی و یا نوعی امر محکم و یقینی است. آن چنان که هیچ رخنه و یا سستی ای در آن وجود ندارد. حکمت، بیشتر در معلومات عقلی حق و صادق، استعمال می شود و معنایش در این موارد، این است که بطلان و کذب، به هیچ وجه در آن راه ندارد. (2) حکمت به این معنا، رسیدن به حق و حقیقت، به واسطه علم و عقل است. (3) از این رو، در قرآن کریم به عنوان «خیر کثیر» از آن نام برده شده است، آن جا که خدا می فرماید:

(يؤتى الحكمة من يشاء و من يؤت الحكمة فقد أوتي خيراً كثيراً و ما

ص: 124

1- (1). غرر الحکم، ح 10915. [1]

2- (2). ترجمه المیزان، ج 2، ص 606.

3- (3). اقتباس از المیزان، ج 12، ص 534.

خداوند، به هر کس که بخواهد (و شایسته بداند) حکمت می دهد؛ و به هر کس که حکمت داده شود، خیر فراوانی به او عطا شده است. و جز خردمندان، (حقایق را درک نمی کنند و) متذکر نمی شوند).

طبق این آیه، حکمت، به خودی خود، منشأ خیر بسیار است. هر کس آن را داشته باشد، سعادت‌مند است و به شادکامی رسیده است؛ چرا که در معنای سعادت گفته شد: «سعادت، برکت و خیر و سرور در امور است». لذا می توان گفت که حکمت، مستقیماً به سوی سعادت و شادکامی رهنمون است. از این رو، علامه طباطبایی ذیل آیه یاد شده، در تفسیر حکمت می گوید:

حکمت، عبارت است از قضایای حقه ای که مطابق با واقع باشد؛ یعنی به نحوی مشتمل بر سعادت بشر باشد، مثلاً معارف حقه الهیه در باره مبدأ و معاد باشد و یا اگر مشتمل بر معارفی از حقایق عالم طبیعی است، معارفی باشد که باز با سعادت انسان سر و کار داشته باشد، مانند حقایق فطری که اساس تشریحات دینی را تشکیل می دهد. (2)

حکمت، مانند علم که چراغ عقل است، (3) نیرویی است در کنار عقل که در گزینش راه درست، به او یقین و اطمینان می بخشد. بر اساس برخی احادیث، منظور از این «حکمت»، معرفت و بصیرت و آگاهی از

ص: 125

1- (1). سورة بقره، آیه 269. [1]

2- (2). المیزان فی تفسیر القرآن، ج 2، ص 607.

3- (3). امام علی: «العلم مصباح العقل» (غرر الحکم، ح 536).

دین است. (1) در حدیث دیگری، حکمت، اطاعت از خدا و شناختن امام معرفی شده است. (2) همچنان که آمده است: «حکمت، گلزاری برای خردمندان و گردشگاهی برای فرزندگان است». (3) پایگاه حکمت-به معنای شناخت امام و پیروی از دستوره‌های الهی-، عقل است؛ چرا که عقل برخاسته از فطرت پاک بشر، او را به سوی دین حنیف رهنمون است. لذا چراغ این حکمت با آفتی، تهدید به خاموشی می شود که عقل با همان آفت، تهدید می شود. شهوترانی همچنان که آفت عقل و موجب خاموشی چراغ عقل است، با حکمت نیز تضاد دارد و در یک قلب جمع نمی شوند. (4) از این رو، قلبی که آلوده به شهوت است، جایی برای حکمت نخواهد داشت. امیر مؤمنان (علیه السلام) می فرماید:

حرام علی کلّ عقل مغلول بالشهوة أن ینتفع بالحکمة. (5) [1]

عقلی که در غل و زنجیر شهوت اسیر شده است، ابداً از حکمت بهره مند نخواهد شد.

اما کسی می تواند از حکمت بهره مند شود که چشم بر روی لذت‌ها، نکوهیده بسته و با هر چه که با پایداری و ماندگاری مخالف است، دشمن باشد. امیر مؤمنان (علیه السلام) در این باره می فرماید:

أول الحکمة ترک اللذات، و آخرها مقت الفانیات. (6) [2]

ص: 126

1- (1). ر.ک: تفسیر العیاشی، ج 1، ص 151 (به نقل از: ترجمه المیزان، ج 2، ص 620).

2- (2). ر.ک: همان جا.

3- (3). امام علی: «الحکمة روضة العقلاء و نزهة النبلاء» (غرر الحکم، ح 1715).

4- (4). امام علی: «لا تجتمع الشهوة و الحکمة» (همان، ح 10573).

5- (5). همان، ح 4902.

6- (6). همان، ح 3052.

نخستین گام حکمت، وانهادن لذت هاست و آخرین گام آن، دشمن داشتن هر آنچه فانی می شود.

قلبی که اولین قدم خود را با ترک لذات دنیا، در مسیر سبز حکمت قرار دهد و آخرین گام خویش را با فنا و نابودی بردارد، همان شرایطی را فراهم آورده که در سعادت و شادکامی وجود دارد. از این رو گفته اند: «حکمت، مسیر مستقیم به سوی سعادت است».

دو. وارد شدن در تاریکی غفلت

اشاره

انسان از قوه شهوت به عنوان یک ابزار برخوردار است تا در تأمین نیازهای جسمی خود، از آن بهره برد. از این جهت، با حیوانات تفاوتی ندارد؛ اما به نیروی عقل مجهز شده است تا با استفاده از این ابزار حیاتی، به برترین جایگاه خود به عنوان هدف نهایی دست یابد. این هدف، همان سعادت و شادکامی است که آغازش در دنیا و اوج آن در زندگی جاوید آخرت نصیب او می شود. سعادت و شادکامی وی نیز چیزی غیر از لذت های گذرا و ناپایداری است که حیوانات هم از آن بهره دارند. حال اگر شهوت بر عقل غلبه کند و کنترل وی را به عهده بگیرد، در حقیقت، بعد حیوانی انسان آشکار می شود. از این جهت، امام علی (علیه السلام) می فرماید:

من غلب علیه غضبه و شهوته، فهو فی حیز البهائم. (1)

کسی که غضب و شهوتش بر وی غلبه کنند، پس در حیطة چارپایان قرار دارد.

ص: 127

1- (1). مستدرک الوسائل، ج 12، ص 13. [1]

در حالی که آدمی با داشتن اختیار و قوه عاقله، قابلیت رسیدن به مقام ملائکه را دارد. مهم این است که انسان، نظر کدام یک از عقل یا شهوت را انتخاب می کند. از عبد الله بن سنان روایت شده که: از امام صادق (علیه السلام) در باره مقام انسان و ملائکه سؤال کردم که ملائکه مقام بالاتری دارند یا بنی آدم؟ ایشان از قول امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود:

إنَّ الله عزو جل ركب في الملائكة عقلاً بلا شهوة و ركب في البهائم شهوة بلا عقل. و ركب في بنى آدم كليهما، فمن غلب عقله شهوته فهو من الملائكة و من غلبت شهوته عقله فهو شر من البهائم. (1)

خداوند عزوجل در ملائکه، عقل بدون شهوت قرار داد، و در چارپایان، شهوت بدون عقل، و در فرزندان آدم، هر دو را قرار داد. پس هر کس عقلش بر شهوتش غلبه کند، از ملائکه خواهد بود و هر کس شهوتش بر عقلش غلبه پیدا کند، پس، از چارپایان بدتر خواهد بود.

حال باید دید که شهوت چگونه عمل می کند که توانایی دارد انسان را به جایگاهی بدتر از چارپایان بکشاند؟ هنگامی که شهوت تحریک می شود، توجه فرد در موضوع لذت آور، متمرکز می شود. در حال لذت‌ترانی، شناخت وی تحت تأثیر قرار می گیرد و توجه به ابعاد دیگر زندگی، تحلیل می رود، از جمله، واقعیات زندگی را فراموش می کند و پرده ای از غفلت و بی خبری، بر تمامی ابزار شناختی او کشیده می شود. اتفاقاً قرآن کریم از این گروه، با عنوان «غافلان» یاد می کند و آنها را گم راه تر از چارپایان می خواند، آن جا که می گوید:

ص: 128

1- (1). علل الشرائع، ج 1، ص 4. [1]

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ
بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ. 1

به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم. آنها دل ها(عقل ها)یی دارند که با آن [اندیشه نمی کنند و] نمی فهمند، و چشم هایی که با آن نمی بینند، و گوش هایی که با آن نمی شنوند. آنها همچون چارپایان اند؛ بلکه گمراه تر از چارپایان. اینها همان غافلان اند؛ [چرا که با داشتن همه گونه امکانات هدایت و شناخت، باز هم گم راه اند].

چارپایان، بر اساس همان قوایی که دارند، همه همت خود را در خوردن و جهیدن صرف می کنند و این، تحصیل هدفی است که برایشان تعیین شده است. لذا در مسیر زندگی خود، گم راه نیستند. برخلاف انسان های کر و کوری که با مجهز بودن به وسائل تحصیل سعادت والای انسانی و با داشتن چشم و گوش و عقلی که راهنمای آن سعادت است، با این حال، آن وسائل را در این مسیر به کار نمی برند؛ بلکه مانند حیوانات، تنها در لذات شکم و شهوت استعمال می کنند. (1) در غفلت زدگی، راه های شناختی ای که خداوند برای انسان قرار داده است، مسدود و ناکارآمد می شوند. دل نمی فهمد، چشم نمی بیند و گوش نمی شنود.

در احادیث، عامل این ناکارآمدی، هوای نفس معرفی شده است. بیان این دسته از احادیث، به این صورت است که هوای نفس، باعث کوری

ص: 129

و کوری و سرانجام گم راهی می شود. (1) بنا بر این می توان «غفلت زدگی» را به عنوان یکی از پیامدهای ناگوار شهوترانی دانست.

اما در غفلت زدگی ناشی از شهوترانی، چگونه انسان کور و کر می شود؟ پاسخ روشن است. خداوند، قلب و چشم و گوش را در اختیار انسان قرار داده تا در مسیر شناخت، از آنها استفاده نماید؛ ولی شخصی که مغلوب شهوت شده است، در تشخیص درست از نادرست، نمی تواند از آنها استفاده کند؛ چرا که لذت، هیجانی جذاب و خوشایند طبع انسان است و او را سرگرم و حیران خود می کند. (2) انگیزه های شهوانی، توجه فرد را به سوی خود می کشانند و فرصتی را باقی نمی گذارند تا فرد در باره پیامدهای ناگوار رفتارش تفکر کند (3) و به راه های دیگر شادکامی توجه نماید. لذا کسی که سرگرم هوای نفس شود، در آن لحظات، از ابزار شناخت بی بهره است؛ گویی اصلاً چیزی نمی شنود و چیزی نمی بیند. آیا حالتی که یک انسان مست تجربه می کند و یا حالتی که از مصرف مواد و داروهای روان گردان در فرد ایجاد می شود، نتیجه ای غیر

ص: 130

1- (1). امام علی: «إنکم إن أمرتم علیکم الهوی أصمکم و أعماکم و أرداکم»؛ اگر از هوای نفس پیروی کنید، شما را کر و کور می کند و به نابودی می کشاند (غرر الحکم، ح 3849)؛ «[1] من أتبع هواه أعماه، و أصمه، و أذله و أضله»؛ کسی که از هوایش پیروی کند، او را کور و کر و ذلیل و گمراه می کند (همان، ح 9168)؛ «من ركب الهوی أدرك العمی»؛ کسی که از هوای نفس پیروی کند، کور می شود (همان، ح 8352).

2- (2). امیر مؤمنان: «اللذة تلهی» (همان، ح 27).

3- (3). امیر مؤمنان: «إذا أبصرت العین الشهوة عمی القلب عن العاقبة»؛ هنگامی که چشم شهوت به کار می افتد، دیده قلب بر روی عواقب کار، بسته می شود. (همان، ح 4063).

از این دارد؟ نسبت چنین شخصی در آن حالات با حیوان، چگونه خواهد بود؟

- نشانه های غفلت

از آنچه بیان شد، می توان نتیجه گرفت که غفلت، عارضه ای است که به توجه، اعتنا و اهمیت دادن فرد به واقعیات مربوط می شود؛ واقعیاتی که سعادت و شادکامی فرد در گرو آنهاست. لذا زمانی که انسان، به ظلمت غفلت و بی خبری مبتلا می شود، دچار مشکلاتی می گردد که در برخی احادیث، به عنوان «نشانه های غفلت»، از آنها یاد می شود. لقمان حکیم در پند و اندرزهای خود، سه نشانه غفلت را بیان کرده است:

وللغافل ثلاث علامات: السهو و اللهو و النسيان. (1)

برای انسان غافل، سه نشانه هست: اشتباه، سرگرمی و فراموشی.

طبیعی است، فردی که هدفش لذت‌رانی است، به لوازم لهو و سرگرمی، تمایل بیشتری دارد و وقت خود را بیش از دیگران به کارهای سرگرم کننده صرف می کند. به علاوه، کسی که به موضوعی توجه کامل ندارد، در باره آن، دچار خطا و فراموشی بیشتری می شود. همچنان که افراد لذت‌رانی نسبت به دنیا و موضوعات آن، دچار چنین غفلتی می شوند.

زندگی به عنوان موضوعی واقعی، بسیار جدی است و بنا به نتایج و پیامدهای آن، از اهمیت زیادی برخوردار است. چند صباحی که انسان در این دنیا زندگی می کند، در مقایسه با توشه ای که باید برگیرد، فرصت

ص: 131

چندانی ندارد. روزها و ماه‌ها و سال‌ها، حرکت طبیعی خود را دارند؛ اما کسی که از گذر زمان عقب می‌افتد، نه به دلیل شتاب زمان است، بلکه طبق فرمایش امیر مؤمنان (علیه السلام)، به دلیل وارد شدن در تاریکی غفلت ناشی از شهوترانی است. ایشان در برخی وقایع آخر الزمان می‌فرماید:

إذا وقع الموت في الفقهاء والعلماء، وعمرت الأشرار والسفهاء، وضيعت أمة محمد (صلى الله عليه وآله) الصلوات واتبعت الشهوات... وقل الحياء... وكثر اللواط... و تكافأ الرجال بالرجال والنساء بالنساء... فحينئذ تصير السنة كالشهر والشهر كالأسبوع والأسبوع كالיום واليوم كالساعة والساعة لا قيمة لها. (1)

هنگامی که مرگ در بین فقها و علما می‌افتد و اشرار و بی‌خردان، همچنان به زندگی خود ادامه می‌دهند و امت محمد (صلی الله علیه و آله) نماز را سبک می‌شمارند و از شهوات پیروی می‌کنند... و حیورزی کم می‌شود... و انحرافات جنسی و همجنس بازی زیاد می‌شود... در این زمان، سال مانند یک ماه، و ماه به اندازه یک هفته، و هفته مانند یک روز، و روز به اندازه یک ساعت می‌گذرد، در حالی که یک ساعت در میان مردم، ارزشی ندارد.

زمان، ظرفی نیست که ما در آن قرار داشته باشیم؛ بلکه گذر زمان، در امتداد حرکت موجودات قرار دارد. (2) بنا بر این، زمان، امری است که از حرکت زندگی انسان فهمیده می‌شود. لذا احساس گذر زمان نیز از میزان بودن در این حرکت پدید می‌آید. طبیعی است کسی که به دلیل ورود به

ص: 132

1- (1). مستدرک الوسائل، ج 11، ص 377. [1]

2- (2). برای آگاهی از «چیستی زمان»، ر.ک: آموزش فلسفه، ج 2، ص 151-158.

تاریکی غفلت، در حرکت و فعالیت های جدّی زندگی قرار ندارد، سال برایش به اندازه ماه، و ماه به اندازه روز، و روز هم به اندازه ساعتی احساس نمی شود. لذا شایسته است که نسبت به جدّیت زندگی، بیدار باشیم. پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) خطاب به عبد الله بن مسعود، در این باره می فرماید:

یا بن مسعود! فلا تلهینک الدنیا و شهواتها فإن الله تعالی یقول: أَلَمْ أَحْسِبْكُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْتُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ. 1

ای ابن مسعود! دنیا و شهوات آن، تو را به بازی نگیرد؛ چرا که خداوند بزرگ می فرماید: (آیا خیال کرده اید که بیهوده آفریده شده اید و به سوی ما بر نمی گردید؟ [قطعاً چنین نخواهد بود!])

یکی از جنبه های جدّی زندگی، عمل به دستورها و احکام دینی است که به فرمایش امام رضا (علیه السلام) بر اساس مصالح و مفاسد اشیا، تشریح شده است. البته، غفلت نسبت به این موضوع نیز نشان از پیروزی هوای نفس دارد. امام صادق (علیه السلام) در این باره می فرماید:

والهوی عدو العقل، و مخالف الحق، و قرین الباطل، و قوّة الهوی من الشهوات، وأصل علامات الهوی من أكل الحرام، والغفلة عن الفرائض، و الاستهانة بالسنن، و الخوض فی الملامی. (1)

و هوای نفس، دشمن عقل و مخالف حق و همدم باطل است. قدرت هوای نفس، از شهوات است و از نشانه های اصلی هوای

ص: 133

1- (2). مستدرک الوسائل، ج 11، ص 212. [1]

نفس، خوردن مال حرام و غفلت کردن از واجبات و سبک شمردن مستحبات و فرورفتن در سرگرمی های بیهوده است.

- خاموش شدن نور عبرت

یکی دیگر از محرومیت های ناشی از شهوترانی، خاموش شدن نور عبرت و موعظه در قلب انسان است که بنا بر حدیث امام کاظم (علیه السلام)، خود می تواند از سویی دیگر، در تضعیف قدرت عقل مؤثر باشد، در جایی که می فرماید:

یا هشام من سلط ثلاثاً علی ثلاث فکأنما أعان علی هدم عقله: من أظلم نور تفکره بطول أمله، و محاطاً برائف حکمته بفضول الکلام و أطفأ نور عبرته بشهوات نفسه، فکأنما أعان هواه علی هدم عقله، و من هدم عقله، أفسد علیه دینه و دنیاه. (1)

ای هشام! هر که سه چیز را بر سه چیز دیگر برتر سازد، به ویرانی عقلش کمک کرده است: آن که پرتو اندیشه اش را با آرزوی دراز تار کند و حکمت های نغز را به گفتار بی مغز نابود سازد و تابش نور عبرت را به توفان شهوت خود خاموش نماید. در این صورت، مانند یآوری برای هوایش، بر ویرانی عقل خود اقدام کرده و هر کس عقل خود را ویران کرد، دین و دنیايش را تباه ساخته است.

عبرت و موعظه در یک معنا به کار برده شده اند. از این رو عبارت *عِبْرَةٌ لِأُولَى الْأَلْبَابِ* در آیه 111 سوره یوسف، به «اعتبار و موعظه برای صاحبان عقل» معنا شده است. (2) موعظه نیز به این معنا تفسیر شده

ص: 134

1- (1). الکافی، ج 1، ص 17. [1]

2- (2). مجمع البحرین، ج 3، ص 393. [2]

که پیامدهای کارهای نیک و بد، طوری یادآوری شود که قلب شنونده، از شنیدن آن بیان، رقت پیدا کند و در نتیجه تسلیم گردد. (1) لذا نتیجه عبرت و موعظه، این می شود که شنونده را نسبت به انجام دادن کارهای نیک ترغیب می کند و از گناهان دور می سازد.

اما قلبی که با شهوات تسخیر شده است، نمی تواند از موعظه بهره مند شود و پندهای بزرگان را در مسیر شادکامی به کار گیرد. امام علی (علیه السلام) می فرماید:

غیر منتفع بالعظمت، قلب متعلق بالشهوات. (2)

چیزی که از موعظه ها بهره مند نمی شود، قلبی است که به اسارت شهوات در آمده است.

شایان ذکر است که عدم توانایی در بهره گیری از عبرت ها و مواعظ، به نشانه های غفلت، همچون: اشتباه در زندگی، آلوده شدن به سرگرمی های بیهوده و فراموشی بر می گردد. به عبارت دیگر، افراد، عمدتاً به دو دلیل از توفیق موعظه، محروم هستند:

اول این که: میان قلبی که اسیر شهوت است و پند و اندرز، پرده ای از بی خبری آویخته شده است. (3) هوای نفس، انسان را چنان سرگرم می کند (4) که فرصتی برای اعتنا به موعظه و عبرت نداشته باشد. در این

ص: 135

1- (1). الوعظ و العظة و الموعظة: النصح و التذكير بالعواقب؛ موعظه، نصیحت و یادآوری به عواقب کار است (لسان العرب: ج 7، ص 466؛ [1] ترجمه المیزان: ج 12، ص 534).

2- (2). مستدرک الوسائل، ج 11، ص 345. [2]

3- (3). امام علی: «بینکم و بین الموعظة حجاب من الغرة». (نهج البلاغة، حکمت 282).

4- (4). امام علی: «اللذة تلهي» (غرر الحکم، ح 27).

صورت، اگر شنوای عبرت‌ها و موعظه‌ها هم باشد، هیچ اثری در او نخواهد داشت و به دست فراموشی خواهد سپرد. از این روست که می‌فرماید: «هر کس تابش نور عبرت را به وسیله توفان شهوت خاموش سازد، به نابودی عقل خویش کمک کرده است». پس این دلیل، به نشانه دوم و سوم بر می‌گردد.

دوم این که: گاهی اوقات، ممکن است عدم اعتنا و توجه برخی افراد به عبرت‌آموزی و موعظه، به علت اشتباهات ناشی از عشق ناروایی باشد که ریشه در شهوات دارد. علی (علیه السلام)، ساز و کار تأثیر این نوع عشق را به زیبایی بیان نموده است:

من عشق شیئاً أعشى بصره، وأمراض قلبه، فهو ينظر بعين غير صحيحة و يسمع بأذن غير سمیعة. قد خرفت الشهوات عقله، وأماتت الدنيا قلبه، وولعت علیها نفسه. فهو عبد لها، و لمن فی یده شیء منها. حیثما زالت زال إليها و حیثما أقبلت أقبل علیها. و لا یزدجر من الله بزاجر، و لا یتعظ منه بواعظ. (1)

هر کس به چیزی، عشق ناروا ورزد، نابینایش می‌کند، و قلبش را بیمار کرده، با چشمی بیمار می‌نگرد و با گوش‌های بیمار می‌شنود. خواهش‌های نفس، پرده عقلش را دریده و دوستی دنیا دلش را میرانده است. شیفته بی‌اختیار دنیا و پرده آن است و پرده کسانی است که چیزی از دنیا در دست دارند. دنیا به هر طرف بر گردد، او نیز بر می‌گردد، و هر چه به او هشدار می‌دهند، از خدا نمی‌ترسد و از هیچ پند دهنده‌ای، شنوایی ندارد.

ص: 136

عشق ناروا، نه تنها گوش و چشم و قلب فرد را با پرده غفلت می پوشاند، بلکه معیارهای سنجش آنها را نیز مختل می کند. این جاست که فرد عاشق، زشت ترین ها چهره ها را جذاب می بیند و گوش خراش ترین صداها را دلنوازترین می شنود. چنین کسی، با دلی بیمار، خود را به دست ناهلان می سپارد و می رود.

سه. سرگردانی در گم راهی

انسان در تمام مراحل زندگیش اش، به دنبال رسیدن به شادکامی و لذت پایدار خویش است و برای رسیدن به این نقطه، تلاش می کند تا جایی که ممکن است دچار اشتباه نشود.

اکنون جای این سؤال است که انسان ها در کجا و در کدام مرحله، مرتکب اشتباه و خطا می شوند؟ پاسخ، این است که انسان، ممکن است در مراحل مختلف حرکت خود تا رسیدن به هدف، در دام اشتباه بیفتد. مثل اشتباه در تشخیص مصداق شادکامی و یا اشتباه در تشخیص راهی که انسان را به سعادت جاودانه می رساند.

بر اساس گفتار یاد شده، مشاهده می کنیم که بیشتر اوقات، انسان، هدف نهایی را به طور کلی می شناسد؛ ولی در تشخیص مصداق آن، دچار اشتباه می شود. در این صورت، در راهی وارد می شود که به بیراهه منتهی می گردد. ولی در عین حال، انگیزه اصلی او در این حرکت، کشتی است که به سوی هدف صحیح دارد. چه کسی را می توان یافت که هدفش در زندگی، رسیدن به شادکامی و سعادت لذت بخش نباشد؟ طی کننده مسیر غلط نیز خواهان شادکامی و سعادت خواهد بود؛ ولی خطا در تشخیص مصداق هدف، او را گم راه کرده است.

قوای نفسانی ای مانند شهوت، ابزار و وسیله ای هستند در اختیار انسان که سیستم حیاتی وی را هدایت می کنند و همان طور که پیش از این بیان شد، احساس خوشایند لذت در جهت هدایت این سیستم، نقش ترغیب و تنظیم را به عهده دارد؛ اما گاهی اوقات، به این وسیله، به عنوان «هدف» نگاه می شود و به جای استفاده از آن در مسیر رسیدن به شادکامی، تمامی ابعاد زندگی به پای آن ریخته می شود، غافل از این که لذتی که من و شما احساس می کنیم، ذرّه ناچیزی از لذت های برتر، خالص و پایداری است که در منزلگاه سعادت و شادکامی نصیبمان می شود. این مقدار لذتی که از آن بهره مند می شویم، خود برای راهنمایی و ترغیب به سوی آن لذت پایدار است. به این ترتیب، شهوت، به عنوان یک ابزار، منشأ گم راهی قرار می گیرد. امام علی (علیه السلام) می فرماید:

ضلال النفوس بین دواعی الشهوة والغضب. (1)

نفس ها میان تحریکات شهوت و غضب، دچار گم راهی می شوند.

شهوت، قوه ای است از قوای نفس که اصل آن، نکوهیده نیست؛ اما زمانی که سایه هوای نفس بر آن افکنده می شود، به نیرویی برای هوا و هوس (2) و دامی برای شیطان تبدیل می شود. از این رو، یکی از مواقعی که شیطان برای گم راه کردن بندگان خدا از راه مستقیم، اطراف انسان پرسه می زند، زمانی است که شهوات برانگیخته می شوند. از این رو، امیر مؤمنان (علیه السلام) می فرماید:

ص: 138

1- (1). غرر الحکم، ح 5910.

2- (2). امام الصادق: «و الهوی عدو العقل، و مخالف الحق، و قرین الباطل، و قوة الهوی من الشهوات...» (مستدرک الوسائل، ج 11، ص 212). [1]

شهوات، دام های شیطان است.

از آن جا که گم راهی در هر سطحی، نشان از کفر دارد، (2) خطر گم راهی در دام شهوات نیز از این جهت است. از این رو، طبق فرمایش امیر مؤمنان (علیه السلام) شهوات، از «ارکان کفر» معرفی شده اند:

أركان الكفر أربعة: الرغبة و الرهبة و الغضب و الشهوة. (3)

پایه های کفر، چهار چیز است: خواهش نفسانی، رهبانیت، غضب و شهوت.

اما پرسشی در این جا مطرح می شود که: «چگونه شهوت منشأ کفر قرار می گیرد، در حالی که هیچ جایگاهی پست تر از کفر نیست؟». پاسخ در خطراتی است که هنگام تحریک شهوت، انسان را تهدید می کند. یکی از پایه های کفر، شبهه است؛ یعنی چیزی که شبیه حق است. (4) زمانی که

ص: 139

1- (1). غرر الحکم، ح 583 و 2121.

2- (2). طبق بیان علامه طباطبایی در المیزان، هر گم راهی ای کفر است، همچنان که عکسش نیز چنین است؛ یعنی هر کفری، گم راهی است، به شهادت آیه (و من یتبدل الکفر بالایمان فقد ضل سواء السبیل)؛ و کسی که کفر را با ایمان عوض کند، راه میانه (مستقیم) را گم کرده است (سوره بقره، آیه 108). [1] همچنین آیه (ان لا تعبدوا الشیطان انه لکم عدو مبین، و ان اعبدونى هذا صراط مستقیم و لقد اضل منکم جبلاً کثیراً)؛ و شیطان را نپرستید که دشمن آشکار شماست؛ بلکه مرا پرستید که این است صراط مستقیم، در حالی که او جمع کثیری از شما را گم راه کرده است. (سوره یس، آیه 62). [2] آیه اولی، کفر را گم راهی، و دومی، گم راهی را کفر و شرک می داند... (ترجمه المیزان: ج 1، ص 47).

3- (3). مستدرک الوسائل، ج 11، ص 369. [3]

4- (4). امیر مؤمنان: «و انما سمیت الشبهة شبهة لانتها تشبه الحق» (نهج البلاغه، خطبه 38).

شهوت برانگیخته می شود، هوا و هوس از یک سو و وسوسه های شیطان از سوی دیگر، وارد میدان می شوند و انسان را آزمند می کنند. (1) به این صورت که آن چیزهایی را که در باطن، زشت هستند، تزئین می کنند و زیبا جلوه می دهند، به طوری که خوشایند طبع انسان شوند. در این صورت، هیچ دلیل و حجّتی برای او کارگر نمی افتد. فرد، از ادراک حقایق محروم می گردد. گویی هیچ نمی شنود و نمی بیند و نمی فهد و در این آزمندی، حاضر به انجام دادن هر کاری می شود. (2) امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در باره ساز و کار این گم راهی می فرماید:

بنی الکفر علی أربع دعائم: الفسق والغلو والشک، والشبهة... والشبهة علی أربع شعب: اعجاب بالزينة، وتسويل النفس، وتأول العوج ولبس الحق بالباطل، وذلك بأن الزينة تصدّف عن البينة وأن تسويل النفس تقحم علی الشهوة، وأن العوج یمیل بصاحبه میلا عظیما، وأن اللبس ظلمات بعضها فوق. (3)

کفر، بر چهار پایه استوار است: فسق، غلو، شک و شبهه... شبهه، بر چهار قسم است: خوشایند شدن به زیبایی چیزی، زیبا جلوه دادن نفس، بیان سخنان ناراست و مشتبه شدن حق با باطل. اینها به خاطر این است که زینت و زیبایی چیزی، انسان را از حجّت و دلیل محکم دور می کند و تزئین چیزها به وسیله نفس، بر اساس شهوت و هیجان زدگی است و کجی ها میل شدید را در

ص: 140

1- (1). امام علی: «الشهوة تغری» (غرر الحکم، ح 26).

2- (2). امیر مؤمنان: «من أتبع هواه أعماه، وأصمه، وأذله وأضله» (غرر الحکم، ح 9168).

3- (3). الکافی، ج 2، ص 391، ح 1. [1]

انسان ایجاد می کنند و اشتباهات ناشی از اینها، تاریکی هایی هستند یکی تاریک تر از دیگری!

با توجه به این مطالب، راز برخی از حقایق در این جا روشن می شود که شهوت، مخلوق باری تعالی و نسبت به کفر و ایمان، خنثاست. این انسان است که به اختیار خود، زمینه را برای تحریک شهوت ایمان یا شهوت کفر فراهم می سازد و از این طریق، به صراط حق یا باطل، گرایش پیدا می کند. امام صادق در پاسخ به سؤالی در باره خلقت معرفت و انکار، فرمود:

همانا شناخت حق، مخلوقی است در قلب انسان که خدا آن را [به شکل شهوت ایمان] قرار داده، همچنان که انکار حق را [به شکل شهوت کفر] در قلب انسان خلق نموده است. در این جهت، بندگان خدا هیچ دخالتی ندارند و فقط می توانند با اختیار خود، آنها را انتخاب کنند و به دست آورند. لذا به وسیله شهوت ایمان، شناخت حق را کسب می کنند و به واسطه آن، در زمره مؤمنان و عارفان قرار می گیرند. و با شهوت کفر، انکار حق را انتخاب می کنند و به این طریق، در زمره کفار و منکران حق و گم راهان قرار می گیرند. البته توفیق هدایت یا گم راهی ای که نصیب ایشان شده، به واسطه ابزار [شهوت ایمان و شهوت کفر]ی است که خدای متعال در اختیار آنان قرار داده است. لذا به خاطر اختیار و اکتساب یکی از این دو راه است که خداوند، بندگان را مجازات می کند و یا ثواب می بخشد. (1)

ص: 141

اشاره

طبیعی است که انسان از آغاز پیدایش خود، لذت‌های خود را نمی‌شناسد و از اول حتی استعداد درک همه لذت‌هایی را که به طور کلی برای انسان میسر است، ندارد. او در کودکی، ابتدا فقط لذت خوردن و خوابیدن و آشامیدن را درک می‌کند. پس از آن به تدریج لذت بازی را نیز می‌شناسد و هنگامی که به بلوغ رسید، لذت جنسی را در کنار آنها درک خواهد کرد.

نمونه‌های یاد شده در زمره یک سلسله لذت‌های انسانی است که خود به خود و به طور طبیعی برای انسان‌ها حاصل می‌شود. انسان‌های متعارف و سالم در سنین خاصی، خود به لذت‌های نامبرده دسترسی پیدا می‌کنند؛ ولی یک سلسله لذت‌هاست که انسان تنها با تلاش و جدیت خود، قادر است که استعداد آنها را پیدا کند. مانند لذت انس با خدا و کسب قرب و منزلت در پیشگاه الهی. این گونه لذت‌های نوع دوم نیز در کنار نوع اول، لذت‌های انسانی هستند؛ بلکه همین‌ها لذات انسانی‌اند؛ زیرا لذت‌های نوع اول، در حیوانات هم یافت می‌شود. ولی این تفاوت بارز را با آنها دارند که همانند آنها خود به خود و به طور طبیعی، استعداد درک آنها در انسان شکوفا نمی‌شود؛ بلکه عوامل خارجی و تلاش‌های انسانی در شکفتن آنها نقش اساسی دارند. (1)

همان‌طور که گذشت، یکی از پیامدهای منفی لذت‌رانی، پوشیده شدن ادراک و احساسات انسان به پرده غفلت است. از جمله پیامدهای آن، غفلت کردن و فراموش نمودن لذت‌های ارزنده‌تر و مطلوب‌تر است. این

ص: 142

اتفاق، به دلیل تمرکز و غرق شدن در لذایذ آنی و زودگذر و توجه بیش از حد به هوس های کم ارزش شکل می گیرد.

انسان وقتی لذتی را درک کرد، خوشایندی آن حالت، توجهش را به طرف خود جلب می کند و در مراحل بعد، به دلیل جاذبیت حالت لذت بخش، میلش به این که از آن شیء لذیذ، بیشتر استفاده کند، به تدریج شدت می یابد و در نتیجه، اولاً، از لذایذ دیگری که هست و می تواند از آنها بهره مند شود، غافل می ماند و ثانیاً، در حالی که غرق در هوس ها و لذت های حیوانی است، به دلیل محرومیت از برخی توانایی های روحی و جسمی، نمی تواند مقدمات رسیدن به لذات معنوی برتر و پایدار را فراهم آورد. پس چگونه کسی که اسیر هوای نفس شده، می تواند در ملکوت آسمان ها پرواز نماید و از لذت هایی برخوردار گردد که اهل زمین از درک آن بی بهره اند؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این باره می فرماید:

حرام علی کل قلب غری بالشهوات أن یجول فی ملکوت السموات. (1)

بر هر قلبی که از مند و اسیر شهوات شده، حرام است که در ملکوت آسمان ها سیر کند.

سیر در ملکوت آسمان ها، اوج لذتی است که برای انسان، قابل تصوّر است. از آن جا که این لذت، آسان به دست نمی آید، معمولاً انسان ها، حتی به فکر دستیابی به آن هم نمی افتند؛ اما جایگاهی است عالی و برای کسی مهیا نمی شود مگر به واسطه مجاهده و تلاشی که در آن راه انجام دهد.

ص: 143

انسان برای حیاتی ماورای زندگی دنیا آفریده شده است. قرار گرفتن در فضای آن زندگی، نیاز به استعدادها و ظرفیت های ویژه ای دارد که در وجود هیچ موجودی غیر از انسان قرار داده نشده است. از جمله این استعدادها، توانایی اتصال معنوی وی با ماورای طبیعت است که از مسیر ایمان به خدا و عبادت او، شکوفا می شود. همچنان که ادراک برخی لذت ها پس از شکوفایی امیال مربوط به آن، برای انسان میسر می شود، درک شیرینی ایمان و لذت عبادت نیز پس از شکوفایی استعدادهای مربوط به آن، امکان پذیر است. با توجه به برخی احادیث، افرادی که به محض طلب کردن هوا و هوس، در مسیر شهوترانی قرار می گیرند، در اثر غفلت نسبت به شکوفایی این استعداد و ظرفیت، از تجربه لذت آن محروم می مانند. محرومیت از شیرینی ایمان، محرومیت از درک لذت عبادت و سرانجام، محرومیت از نزدیکی به خداست.

یک. محرومیت از شیرینی ایمان

ایمان به خدا، یک عمل اختیاری مربوط به قلب است (1) و هنگامی که به دل انسان راه پیدا می کند، تمامی ابعاد وی را تحت تأثیر قرار می دهد. اگر چه ایمان، مربوط به جوانح است، با این حال، جوارح را نیز تغییر می دهد. از این رو، مجموعه رفتارهایی که انسان مؤمن انجام می دهد، نسبت به رفتارهای غیر مؤمن، متفاوت است و نوع آنها حاکی از وجود نیرویی هدایتگر است.

ولی از آن جا که خود ایمان، رفتار قلبی از روی اختیار است، برای وارد شدن به دایره حیات یک شخص، نیاز به انگیزه دارد. لذا می توان از

ص: 144

انگیزه ایمان یک فرد سؤال نمود. طبیعی است، امری که مسبوق به انگیزه باشد، در میدان جنگ انگیزه ها و گرایش ها نیز وارد می شود. نور ایمان برای تابیدن در دل انسان، به نیرویی نیاز دارد که همان انگیزه ایمان است. اگر این انگیزه، به واسطه انگیزه ها و گرایش های آلوده به شهوات در فرد ضعیف باشد، شیرینی ایمان را درک نخواهد کرد. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در این باره می فرماید:

... من كان أكثر همّة نيل الشهوات نزع من قلبه حلاوة الايمان. (1)

کسی که بیشتر توجهش، گرایش به شهوات باشد، شیرینی ایمان از دلش رخت بر می بندد.

درک لذت ایمان، به انگیزه ای قوی نیاز دارد تا بتواند در برابر قدرت هوای نفس، توان رویارویی داشته باشد؛ زیرا همان طور که گفته شد، هوا و هوس نیرویش را از شهوتی می گیرد که از هر جهت، تزیین شده و زیبا جلوه می کند و به ابزار فراوانی مجهز است: از زن و فرزند و مال و ثروت و... گرفته تا ابزار آلوده ای که از هر در آن، شهوترانی می بارد:

(زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْفَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ) (2)

محبت امور مادی، از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسب های ممتاز و چارپایان و زراعت (کسب و کار)، در

ص: 145

1- (1). تنبيه الخواطر، ج 2، ص 116. [1]

2- (2). سورة آل عمران، آیه 14. [2]

نظر مردم جلوه داده شده است. [در حالی که] اینها سرمایه زندگی پست است و سرانجام نیک نزد خداست.

دو. محرومیت از لذت عبادت

انسان از هم نشینی با کسی که علاقه وافر در حد عشق، به او داشته باشد، لذت می برد و اگر از دیدارش برای مدتی - به هر دلیلی - محروم باشد، خود را به مسیری می کشاند که اثری از معشوق در آن باشد. عاشق، در خلوت فراق دوست، از نجوا کردن با او نیز لذت می برد و هیچ چیز برایش لذت بخش تر از این نیست.

عبادت، راهی است که از خدای تعالی نشان دارد و دل انسان را به سوی روانه می سازد. کسی می تواند از این اثر لذت ببرد که دل را از هر جهت، روانه مسیر آن کرده است. لذا قلبی که اسیر هوای نفس است، راه به این مسیر ندارد. امام علی (علیه السلام) می فرماید:

كيف يجد لذة العبادة من لا يصوم عن الهوى؟ (1)

چگونه برای کسی که از هوای نفس پرهیز نمی کند، لذت عبادت ایجاد می شود؟

البته عبادت برای هر کسی شیرین نیست. این لذت، از همان انواعی است که به سعی و تلاش نیاز دارد. مجاهده با نفس است که انسان را به جایگاهی می رساند که شهوتش رنگ دیگری پیدا می کند. هوایش در شب زنده داری و هوسش در نماز شب قرار می گیرد. از این رو، پیامبر (صلی الله علیه و آله) در باره خودشان می فرماید:

ص: 146

1- (1). مستدرک الوسائل، ج 12، ص 115. [1]

إن الله تعالى جعل لكل نبي شهوة وإن شهوتي في قيام الليل. (1)

همانا خدای متعال برای هر پیامبری، شهوتی قرار داد و اما شهوت من، در شب زنده داری [به عبادت] است.

سه. محرومیت از قرب به خدا

هیچ جایگاهی برای انسان برتر از قرب به پروردگار نیست. نزدیکی به خدا چیزی است که در هر عبادتی، به عنوان نیت، شرط است. لذا در اهمیت این موضوع، همین بس که هدف از هر عبادتی که تشریح شده، قرب به خداست. این هدف برای گروهی که نزدشان، چیزی مهم تر از شکم و غریزه جنسی نیست، بسیار دور از تحقق است. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

أبعد ما يكون العبد من الله - عز وجل - إذا لم يهمه إلا بطنه و فرجه. (2)

دورترین موقعیت بنده از خدای - عز وجل -، زمانی است که برایش چیزی مهم تر از ارضای شکم و غریزه جنسی نباشد.

دورترین موقعیت از خدا برای بنده، زمانی است که در حال گناه باشد. این موقعیت، زمانی فراهم می شود که انسان در دام شهوت می افتد. لذا طبق فرمایش امیر مؤمنان (علیه السلام) گناهی شدیدتر از پیروی از شهوات نیست:

ليس في المعاصي أشد من اتباع الشهوة فلا تطيعوها فيشغلکم عن الله. (3) [2]

در گناهان، شدیدتر از پیروی از شهوت [از نظر تأثیر] نیست. لذا

ص: 147

1- (1). كنز العمال، ج 7، ص 785، ح 21401.

2- (2). بحار الأنوار، ج 73، ص 18. [1]

3- (3). غرر الحکم، ح 7520.

از آن پیروی نکنید؛ چرا که شما را چنان مشغول می کند که از خدا غافل می شوید.

پس به این دلیل که زمینه برای رشد هر گونه آفت در شهوات فراهم است، تأثیر پیروی از شهوات در آلوده شدن به معصیت خدا نیز بسیار قوی است.

3. محرومیت از آسایش در زندگی

اشاره

آنچه زمینه را برای لذت بردن از امکانات زندگی فراهم می نماید، آسایش زندگی است. بدون آسایش، زندگی، خوشایند انسان نخواهد بود؛ چرا که درک حالات خوشایند و لذت بخش، در بستر آسودگی و آرامش زندگی امکان دارد. بنا بر آنچه در معنای لغوی لذت نیز بیان شد، لذت، حالتی است در برابر درد و رنج که در رفتارهای همراه با آسودگی و آرامش، درک می شود. لذا هر آنچه که این آسایش را بر هم زند، زمینه را برای لذت بردن از مواهب زندگی، نابود کرده است.

اما پرسشی که در این جا مطرح می شود، این است که: چه عاملی باعث به خطر افتادن این آسایش می شود؟ با مراجعه به گروهی از احادیث، به این نتیجه خواهیم رسید که دست کم، یکی از مهم ترین این عوامل، رفتن به سوی لذت های نامطلوب و غرق شدن در هوس های پست و بی ارزش است. این تمایلات نیز به خاطر لذت جویی افراطی و تن ندادن به تلاش در راه رسیدن به لذت برتر و پایدار است. به هر حال، چنین رویه ای در زندگی، موجب محرومیت انسان از مواهبی مانند سلامت جسمی و روانی، یا قرار گرفتن در تنگی و فشار حاصل از زیاده خواهی، و یا برهم

خوردن امنیت فضای زندگی می گردد که در آخر، به محرومیت از آسایش و آرامش منتهی خواهد شد.

یک. محرومیت از سلامت جسمی

پیش از این بیان شد که منشأ نکوهش برخی لذت طلبی ها، مطلوب نبودن آنهاست؛ یعنی به نحوی به پیامدهای منفی، آلوده هستند که خوشی این لذت ها را به تلخی آفات و زیان ها تبدیل می کنند. لذا فرموده است: «در لذتی که موجب پشیمانی باشد و شهوتی که به دنبالش درد و رنج است، هیچ خیری وجود ندارد»؛ (1) زیرا امام صادق (علیه السلام) نیز معتقد است که: «لذت زندگی، هنگامی قابل درک است که انسان از نعمت سلامت، برخوردار باشد». (2) تن بیمار، زندگی را برای انسان تلخ می کند. لذت باید احساس شود و این زمانی رخ می دهد که تن انسان، سالم باشد.

یکی از پیامدهایی که بر لذت جویی های نکوهیده عارض می شود و آنها را از درجه مطلوبیت نزد انسان، ساقط می کند، به خطر افتادن سلامت جسمی فرد است. این جا نیز می توان مثالی بسیار ملموس آورد و آن، موضوع مصرف مواد مخدر، مشروبات الکلی و داروهای روان گردان است. در این جا بنا نداریم به مضرات مصرف این مواد اشاره کنیم، و خود می دانید که کتب علمی و پزشکی از این مطالب، پر است. اما واقعاً با مشاهده افراد معتاد به این مواد، اعتراف می کنید که چنین

ص: 149

1- (1). «لا خیر فی لذّة توجب ندماً و شهوة تعقب ألاماً» (غرر الحکم، ح 10901).

2- (2). «خمس من لم تکن له فيه لم یتهن بالعیش: الصحة و الامن و الغنی و القناعة و الانیس الموافق» (الأمالی، صدوق، ص 291). [1]

لذت جویی هایی، مصادیق حدیث بالا هستند و هیچ خیری در آنها نیست، جز درد و پشیمانی.

در احکام و آموزه های اسلام، دستورهایی در قالب حلال، حرام، مستحب، مکروه و مباح آمده است. علاوه بر این که تمام این احکام بر اساس دلیل و حکمتی جعل شده اند، بخش عمده ای از آنها- که مربوط به بهره مندی انسان از مواهب دنیوی است-، دلیل و حکمتی بر مبنای فواید و ضررهای این مواهب است. محمد بن سنان در نامه ای به امام رضا (علیه السلام) می نویسد: «مردم مگه، گمان می کنند آنچه اسلام حلال کرده، تعبّدی محض نیست؟». یعنی در واقع، دستورهای اسلام، بدون دلیل است. امام در بخشی از فرمایش های خود می فرماید:

... ما آگاهی کامل داریم و می دانیم که آنچه خداوند-تبارک و تعالی- حلال کرده، صلاح و سعادت و بقای مردم در آن نهفته، و مردم به آن اشیاء حلال، نیاز دارند و چیزهای حرام، هیچ نیازی از سوی بندگان خدا نسبت به آنها وجود ندارد؛ چراکه موجب فساد هستند و مردم را به فنا و نابودی می کشانند... پس چگونه احکام اسلام، بدون دلیل باشد؟! در حالی که خداوند حکیم، چیزی را حلال نکرد مگر آن که به مصلحت انسان و برای بدن او مفید بود، و حرام کرد آنچه را حرام شده، به خاطر آن که در آن، فساد و ضرر وجود دارد. (1)

ص: 150

1- (1). «انا وجدنا کل ما احل الله-تبارک و تعالی-، ففیه صلاح العباد و بقاءهم، و لهم الیه الحاجة لا یستغنون عنها. و وجدنا المحرم من الاشیاء لا حاجة للعباد الیه و وجدناه مفسداً داعياً الی الفناء و الهلاک... فکیف ان الدلیل علی أنه لم یحل الا لما فیه من المصلحة للابدان و حرم ما حرم لما فیه من الفساد» (علل الشرائع، ج 2، ص 317). [1]

مَرکب لذت جویی های نامطلوب، هوای نفس و شهوترانی است و از آن جا که هوای نفس نیز مَرکب آفات است، چنین لذت هایی در حوزه محرّمات قرار می گیرند؛ اما شخصی که برای چند لحظه لذت جویی، به سوی مواد مخدّر و مشروبات الکلی و رفتارهای منحرف جنسی رو می آورد، باید بداند که بنا به فرمایش علی بن ابیطالب (علیه السلام) این هوس، دردی پنهان (1) و بدترین دردهاست (2) که علاوه بر روان، جسم او را در کام خود فرو برده است. این در حالی است که خود فرد، متوجّه نیست و زمانی به این موضوع پی می برد که این درد، ظاهر و آشکار شود و سراسر تن و روانش را دردناک کند.

شاید چاقی را بتوان از جمله معضلاتی دانست که امروزه در مجامع علمی و پزشکی، منشأ بسیاری از امراض، معرفی شده است؛ اما اصلی ترین موجب این معضل، پُرخوری است که طبق حدیث پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) مصداق شهوترانی بیان شده است. این مورد را حتّی می توان به عنوان یکی از موارد کم اهمیت شهوترانی، نسبت به معضلات خانمان سوز دیگر مطرح کرد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت به پُرخوری فرموده است:

إياكم و البطنة من الطعام، فان العبد لن يهلك حتى يؤثر شهوته على آخرته. (3) [1]

از پُرخوری (پر کردن شکم با غذا) بپرهیزید؛ چرا که هیچ گاه بنده خدا هلاک نمی شود مگر به واسطه ترجیح دادن شهوتش بر آخرتش.

ص: 151

1- (1). امیر مؤمنان: «الهُوى داء دفين» (غرر الحکم، ح 601).

2- (2). امیر مؤمنان: «الإتقياد للشهوة أدواُ الداء» (همان، ح 1458).

3- (3). كنز العمّال، ج 3، ص 233، ح 6309.

به هر حال، شیفتگی به لذت‌ها، می‌تواند در هر نوع لذت‌جویی، حتی در پرخوری، منشأ آفت قرار گیرد. برخی افراد از خوردن، بسیار لذت می‌برند. زمانی که بوی غذا به مشامشان برسد، دیگر هیچ چیز جلودار آنها نیست. به سرعت به طرف غذا می‌دوند و با حرص و ولع عجیبی، غذا می‌خورند و لذت می‌برند. آیا در ورای این گونه پرخوری‌ها، چیزی غیر از لذت قرار دارد؟ این افراد، با آفت چاقی و سختی‌های مربوط به آن، رو به رو خواهند بود؛ اما پیامدهای چاقی کجا و آفات شهوترانی‌هایی، از قبیل: اعتیاد به مواد مخدر و مسکرات الکلی و رفتارهای جنسی منحرف و... کجا!

دو. محرومیت از سلامت روانی

اشاره

لذت سلامت، از هر لذتی بالاتر است. تن بیمار، از درک لذت و خوشی ناتوان است. اما گاهی اوقات، فرد با داشتن تنی سالم، برخی روزها را به رنگ سیاه تجربه می‌کند. همه چیز را سیاه می‌بیند. هیچ چیز شادی، او را بر نمی‌انگیزد و نه تنها امید نسبت به آینده ندارد، بلکه گاهی از خودش هم قطع امید می‌کند. این، نمونه‌ای از به خطر افتادن سلامت روانی است.

اما چگونه می‌توان کسانی را که همواره نسبت به تمام محرک‌های محیطی، بی‌اراده و بدون مقاومت پاسخ می‌دهند، یا بی‌دلیل به همه کس حتی به افراد نزدیک و صمیمی خود دروغ می‌گویند، یا در کمال بی‌نیازی، حقه بازی می‌کنند و کلاه برداری می‌نمایند، یا هیچ کنترلی نسبت به تمایلات خود در مقابل ناموس دیگران ندارند، و از این قبیل رفتارها را ظاهر می‌کنند، از نظر روانی سالم دانست؟ آیا افرادی که به محض هوس کردن، نیروی کنترل، قدرت تفکر و اراده را از دست

می دهند و به شهوات، چراغ سبز نشان می دهند، از سلامت روانی برخوردارند؟ پاسخ، در این فرمایش امام علی (علیه السلام) است:

قرین الشهوة مریض النفس معلول العقل. (1)

کسی که همواره با شهوت همدم است، در حقیقت، نفسش مریض و عقلش بیمار است.

این افراد، درک درستی از واقعیت دارند و لذا در علم روان شناسی، برچسب «سایکوز» نمی خورند و دچار ترس های مبهم و اضطراب دائمی نیستند و از دردهای خیالی و یا حتی واقعی که علت آنها روان-تنی است، رنج نمی برند. اما رفتار آنان از نظر دیگران عجیب و غیر معمول، و از نظر دین، نابه هنجار است. دست کم شاید، این افراد در طبقه اختلالات شخصیت ضد اجتماعی قرار بگیرند. در ضمن، این طبقه، مربوط به گروهی است که تمایلات مجرمانه خود را آشکارا ابراز می کنند؛ ولی بسیاری از افراد، با داشتن چنین حالاتی، به دلیل محدودیت های اجتماعی در بین اطرافیان، دست کم جرایم خود را آشکار نمی سازند. اما به هر حال، نفس آنها مریض است؛ زیرا دائماً تحت سیطره شهوتشان قرار دارند. امام علی (علیه السلام) در حدیثی دیگر می فرماید:

من غلبت علیه شهوته لم تسلّم نفسه. (2) [1]

کسی که شهوتش بر او غلبه کند، نفسش سالم نیست.

مراد از نفس، همان بُعدی از انسان است که به واسطه آن، با حیوانات-که بر اساس شهوت و غریزه سرشته شده اند-، متفاوت است. بنا بر

ص: 153

1- (1). غرر الحکم، ح 6790.

2- (2). همان، ح 8140.

این، طبق فرمایش امام علی (علیه السلام) وجود انسانی انسان، بر اثر غلبه شهوات، در معرض مرض و بیماری قرار می گیرد.

اما به خطر افتادن سلامت نفس، از جمله محرومیت های ناشی از شهوترانی و لذت جویی نامطلوب است که در این جا به بررسی چند حوزه آن می پردازیم.

- مبتلا شدن به اندوه و حسرت

اگر برای ارضای تمایلات انسان، ظرفی وجود داشت که می توانست همه را در خود جای دهد و اگر دنیا آن قدر ظرفیت داشت که می توانست لذتی برتر و پایدار را به وی عطا کند، زندگی، واقعاً خیلی شیرین و خوشایند بود؛ اما چنان که می بینیم، موانع زیادی، خواه محیطی و خواه درونی، وجود دارند که مخلّ ارضای کامل تمایلات و نیازها هستند. از همین رو، امیر مؤمنان (علیه السلام) می فرماید:

للمستحلی لذة الدنيا غصة. (1)

برای کسانی که لذت دنیا را حق خود می دانند، اندوه، باقی خواهد ماند.

از جمله این موانع- همان طور که پیش از این نیز به آن اشاره شد-، برخی محدودیت ها و پیامدهای منفی مربوط به امیال و لذت جویی هاست که موجب فشار روانی در فرد می گردند. (2) یکی از این فشارها به «ناکامی» (3) معروف است؛ زیرا این ناآرامی ها یا ریشه در گذشته دارد، یا در حال، و یا در آینده. اما عدم آرامش بشر در گذشته، همان حسرت

ص: 154

1- (1). مستدرک الوسائل، ج 11، ص 346. [1]

2- (2). آسیب شناسی روانی، ج 1، ص 79.

3- (3). Frustration.

خوردن نسبت به چیزهایی است که هوایش را کرده؛ اما نتوانسته بدانها برسد. از این رو، آرامش روانی در جامعهٔ امروزی - که در یک جریان رقابت قدرت و زیاده خواهی قرار گرفته -، گوهری است که همگان را در اضطرابش، دوباره ناآرام ساخته است.

ناکامی در کنار دیگر عوامل، قسمتی از الگوی کلی استرس برای افراد محسوب می شود. هنگامی که موانعی، جلوی انگیزه ها و تمایلات فرد را برای رسیدن به هدف دلخواه می گیرند، و هدف مناسبی برای فرد وجود ندارد، ناکامی توسط وی تجربه می شود. (1) گفتیم که لذت هایی که علاوه بر نداشتن دو ویژگی برتری و پایداری، آلوده به پیامدهای منفی و مفسدند، مطلوب بشر نیستند. از این رو، اگر این لذت ها هدف تأمین امیال کسی قرار بگیرند، قابلیت ارضای وی را ندارند. در نتیجه، فرد احساس شکست می کند؛ احساس شکستی که منشأ آن احساس، نیاز کاذب و یا به عبارت دیگر، هوا و هوس بوده است. از این رو بیشتر شهوترانی هایی که مرکب ارتکاب گناه و معصیت نیز هستند، چیزی جز اندوهی طولانی را به ارمغان نخواهند آورد. (2) در این باره نیز پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

ألا رب شهوة ساعة قد اورثت حزناً طويلاً. (3)

آگاه باشید! چه بسا شهوتی که اندوهی طولانی را به ارمغان خواهد آورد.

ص: 155

1- (1). همان، ج 1، ص 80.

2- (2). امام علی: «ترك الخطيئة أيسر من طلب التوبة و كم من شهوة ساعة اورثت حزناً طويلاً» (الكافي، ج 2، ص 451). [1]

3- (3). الطبقات الكبرى، ج 7، ص 423. [2]

چنین احساساتی که در سطحی، نشانهٔ افسردگی فرد هستند-، اغلب پس از شکست‌ها یا فقدان‌هایی در زندگی پدید می‌آیند؛ افسوس خوردن بر گذشته‌ها و بر آنچه که فرد دوست داشت بدان برسد یا امید آن را داشت که بدستش آورد، اما نشد! طبق بیان شریف امام علی (علیه السلام)، این حسرت، ویژگی شهوترانی است:

عجباً للعافل كيف ينظر إلى شهوة يعقبه النظر إليها حسرة. (1)

تعجب از عاقل! چگونه به شهوت توجه می‌کند، در حالی که نتیجهٔ این توجهش، چیزی جز حسرت خوردن نیست.

تعجب از شخص عاقل، ناظر به این مطلب است که عاقل، به دلیل رفتار کردن بر اساس تعقل و تفکر صحیح، پیامدهای حسرت‌انگیز شهوترانی را در نظر می‌گیرد و با این فرض، خود را از افتادن در دام هوا و هوس حفظ می‌نماید. لذا هر نوع نظر به هوا و هوس، ناشی از روش تفکر و تعقل فرد است. در فرآیند شکل‌گیری اندوه ناشی از ناکامی در شهوترانی، نوعی خطای در تفکر و تعقل وجود دارد، وگرنه شخصی که در تفکراتش دچار چنین خطایی نمی‌شود، هرگز به هوس‌هایش به عنوان نیازهای کاذب اعتماد نمی‌کند، به خلاف افرادی که به هوس‌های خود اعتنا می‌کنند؛ گرچه در پاسخ به هوس‌ها، آن‌هم در بعضی مواقع، لذت می‌برند، اما به دلیل عدم ظرفیت مناسب در این نوع لذت‌جویی، هر چه قدر به آنها توجه می‌کنند، به همان میزان، دچار اندوه ناشی از ناکامی می‌گردند. امیر مؤمنان (علیه السلام) می‌فرماید:

بقدر اللذة يكون التخصيص. (2) [2]

ص: 156

1- (1). بحار الأنوار، ج 1، ص 161. [1]

2- (2). غرر الحکم، ح 4254.

به میزان لذت [طلبی]، غصّه خوردن وجود دارد.

اتفاقاً این خصوصیت، بر ویژگی افراد افسرده نیز تطبیق می‌کند. آرون بک، معتقد است که افراد افسرده بدین دلیل افسرده اند که در نحوه فکرشان خطا می‌کنند یا به راه مبالغه می‌روند. شخص افسرده، نظری منفی در باره خود، دنیا و آینده اش دارد. طبق نظر بک، این شناخت های منفی و نه سایر چیزهای پیرامون شخص، علت افسردگی اند. ممکن است برای یک حمله افسردگی، حوادث بیرونی، عامل تشدید کننده ای باشند، ولی حتی در آن صورت نیز آنچه شخص در باره آن حادثه فکر می‌کند و نه آن حادثه به خودی خود، می‌تواند عامل ایجاد کننده افسردگی باشد.

روند این تغییرات به این شکل است که شخص افسرده، خود را به عنوان یک «بازنده»، یک «نامناسب» می‌بیند، و همواره تصوّر می‌کند که کمترین مقدار چیزی را به دست آورده است و شایستگی بهتر از آن را نیز ندارد. اتفاقاً عقیده بک، بر این است که احساس بازنده بودن، اغلب نتیجه هدف‌ها و خواسته های بلند غیر منطقی است و این، عامل اصلی این احساس محسوب می‌شود. (1)

و در آخر، جالب است بدانید که افراد افسرده، به دلیل مبتلا بودن به این نوع اختلال، در پاسخ به موقعیت های لذت بخش، از توانایی طبیعی برخوردار نیستند. مثلاً در برابر فعالیت های دل خواهی که در حالت طبیعی لذت بخش اند، پاسخشان بی حوصلگی است. و در برابر انگیزه های

ص: 157

لذت بخش که در حالت طبیعی، احساس کشش لذت جویانه وجود دارد، پاسخشان پرهیز از آن محرک هاست. (1)

-از دست دادن نیروی خودکنترلی

مهار کردن خود و مدیریت نفس، یکی از اساسی ترین مفاهیمی است که هم در علم اخلاق، و هم در علم روان شناسی، مورد توجه قرار گرفته است. اساس نیاز به کنترل خود، تمایلات و مدیریت نفس، آن است که چه بسا خواست نفس، با مصلحت انسان سازگار نیست. نفس، بعدی دارد با عنوان هوا و هوس که خواسته های آن، با مصلحت صاحب نفس، سازگاری ندارد. همواره در جوامع، کسانی وجود دارند که بدون کوچک ترین مقاومتی، به امیال خویش پاسخ مثبت می دهند. اینان به راحتی در زندگی فردی و اجتماعی خود، هر گونه رفتار ناهنجاری را انجام می دهند و نمی توان آنها را از سلامت روانی برخوردار دانست و دست کم به خاطر بی پروایی در ابراز رفتارهای ناهنجار، در طبقه اختلالات شخصیت ضد اجتماعی قرار می گیرند.

نیروی کنترلی درونی افراد که توان این را دارد در برابر خواسته های نامطلوب هوا و هوس مقاومت کند، همان تقواست. در بعضی فرمایش های معصومان (علیهم السلام) تقوا به معنای اجتناب و کف النفس (خویشنداری) آمده است. (2) آمدن این تعبیرها در مفهوم تقوا، نشان دهنده این است که تقوا با مسئله مهار کردن نفس، رابطه تنگاتنگ دارند. طبق فرمایش امیر مؤمنان (علیه السلام)،

ص: 158

1- (1). همان، ص 396.

2- (2). امام علی: «التقوی اجتناب» (غرر الحکم، ح 188).

تقوا یا این نیروی خودکنترلی، به واسطه غلبه شهوت بر فرد، فاسد می شود و از بین می رود:

لا یفسد التقوی الا غلبه الشهوة. (1)

تقوا را از بین نمی برد، مگر غلبه شهوت.

در حقیقت، هنگامی که شهوت بر فرد غلبه پیدا می کند، بر نیروی خودکنترلی فرد، فائق آمده است. این نیرو با هر بار شکست، ضعیف و ضعیف تر شده و به واسطه آفت شهوت، سرانجام آن به فساد و تباهی منجر می شود. لذا می توان گفت: فساد تقوا به عنوان نیروی خودکنترلی فرد، به صورت تدریجی شکل می گیرد و فرد، به مرور و مرحله به مرحله، به دام شهوت گرفتار می شود. از این رو، می بینید که افراد جانی، از روز اول، جنایتکار نبوده اند. چنان که جرم اول را به آسانی مرتکب نشده اند و چه بسا پس از آن، بسیار پشیمان و آزرده خاطر شده اند. در حالی که با تکرار رفتارهای ناهنجار، راه جرم و جنایت برایشان هموار شده است. در هر صورت، سیر افزایشی جرم و گناه، ریشه در غلبه شهوت دارد. امام علی (علیه السلام) می فرماید:

من مطاوعة الشهوة تضاعف الآثام. (2) [1]

از نتایج پیروی از شهوت، زیاد شدن گناهان است.

گناه، زنگاری است بر آینه صاف و صیقل آدمی. هر گناه، مانند لکه بدرنگی است که بر روی آینه فطرت انسان ایجاد می شود. آینه فطرت،

ص: 159

1- (1). همان، ح 10606.

2- (2). همان، ح 9270.

دارای هاله ای از عصمت (1) است که انسان را از لغزش و خطا دور نگه می‌دارد. ارتکاب گناه باعث می‌شود که این هاله نورانی، از فرد سلب گردد. امام علی (علیه السلام) نیز بیان فرموده اند که این محرومیت، پیامدی جز وارد شدن به دام هلاکت نخواهد داشت:

غلبة الشهوة تبطل العصمة و تورد الهلك. (2) [1]

غلبه شهوت، عصمت را از بین می‌برد و انسان را به هلاکت می‌کشاند.

همین ترتیبی که در آلوده شدن انسان به جرم و گناه ذکر شد، دقیقاً در شکل‌گیری عادت‌های نکوهیده وجود دارد و یک بار غلبه شهوت، می‌تواند راه را برای تکرار یک رفتار ناهنجار، برای مدتی طولانی فراهم سازد. اگر چه برخی از این عادت‌ها مربوط به خلوت شخص هستند و در سطح جامعه، نمای ظاهری ندارند؛ با این حال، کاملاً نشان از فساد و فقدان برخی صفات شخصیتی، مانند جوان‌مردی دارد که باز ناشی از زیادی توجه به شهوت است. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید:

زيادة الشهوة تزري بالمروءة. (3) [2]

پرداختن بیش از حد به شهوت، مروّت را از بین می‌برد.

در معنای جوان‌مردی آمده که حالتی است که بر اثر آن، فرد، کاری را که در میان مردم به دلیل حیا انجام نمی‌دهد، در خلوت نیز از آن

ص: 160

1- (1). عصمت، آن ملکه اجتناب از معاصی و خطاست که در برخی افراد وجود دارد و آنها را از لغزش دور می‌کند (اقتباس از مجمع البحرین، ج 6، ص 116).

2- (2). غرر الحکم، ح 6412.

3- (3). همان، ح 5507.

پرهیز می کند (1). این صفت بنا بر میزان توانایی خودکنترلی در افراد، شدت و ضعف دارد. شدت و ضعف این صفت نیز طبق بیان امیر مؤمنان (علیه السلام) به زیادی شهوت بستگی دارد؛ یعنی کسی که شهوترانی اش زیاد باشد، مروّتش کمتر خواهد بود. (2) به هر حال، ضعف چنین مَنشی در فرد می تواند منشأ مشکلات مهلکی شود. یکی از این معضلات-که پیامدهای منفی جسمی، روانی و شخصیتی و خیمی به دنبال دارد-، اختلال خودارضایی است که به تناسب بحث، مختصری در باره اش بحث خواهیم کرد.

- کامجویی از درد پنهان

(3)

نوجوانان، با مسئله غامضی رو به رو هستند که از درد پنهان آن رنج می برند و آن، موضوع «خودارضایی» است. حقیقتاً این مشکل، مصداق آن حدیث شریف امام علی (علیه السلام) است که «هوای نفس، دردی پنهان است». (4) در مرحله نوجوانی که تمایلات جنسی، شکل می گیرد و نوجوان پس از یک دوره کنجکاوی، به واقعیت این غریزه آگاه می گردد، هر گونه تحریک جنسی، آتش شهوت را در نهاد نوجوان شعله ور می سازد.

امروزه تصاویر مستهجن سکسی، در موقعیت های گوناگون مانند برنامه های ماهواره و اینترنت، مشاهده عکس های عریان و مجلات و

ص: 161

1- (1). «المروءة أن لا تفعل فی السرّ أمراً وانت تستحیی أن تفعله جهراً» (لسان العرب، ج 1، ص ص 154). [1]

2- (2). امیر مؤمنان: «من زادت شهوته، قلت مروته» (غرر الحکم: ح 8022).

3- (3). این بخش از کتاب، اقتباس از مقاله ای است متعلق به دکتر چهارزی (روان پزشک) که در شماره 13 مجله دانشمند به چاپ رسیده است.

4- (4). «الهوی داء دفین» (غرر الحکم، ح 601).

روزنامه ها و داستان های سرگرم کننده منحرف، در بیدار کردن و برانگیختن و تحریک شهوت جنسی، اثر فوق العاده ای دارند و نوجوانان در زندگی جدید، با تمایلات شدید و طغیانگر جنسی دست به گریبان اند.

در این گیر و دار که نوجوان به سبب پیشامدی، با ارائه راه کارهایی به وسیله هم سن و سال ها، یا در خواب و مانند آن، دچار انزال می شود، به یک باره لذت آن را درک می کند و با یادآوری تجربه آن لذت، در صدد تجدید عوامل آن بر می آید و کم کم به «استمناء» مبتلا می شود که مشکل بزرگ، از این به بعد وارد زندگی نوجوان می شود. اگر این کار تکرار شود و به دفعاتی چند در هفته برسد، باعث زیان ها و مشکلات جسمی و روانی در نوجوان خواهد شد. متأسفانه معمولاً این عادت، تدریجاً شکل می گیرد و چون وسیله آن به آسانی در دسترس نوجوان قرار دارد، زود به آن معتاد می شود و به دفعات متعددی در فواصل کوتاه مدت می انجامد.

در این جا قصد نداریم به تمامی پیامدهای شوم این عادت ناپسند بپردازیم؛ اما غیر از مشکلات جسمی، مانند اختلال در رشد کامل جنسی، لاغری و احساس ضعف فراگیر، پیامدهای روانی جدی ای نیز به دنبال خواهد داشت که از جمله آنها ضعف شخصیت، ضعف اراده، کمی قدرت خودکنترلی، حجب بسیار و کم رویی و کاهش نیروی روانی است.

غالب کسانی که به این معضل اعتیاد دارند، از آفت آن آگاهی دارند. لذا پس از انجام دادن این کار، پشیمان می شوند و با خود عهد و پیمان مؤکد می بندند که این عمل را تکرار نکنند؛ اما متأسفانه پس از فراهم

شدن موجبات این کار، به دلیل فوران آتش شهوت، آن را تکرار می کنند. این توالی و تکرار «پشیمانی» و «اقدام به آن عمل»، روان آنها را به شدت آزار می دهد و سبب می شود که نوجوان، به سستی اراده، و شک و تردید در باره خود دچار گردد.

کوتاه سخن این که: عمل استمناء، با منحرف ساختن سیستم انعکاس روانی در مسائل جنسی، احساس لذت و توانایی را مختل می سازد و به سرافکنندگی و عقده حقارت در رفتارهای جنسی مشروع، پس از ازدواج و از این گذشته، به رشد جسمی جوانان نیز ضربه وارد می سازد و در یک کلام می توان گفت: کامیابی برتر و مؤثر را از فرد سلب می کند (1).

سه. دچار شدن به تنگ دستی در زندگی

همان طور که بیان شد، رفتن به سوی لذایذ نامطلوب و غرق شدن در هوس های کم ارزش به دلیل لذت گرایی افراطی، انسان را دچار غفلت و بی اعتنایی نسبت به واقعیات زندگی می کند. در این گونه موارد، انسان فکر می کند که می تواند زندگی بدون سختی و زحمت داشته باشد و بر اساس علاقه افراطی ای که به لذت دارد، می خواهد از هر چیزی که موجب رنج و مشقت می شود، فرار کند. لذا غرق در لذت های پست و هوس های کم اهمیت می شود، در حالی که زندگی دنیا قواعدی دارد که بر اساس آن در حرکت است.

یکی از این قواعد، این است که لذت هایی که انسان در این عالم دنبال می کند، مقدماتی دارد که تحصیل آنها همراه با رنج است و البته اصل اختلاط لذات دنیا با رنج و زحمت، خود، حکمتی زیبا دارد که به آن اشاره کردیم. ولی به هر حال، این قاعده دنیاست که:

ص: 163

نابرده رنج، گنج، میسر نمی شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

قرآن نیز بر این مسئله تأکید می کند و در یکی از آیات خود، با تعبیری جالب از این همراهی و آمیختگی زندگی با رنج و زحمت خبر می دهد:

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ. 1

به راستی که انسان را در رنج آفریدیم.

بنا بر این انسان نمی تواند دنبال گنج بی رنج و زندگی بی زحمت باشد؛ ولی می تواند از میان لذت هایی که همگی، مقدمات رنج آوری دارند، آنهایی را برگزیند که برتر و پایدارتر باشند.

در این میان، گروهی از انسان ها نمی خواهند به این مقدمات-که بیشتر رنگ صبر و بردباری دارد-، تن در دهند. از این رو، لذت هایی را می طلبند که سهل الوصول و دم دست هستند، غافل از این که بر مرکب هوای نفس سوار شده اند و به سوی رنجی عظیم سرازیر می شوند. لذا امام علی (علیه السلام) از چنین خطری گوشزد می کند و می فرماید:

إياك وطاعة الهوى، فإنه يقود إلى كلِّ محنة. (1) [1]

زنهار از فرمانبری هوس؛ زیرا این کار، تو را به سوی هر رنجی می کشاند.

هوای نفس، علاوه بر این که انسان را بر لذت جویی آنی و فانی ترغیب می کند، هزینه های هنگفتی را نیز از وی می ستاند. چنین افرادی به خاطر ضعف خویشتنداری، حاضرند که هر مقدار هزینه ای را

ص: 164

1- (2). غرر الحکم، ح 2671.

پرداخت نمایند تا به لذت مورد نظرشان برسند. هر چه در کیسه شهوتشان دمیده می شود، بزرگ و بزرگ تر می گردند، تا جایی که ناگهان متوجه می شوند تمام زندگی شان را صرف شهوت و لذت کرده اند و تازه می فهمند چنین هزینه سنگینی را از سوی شهوت پرداخته اند. امیر مؤمنان (علیه السلام) در این باره می فرماید:

من کثرت شهوته ثقلت مؤنثه. (1)

آن کس که خواهش هایش بسیار باشد، خرجش سنگین خواهد بود.

البته این، قاعده زندگی است که هر کس خواهش و خواستش زیاد است، هزینه های بیشتری را باید بپردازد و در صورتی که درآمد وافی به این هزینه ها را نداشته باشد، نسبت به دیگران، بیشتر در تنگ دستی معیشت قرار خواهد گرفت، هر چند خواستش در امور حلال و مشروع باشد. از این رو، امیر مؤمنان (علیه السلام) در حدیثی دیگر می فرماید:

أضيق الناس حالاً من کثرت شهوته و کبرت همته و زادت مؤنثه و قلت معونته. (2)

آن کس از همه بیشتر در تنگ حالی است که خواهش های او بسیار باشد و خواست و آرمانش بزرگ و خرجی اش زیاد، و کمک [خرج] او اندک باشد.

فردی که آمال و آرزوهای بلندی دارد و در راه رسیدن به اهدافش کمر همّت را می بندد، باید خود را برای وارد شدن به میادین طاقت فرسا آماده کند.

ص: 165

1- (1). همان، ح 8360.

2- (2). همان، ح 3235. [1]

گفتیم آنچه زمینه را برای لذت بردن از امکانات زندگی فراهم می نماید، آسایش زندگی است و بلکه لازمه لذت بردن، آسایش است؛ اما آنچه بستر را برای آسایش و لذت بردن فراهم می کند، امنیت است. احساس امنیت، (1) عبارت است از احساس آزادی نسبی از خطر. (2) این احساس، وضع خوشایندی را ایجاد می کند و فرد در آن، دارای آرامش جسمی و روحی است. احساس امنیت، از جمله نیازهایی است که تأمین آن در سلامت روانی افراد، بسیار مؤثر است تا جایی که آبراهام مزلو، روان شناس معروف انسانگرا، جایگاه این نیاز را در سطح دوم نیازهای اساسی انسان می داند. ارضای این نیاز، مستلزم امنیت، ثبات، نظم و رهایی از ترس و اضطراب است. (3)

بخشی از این احساس امنیت، در زندگی اجتماعی انسان تأمین می شود که به نوبه خود، سهم عمده ای را در حفظ آرامش و رهایی از اضطراب افراد جامعه دارد. حال اگر به نحوی این امنیت از انسان گرفته شود، چگونه در فضایی پر از ترس و اضطراب، از مواهب زندگی لذت خواهد برد؟ فردی که دائماً در فکر دفاع از جان و مال و حریم ناموس خویش است و هر لحظه، از تعدی به حریم خویش در هراس است، آیا واقعاً از زندگی لذت می برد؟

ص: 166

1- (1). Feeling of security.

2- (2). بهداشت روانی، ص 43.

3- (3). نظریه های شخصیت، ص 364.

بنا بر این، بستر تمام لذت‌های انسان، در زندگی فردی وی خلاصه نمی‌شوند؛ بلکه تجربه برخی لذت‌ها، در فضای امنی محقق می‌شود که بخشی از آن، مربوط به محیط اجتماع است. از این رو، هر لطمه‌ای که به این فضا وارد شود، در حقیقت، لذت زندگی را تهدید کرده است. لیکن متأسفانه جوامع بشری، همیشه با وارد شدن این لطمات به آن، مختل شده است که اتفاقاً منشأ آن، شهوترانی برخی افراد بوالهوس بوده است.

امنیت اجتماعی، نیاز به روح جوان مردی در سطح جامعه دارد. مرآت، حالتی است که به فرد، اجازه تجاوز به حقوق دیگران را نمی‌دهد، چه در خلوت و چه آشکارا و در میان مردم؛ اما همچنان که امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود، این روح، با شهوترانی افراد، از محیط زندگی بشر، دور خواهد شد:

من زادت شهوته، قلت مروّته. (1)

کسی که شهوتش زیاد باشد [و شهوترانی کند]، جوان مردی اش کم می‌شود.

اگر چه برخی احکام اجتماعی، مانند حجاب و حفظ حریم مرد و زن از سوی دین یا قانون جامعه، الزامی است، لکن تا زمانی که شهوات کنترل نشوند، زمینه برای پذیرش چنین احکامی هم فراهم نخواهد شد و نتیجه شهوترانی این خواهد شد که فواحش و زشتی‌ها سراسر جامعه را فرا خواهند گرفت، زن‌ها برهنه در محیط بیرون از خانه حاضر می‌شوند، قُبُح و زشتی شرب خمر شکسته می‌شود و... در چنین محیطی، چگونه می‌توان از لذتی سالم، خالی از هر ناخالصی، برتر و پایدار

ص: 167

بهره مند گردید؟ مع الأسف اینها بلاهایی هستند که به فرمایش پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) برخی امت های بعد از ایشان را تهدید کرده است. پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این باره می فرماید:

یا بن مسعود، سیأتی من بعدی أقوام يأكلون طيب الطعام وألوانها، ويركبون الدواب، ويتزينون بزينة المرأة لزوجها، ويتبرجن النساء، وزيهن مثل زى الملوک الجبابة، وهم منافقو هذه الأمة فى آخر الزمان، شاربون القهوة، لاعبون بالكعب، تاركون الجماعات، راقدون عن العتمة، مفرطون فى العداوات، يقول الله تعالى: (فخلف من بعدهم خلف أضاعوا الصلاة واتبعوا الشهوات فسوف يلقون غيا). یا بن مسعود: مثلهم مثل الدفلى زهرتها حسنة وطعمها مر، كلامهم الحكمة، وأعمالهم داء لا يقبل الدواء (أفلا يتدبرون القرآن أم على قلوب أقفالها). (1)

انحرافات در روابط زنان و مردان، مشروب خواری، قماربازی و صدها نمونه شهوترانی که بذر نفاق را هم در میان جامعه می پراکند، آیا جایی باقی خواهد گذاشت که فرزندان بشر در امنیت روانی و اجتماعی، آمد و شد کنند و پرورش یابند؟ (2)

ص: 168

1- (1). مستدرک الوسائل، ج 12، ص 327. [1]

2- (2). پیامبر در حدیثی دیگر، در باره نشانه های آخر الزمان می فرماید: «یظهر فى آخر الزمان واقتراب الساعة وهو شرّ الأزمنة نسوة كاشفات و عاریات، متبرجات، خارجات من الدین، داخلات فى الفتن، مائلات إلى الشهوات، مسرعات إلى اللذات، مستحلات للمحرمات، فى جهنم خالدات»؛ در آخر الزمان و نزدیک قیامت که بدترین زمان ها است، زن هایی ظاهر می شوند بدون حجاب، و برهنه، در حالی که زینت های خود را آشکار می سازند، از دین خارج، داخل در فتنه ها می شوند، تمایل به شهوات دارند، به سوى لذات در شتاب اند، برای محرمات حرمتی قائل نیستند و در جهنم جاوید خواهند ماند (کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 390).

اشاره

پیش از این، شادکامی در دنیا را با آخرت مقایسه کردیم و نتیجه گرفتیم چون انسان، بی نهایت طلب است، لذتی را جستجو می کند که از نظر کیفیت، برتر و از نظر کمیت، پایدار باشد. قرآن نیز به انسان می آموزد که کمال این لذت را در آخرت درک خواهد کرد؛ چرا که لذت ها و سعادت های اخروی، در مقایسه با لذت های سطحی و ناچیز دنیا، بسیار بهتر و ارجمندترند. پس چگونه است که بسیاری از مردم در باره انتخاب لذت ها، لذا لذت بهشتی را در نظر نمی گیرند؟ گاهی اوقات چنان لذت های گذرا و موقتی دنیا را می طلبند، گویی اصلاً اوصاف نهرهایی از شیر گوارا که هرگز مزه آن تغییر نمی کند، جوی هایی از شراب و حوریان بهشتی و... (1) به گوششان نرسیده است!

در پاسخ به این پرسش باید بگوییم: منشأ اصلی و عامل روانی این گونه ترجیح ها و گزینش های نادرست و نامعقول، ضعف معرفت و شناخت نسبت به حقیقت زندگی است. اگر کسی واقعاً باور کرد که زندگی، چیزی غیر از شهوترانی و لذت‌ترانی است، اگر کسی باورش شد که زندگی دنیا مرحله ای کوتاه از یک زندگی پایدار است و اگر کسی فهمید که لذت های

ص: 169

1- (1). مثل الجنة [1] التي وعد المتقون فيها أنهار من ماء غير آسن و أنهار من لبن لم يتغير طعمه و أنهار من خمر لذة للشاربين؛ بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده، در آن نهرهایی است از آب گوارا و نهرهایی از شیر که هیچ گاه مزه آن دگرگون نشود و جوی هایی از شراب برای لذت بردن کسانی که می آشامند (سوره محمد، آیه 15)؛ [2] فيهنّ قاصرات الطرف لم يطمثهنّ انس قبلهنّ و لا- جان... کانهن الياقوت و المرجان؛ در آن باغ ها (بهشت) زنان زیبای باحیایی هستند که دست هیچ کس قبل از آنان (مؤمنان) به ایشان نرسیده است (سوره الرحمن، آیه 56-58). [3]

امروز، ذره ای ناچیز از لذت های پایدار آینده هستند و...، برای چنین فردی، برخی رنج ها و کناره گیری از لذت های آنی، قابل تحمل و حتی شیرین خواهد بود.

به هر حال، گروهی از انسان ها که توان انتظارشان برای رسیدن به این لذات ضعیف است، در برابر تزیین و فریب شهوات، دل از کفشان می رود و حاضر به معامله ای زیان بار می شوند. این معامله، بنا به فرمایش امیر مؤمنان علی (علیه السلام) مبادله زندگی لذت بخش و پایدار آخرت است در برابر دروازه ورودی آن؛ یعنی دنیا:

من أطاع هواه باع آخرته بدنياه. (1)

کسی که از هوای نفس اطاعت کند، آخرتش را به دنیایش فروخته است.

البته فروختن آخرت در برابر ثمن دنیا- که از نظر ارزشی، فاصله بسیار زیادی دارند-، چیزی جز ضایع کردن آخرت نیست. از این رو، چنین کسانی در حدیثی دیگر از ایشان، بدبخت ترین انسان ها شمرده شده اند:

أشقی الناس من غلبه هواه فملکته دنياه و أفسد أخراه. (2)

بدبخت ترین مردم کسی است که هوای نفسش بر او چیره شود. در نتیجه، دنیایش مالک او شود و آخرتش تباه گردد.

همان گونه که دیدیم، عامل این معامله سراسر خُسران و زیان، پیروی از هوای نفس است. هوای نفس، با ابزار و روش مخصوص به

ص: 170

1- (1). غرر الحکم، ح 8354.

2- (2). همان، ح 3237. [1]

خود از سویی، و با نیرویی که از شهوت می گیرد از سوی دیگر، زمینه را برای آلودگی به گناه، آماده می سازد. به این صورت که با نابودی نیروی عقل و فهم، ابتدا انسان را از شناخت حقیقت و درک لذات برتر محروم می سازد و سپس با فریبکاری، از راه تزیین اجناس خود و به اشتباه انداختن، فرد را آزند خود می سازد و با این شیوه، او را برای انجام دادن هر کاری آماده می کند.

از آن جا که هوای نفس، نیرویش را از شهوت می گیرد، مولی الموحیدین علی (علیه السلام)، یکی از عمده ترین راه های رویارویی با هوای نفس را محدود کردن توان و قدرت شهوات، می داند. ایشان در این باره می فرماید:

اهجروا الشهوات، فإنها تقودکم إلى رکوب الذنوب، و التهجم علی السینات. (1)

از شهوت ها دور شوید؛ زیرا شهوت، شما را به سوی ارتکاب گناهان و هجوم آوردن به سوی بدی ها می کشاند.

اگر شهوت، این منبع قدرت هوا و هوس، کنترل شود، ابزار فریب هوا و هوس نیز از کار می افتد. در این صورت، انسان می تواند در میان انواع و اقسام مظاهر هوا و هوس، در کوچه و خیابان، در محیط های مختلط و... دامن عفت خود را حفظ نماید. این جاست که اطاعت از دستور خدا کاری مشکل نخواهد بود. حجاب، محدودیت و مشقت نخواهد داشت و بیزاری از ارتباط بی حساب پسران و دختران در سطح جامعه، برای جوانان، سهل و آسان خ-واهد شد.

ص: 171

إن رسول الله (صلى الله عليه وآله) كان يقول: «إن الجنة حفت بالمكاره وإن النار حفت بالشهوات» وأعلموا أنه ما من طاعة الله شيء إلا يأتي في كره. وما من معصية الله شيء إلا يأتي في شهوة... (1)

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) می فرمود: «به درستی که بهشت به امور ناخوشایند پیچیده شده است و آتش جهنم، به شهوات». پس بدانید هیچ طاعتی از خدا نخواهد شد مگر این که اجتنابی [نسبت به شهوات] وجود داشته باشد و هیچ گناهی نسبت به خدای تعالی انجام نمی شود مگر این که در بستر شهوت صورت می گیرد....

آری. بهشت، با امور ناخوشایند طبع آدمی، گره خورده است، به این معنا که برای رسیدن به آن باید تلاش کرد و در برابر خواهش های نفس، صبر پیشه نمود. از سویی دیگر، اگر چه شهوت و لذت، خوشایند طبع انسان است، لکن به آتش دوزخ گره خورده است. از این رو، شهوترانی این چنینی، ارتباط انسان را با محرومیت از آسایش اخروی برقرار می سازد و شهوات، بستر گناه را فراهم می سازد و گناه نیز بلاهایی از قبیل آتش دوزخ، ابتلا به حسرت و رسوایی در روز قیامت را.

یک. ابتلا به آتش جهنم

همان گونه که بیان شد، شهوترانی، انسان را به واسطه آلودگی به گناه، از آسایش زندگی جاوید آخرت محروم می کند. بُعدی از این عدم آسایش، به دلیل عذاب هایی است که افراد شهوتران را به خاطر ارتکاب گناه تهدید می نماید. از این رو فرموده اند: جهنم، به شهوات پیچیده شده است. پس هر

ص: 172

کس نفسش را در رسیدن به لذت‌ها و شهوت‌هایش رها کند، وارد آتش دوزخ خواهد شد. (1) پیامبر گرامی اسلام در حدیثی دیگر می‌فرماید:

إن النار سهل بشهوة. (2) [3]

همانا آتش جهنم، به وسیله شهوت فراهم شده است.

در حدیثی آمده: هنگامی که خدای عزوجل - بهشت را آفرید، فرمود: «ای جبرئیل! برو و نگاه کن به بهشت». جبرئیل رفت و به بهشت نگریست و گفت: «پروردگارا! به عزت قسم که هیچ‌کسی از کیفیت بهشت خبر دار نخواهد شد مگر این که واردش شود و خود مستقیماً آن را درک کند!». سپس خداوند بهشت را به ناخوشایندی بیزاری از شهوات در هم آمیخت. سپس فرمود: «برو و نگاه کن به سویش». پس جبرئیل رفت و بدان نگاه کرد و گفت: «پروردگارا! به عزت قسم، به خاطر پیچیده بودن بهشت به اجتناب از شهوات و لذات، می‌ترسم که هیچ‌کس وارد آن نشود!

و هنگامی که جهنم را آفرید، فرمود: «ای جبرئیل! برو و نگاه کن به سوی آتش جهنم». جبرئیل رفت و به آن نگاه کرد و گفت: «پروردگارا! به عزت قسم که هیچ‌کسی از چگونگی آتش جهنم، خبردار نخواهد شد مگر این که واردش شود و خود مستقیماً آن را ببیند». سپس خداوند، آتش را به شهوات در هم آمیخت. سپس فرمود: «برو و نگاه کن به سویش». پس جبرئیل رفت و بدان نگاه کرد و گفت: «پروردگارا! به عزت قسم، به خاطر پیچیده بودن جهنم به شهوات، می‌ترسم که

ص: 173

1- (1). امام باقر: «الجنة [1] محفوفة بالمكاره والصبر، فمن صبر على المكاره في الدنيا دخل الجنة و [2] جهنم محفوفة باللذات و الشهوات فمن أعطى نفسه لذتها وشهوتها دخل النار» (كنز العمال، ج 15، ص 883، ح 43502).

2- (2). همان جا.

کسی باقی نماند مگر این که بدان وارد شود». (1) این چنین کنترل شهوت و پرهیز از هوای نفس، در آسایش اخروی مؤثر است و از طرف دیگر، شهوترانی، در رنج و عذاب آخرت.

دو. ابتلا به حسرت و اندوه روز قیامت

مشاهده برخورد کردن دیگران از مواهب و نعمت های بهشتی در آخرت، برای کسانی که در دنیا جهت رسیدن به آنها تلاشی نداشته اند، بسیار

سخت و آزاردهنده است، از این جهت که این گروه بهره مندی برخی از لذات برتر و پایدار آخرت را می بینند؛ اما به دلیل از دست دادن فرصت ها، چیزی جز غم و غصه عاید خودشان نخواهد شد. از این رو، طبق بیان امیر مؤمنان برابر هر لذتی در دنیا، غم و غصه ای در آخرت است:

ما إلتذ أحد من الدنيا لذّة إلا كانت له يوم القيامة غصّة. (2)

هیچ کسی از دنیا لذتی [حرام] نمی برد، جز این که در روز قیامت، غم و اندوه [آن] نصیبش خواهد شد.

غم و اندوه، هم برای کسانی خواهد بود که بدون توجه به عبرت ها و اندرزها، لذات دنیا را بر هر چیز ترجیح دادند و با وارد شدن به گرداب فساد و گناه، عذاب آخرت را برای خود آماده ساختند و هم برای کسانی خواهد بود که

ص: 174

1- (1). پیامبر: «لما خلق الله عز وجل الجنّة [1] قال يا جبريل اذهب فانظر إليها فذهب فنظر فقال يا ربّ وعزّتک لا يسمع بها أحد إلا دخلها ثمّ حفها بالمكاره ثمّ قال اذهب فانظر إليها فذهب فنظر فقال يا ربّ وعزّتک لقد خشيت ان لا يدخلها أحد فلما خلق النار قال يا جبريل اذهب فانظر إليها فذهب فنظر فقال يا ربّ وعزّتک لا يسمع بها أحد فيدخلها فحفها بالشهوات ثمّ قال يا جبريل اذهب فانظر إليها فذهب فنظر فقال يا ربّ وعزّتک لقد خشيت ان لأى بقى أحد إلا دخلها» (مسند ابن حنبل، ج 2، ص 354). [2]

2- (2). مستدرک الوسائل، ج 11، ص 347. [3]

اگر چه خود را از آلودگی گناه حفظ کردند، با این حال، به همان لذات دنیا راضی شدند و بیش از این برای کسب آسایش آخرت، اقدام نکردند. فعالیت در راه کسب آسایش آخرت، در گرو کنترل امیال شهوانی و صبر کردن در این راه است. حضرت عیسی (علیه السلام) می فرماید:

بِحَقِّ أَقُول لَكُمْ: يَا عبيد الدنيا كيف يدرك الآخرة من لا تنقص شهوته من الدنيا ولا تقطع منها رغبته. (1)

به حق به شما می گویم: این بندگان دنیا چگونه کسی [راحتی و آسایش] آخرت را درک می کند در حالی که شهوتش را نسبت به دنیا کم نمی کند و از آن دل نمی کند.

سه. رسوایی در روز قیامت

بخش -ی از نكوه-ش لذت ها در دنی-ا به خاطر رسوایی هایی است که اغلب اوقات بر شهوترانی عارض می شود. بنا به برخی احادیث، چنین خطری در روز قیامت، افراد شهوتران را تهدید خواهد کرد. امام علی (علیه السلام) در این باره می فرماید:

لا توازی لذّة المعصية فضوح الآخرة و أليم العقوبات. (2)

لذت گناه، به رسوایی آخرت و درد عذاب های آن نمی ارزد.

طبق احادیث این باب، رسوایی حاصل از شهوترانی در روز قیامت، به شکل های مختلفی وبال گردن فرد خواهند بود. یکی از این شکل ها در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) آمده است:

...الذين أشدّ تنناً من الجيف فالذين يتمتّعون بالشهوات واللذات و

ص: 175

1- (1). بحار الأنوار، ج 14، ص 315. [1]

2- (2). غرر الحکم، ح 10866. [2]

يُمنعون حقَّ الله تعالى في أموالهم.... (1)

...گروهی که با بدترین بو [در روز قیامت] محسوس می شوند، کسانی هستند که غرق در شهوترانی و لذت [نکوهیده] هستند و [از جمله،] حق خدا را از اموالشان پرداخت نمی کنند.

این حالت، نتیجه اعمالی است که در دنیا انجام دادند. هر عملی که ما انجام می دهیم، محکوم به یک سری پیامدهاست. از جمله این پیامدها، آثار حقیقی اعمال ما در روز قیامت است که به گونه های مختلف در پیشگاه خداوند متعال ظاهر خواهند شد.

از آنچه از ابتدای این فصل به عنوان «ملاک های لذت نامطلوب» بیان شد، می توان نتیجه گرفت که شهوترانی، هم در زندگی دنیا و هم در آخرت، دارای پیامدهای منفی و ناگواری است. اتفاقاً یکی از ویژگی هایی که در آموزه های اسلامی برای شهوترانی و لذت های نامطلوب بیان شده، این است که در دنیا مذموم و نکوهیده اند و در آخرت، وضع ناگواری را برای انسان موجب خواهند شد. این مطلب، از فرمایش امیر مؤمنان (علیه السلام) استفاده می شود که می فرماید:

إياكم و تحکم الشهوات عليكم، فإن عاجلها ذميم و آجلها وخيم. (2)

مراقب باشید از حاکم شدن شهوت ها بر شما؛ زیرا شهوات در دنیا، مذموم هستند و در آخرت، حالشان وخیم است.

ولی گاهی اوقات، انسان چنان توجهش به لذت های پیش رویش معطوف می شود که فرصت تفکر به سرانجام امر را پیدا نمی کند. البته بخش عمده ای

ص: 176

1- (1). نور الثقلین، ج 5، ص 493.

2- (2). غرر الحکم، ح 2741. [1]

از این غفلت و بی توجهی، به دلیل ضعف شناختش نسبت به جایگاه خویش است. اتفاقاً حالتی که عموماً در هنگام ارتکاب گناه به سراغ انسان می آید، همین غفلت و بی خبری است. لذا اگر از شخص گناهکار بپرسید که چرا مرتکب گناه می شود؟ پاسخ می دهد: این عمل، لذت بخش است و به خاطر لذتش مرتکب آن می شود. اما اگر سؤال کنید که مگر به پیامدهای این لذت جویی آگاه نیست؟ و مگر کناره گیری از این لذت، آرامش و لذت برتر و پایداری را به دنبال ندارد؟ پاسخ مثبت است. پس چرا او این لذت گذرا و مضر به آسایش و لذت پایدار را ترجیح می دهد؟ او در برابر این سؤال، پاسخی منطقی و قانع کننده نخواهد داشت و حتی ممکن است خودش را محکوم کند.

غالباً کسانی که دچار پیامدهای ناگوار شهوترانی می شوند، از قبل می دانسته اند که لذت رانی چنین آثاری را دارد و به همین دلیل، پشیمانی خرد کننده تری را احساس می کنند. لذا در بیشتر مواقع، جز اعتراف به حقیقت، چیز دیگری آرامشان نمی کند، همچنان که در روز قیامت، به این حقیقت اعتراف

می کنند. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

يُؤْتِي بَعْدَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ: أَلَمْ أَمُرْكَ بِطَاعَتِي؟ أَلَمْ أَنهَكْ عَنْ مَعْصِيَتِي؟ فَيَقُولُ: بَلَى يَا رَبِّ وَلَكِنْ غَلَبَت عَلَيَّ شَهْوَتِي، فَإِنْ تَعَذَّبْنِي فَبَدْنِي لِمَتَّظِلْمَنِي.... (1)

روز قیامت، بنده ای را حاضر می کنند که [به واسطه شهوترانی] به خود ظلم کرده است. پس، از طرف خدا ندا می آید: «مگر من تو را به اطاعت خودم امر نکردم؟ مگر تو را از گناه نسبت به خود نهی نکردم [پس چرا مرتکب گناه شدی]؟». این بنده در جواب می گوید: بله ای

ص: 177

پروردگار! لکن شهوتم بر من غلبه کرد و لذا اگر مرا عذاب کنی، به واسطه گناهم مرا عذاب کرده ای و این، ظلم به من نیست....

اما کسانی می توانند از عذاب و پیامدهای ناگوار شهوترانی نجات یابند که لطف و مغفرت الهی، شامل حالشان شود. لذا در ادامه حدیث آمده که خداوند امر می کند که او را به سوی آتش ببرند. در حالی که به سوی آتش برده می شود، می گوید: چنین ظن و گمانی نسبت به خدا نداشتم. از طرف خدای مهربان ندا می آید: «پس در باره من چه فکر می کردی؟». بنده پاسخ می گوید: ظن و گمان من بر اساس آنچه از لطف و مغفرت شنیده بودم، بهتر از این و مغفرت از سوی تو بود. این جا، خداوند دستور می دهد که به سوی بهشت برده شود. پس خدای متعال می فرماید: «همانا حسن ظن تو به من باعث شد که از عذاب، نجات پیدا کنی». (1)

ص: 178

1- (1). «فیأمر الله به إلى النار، فيقول: ما كان هذا ظني بك، فيقول: ما كان ظنك بي؟ قال: كان ظني بك أحسن الظن، فيأمر الله به إلى الجنة،

[1] فيقول الله-تبارك وتعالى-: لقد نفعك حسن ظنك بي الساعة» (بحار الأنوار، ج 7، ص 288). [2]

1. آسیب شناسی روانی، حسین آزاد، تهران، بعثت، 1384.
2. آموزش فلسفه، محمد تقی مصباح یزدی، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، 1378.
3. اخلاق در قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1378.
4. أسد الغابه فی معرفة الصحابه، علی بن ابی الکرّم محمد الشیبانی، تحقیق: علی محمد معوض و عادل أحمد عبدالموجود، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1415.
5. الأمالی، محمد بن علی ابن بابویه القمی الصدوق، تحقیق: مؤسسه البعثه، قم، مؤسسه البعثه، 1407.
6. انسان شناسی، محمد تقی مصباح یزدی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1377.
7. انگیزش و هیجان، جان مارشال ریو، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران، نشر ویرایش، 1381.

8. انگیزش و هیجان، جان مارشال ریو، ویراست سوم، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران، نشر ویرایش، 1381.
9. بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، 1403.
10. بهداشت روانی، سعید شاملو، تهران، رشد، 1380.
11. پاسخ به پرسشهای مذهبی، ناصر مکارم شیرازی و جعفر سبحانی، قم، مدرسه الامام علی بن ابیطالب (علیه السلام)، 1381.
12. تحف العقول عن آل الرسول، حسن بن علی الحرانی، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، 1404.
13. ترجمه تفسیر المیزان، سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، 1374 ش.
14. ترجمة نهج البلاغة، محمد دشتی، قم، خوشرو، 1381.
15. تفسیر العیاشی، محمدبن مسعود السلمی السمرقندی العیاشی، تحقیق: هاشم الرسولی المحلاتی، تهران، المكتبة العلمية، 1380.
16. تفسیر نورالثقلین، عبد علی بن جمعه العروسی الحویزی، قم، اسماعیلیان، 1415.
17. تنبیه الخواطر و نزهه النواظر، ورام بن ابی فراس الحمدان، بیروت، دارالتعارف و دارصعب.
18. التوحید، محمدبن علی بن بابویه الصدوق، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، 1398.
19. جستارهایی در روان شناسی اخلاق، منصور نصیری، قم، معارف، 1384.
20. الجعفریات (الأشعثیات)، محمد بن محمد بن الاشعث الکوفی، تهران، مکتبه النینوی (طبع شده در ضمن: قرب الإسناد).

21. الحكمة المتعالية فى الاسفار العقلية الاربعة، صدرالدين محمد الشيرازى، بيروت، دارالاحياء التراث العربى، الطبعة الرابعة، 1410 هـ-ق.
22. الخصال، محمد بن على بن بابويه القمى الصدوق، قم المقدسه، جامعه مدرسين حوزه علميه، 1403.
23. روان شناسى شادى، مايكل آرگايل، ترجمه مسعود گوهرى اناركى، اصفهان، جهاد دانشگاهى، 1382.
24. روان شناسى مثبت: علم شادمانى و نيرومندى هاى انسان، آلان كار، ترجمه حسين پاشا شريفى و جعفر نجفى زند، تهران، سخن، 1385.
25. روان شناسى مثبت، آلان كار، ترجمه حسين پاشا شريفى و جعفر نجفى زند، تهران، سخن، 1385.
26. شرح الاشارات و التنبهات (الفخر الرازى)، فخرالدين الرازى. (1384). تصحيح نجف زاده، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگى.
27. شرح الإشارات و التنبهات بوعلی سینا، نصیر الدین محمد بن حسن طوسی، تهران، دفتر نشر الكتاب، 1403 ق، ص 338.
28. شرح نهج البلاغه، عبدالحمید بن محمد المعتزلى (ابن أبى الحديد)، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دار احیاء التراث، 1387.
29. الشفاء (الهیات)، ابن سینا، قم، مكتبة آية الله المرعشى، 1404.
30. الصحيفه السجديه، الامام على بن الحسين، تصحيح: على انصاريان، دمشق، المستشاريه الثقافيه للجمهوريه الاسلاميه الايرانيه، 1405.
31. الطبقات الكبرى، محمد بن سعد الواقدى، بيروت، دار صادر.
32. علل الشرائع، محمد بن على ابن بابويه القمى الصدوق، بيروت، دار احیاء التراث، 1408.

33. علم النفس از دیدگاه دانشمندان اسلامی، شکوه السادات و احدی، حسن بنی جمالی، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، 1380.
34. غررالحکم و درر الکلم، عبد الواحد تمیمی آمدی، تحقیق: میر جلال الدین محدث ارموی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، 1366.
35. قرب الاسناد، عبدالله بن جعفر الحمیری القمی، تحقیق: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام)، قم، مؤسسه آل البيت، 1413.
36. کتاب التعريفات، السيد الشريف علی بن محمد الجرجاني، تهران، ناصر خسرو، 1370.
37. الكافي، محمد بن يعقوب الكليني الرازي، تحقيق: علی اکبر غفاری، بيروت، دار صعب و دار التعارف، 1401.
38. الكافي، محمد بن يعقوب الكليني، تصحيح و تعليق: علی أكبر الغفاری، تهران: دارالکتب الإسلامیه، 1367.
39. کتاب من لا يحضره الفقيه، محمد بن علی ابن بابويه القمي الصدوق، تحقيق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
40. کنز العمال، المتقی الهندی، تحقيق: الشيخ بكری حیانی، تصحيح و فهرست: الشيخ صفوة السقا، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1409.
41. کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، علی المتقی بن حسام الدين الهندی، بيروت، مكتبة التراث الاسلامی، 1397.
42. لسان العرب، جمال الدين محمد بن مكرم ابن منظور الافريقي المصري، قم، ادب الحوزه، 1363.
43. لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا.
44. مجمع البحرين، فخرالدين طريحي، تحقيق سيد احمد حسيني، تهران، كتابفروشی مرتضوی، 1375.

45. مجموعه آثار، مرتضى مطهرى، تهران، صدر، 1377.

46. مستدرک الوسائل، ميرزا حسين النورى، بيروت، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، 1408.

47. المستدرک على الصحيحين، محمد بن عبدالله الحاكم النيسابورى، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلميه، 1411.

48. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ميرزا حسين نورى طبرسى، بيروت، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، 1408.

49. مسند ابن حنبل، احمد بن محمد الشيبانى (ابن حنبل)، تحقيق: عبدالله محمد الدرويش، بيروت، دارالفكر، 1414.

50. مسندالشهاب، محمد بن سلامة القاضى القضاعى، بيروت، مؤسسة الرسالة.

51. مشكاة الأنوار فى غرر الأخبار، على بن الحسن الطبرسى، تحقيق: مهدي هوشمند، قم، دارالحديث، 1418.

52. المصباح المنير، احمد بن محمد فيومى، معجم عربى-عربى، لبنان، مكتبة لبنان ناشرون، 2001.

53. معجم الفروق اللغويه، حسن بن عبدالله عسكرى، قم، جامعه مدرسين حوزه علميه، مؤسسه نشر اسلامى، 1370.

54. معجم مقاييس اللغة، ابى الحسين احمد بن فارس بن زكريا الرازى، لبنان، بيروت، دارالكتب العلميه، 1420.

55. المفردات فى غريب القرآن، حسين راغب اصفهانى، تحقيق صفوان عدنان داودى، دمشق-بيروت، دارالعلم-دارالشاميه، 1412.

56. مقالات فلسفى، مرتضى مطهرى، قم، صدر، 1376.

57. ميزان الحكمة، محمد محمدى رى شهرى، قم، دار الحديث، 1416.

58.الميزان فى تفسير القرآن، طباطبائى، سيد محمد حسين، قم، دفتر انتشارات اسلامى جامعة مدرسين حوزه علميه قم، 1417 هـ.-

59. نظريه هاى شخصيت، دوان شولتز، ترجمه: يوسف كريمى و همكاران، تهران، ارسباران، 1383.

60. وسائل الشيعة، محمد بن حسن حر عاملى، قم، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام)، 1409.

ص: 184

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

